دانش

۱۳
بهار ۱۳۶۷

فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد

قابل توجهٔ نویسندگان و خوانندگان دانش

* مجلهٔ سه ماهه ''دانش'' مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره می باشد.
* بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات اردو اختصاص می یابد.
* مقالات ارسالی جهت ''دانش'' نباید قبلاً منتشر شده باشند.
* به نویسندگانی که مقالهٔ آنها جهت درج در ''دانش'' انتخاب شود . حق التحریر مناسب پرداخت می شود . ''دانش'' می تواند جهت همکارانِ خود در خارج پاکستان کتب و مجلات مورد نیاز را تهیه و ارسال نماید.
* مقاله ها باید تائپ شده باشند . پا ورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود.
* ''دانش'' کتابهای را در زمینه های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی معرفی می کند . جهت معرفی کتاب دو نسخه از آن به دفتر ''دانش'' ارسال شود.
* هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس ذیل جهت ''دانش'' ارسال فرمائید.

مدیر مسئول دانش

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
خانه ۲۵ ـ کوچه ۲۷ ـ ایف ٦ ـ ۲ ـ اسلام آباد ـ پاکستان

دانش

۱۳

بهار ۱۳۶۷

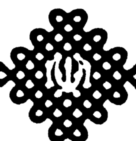
فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد

مدیر مسئول : دکتر احمد حسینی

رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله : سید عارف نوشاهی

مشاور افتخاری : دکتر سید علی رضا نقوی



* دانش

* حروف چینی : ایمان پرنترز ، لاهور

* خوشنویسی عنوان دانش : قاضی محمد امین انجم

* محل نشر : رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
خانه ۲۵ ، کوچه ۲۷ ، ایف ۲/۶ ، اسلام آباد پاکستان
تلفن : ۸۲۵۱۰۴ ـ ۸۲۵۵۴۹

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقالات فارسی :

کشف الحقایق

نگاشتهٔ

میر سیّد محمد نور بخش قاینی

بنیانگذار سلسلهٔ نوربخشیه

باهتمام

غلام حسن

(کتابخانهٔ برات ، چخچن ، از توابع سکردو ـ پاکستان)

بسم الله الرحمٰن الرحيم

یادداشت مصحّح:

آثارِ مؤلف

میر سیّد محمد بن محمد عبدالله معروف به نوربخش[۱] بنیانگذارِ سلسلۀ نوربخشیه (۷۹۵ ـ ۸۶۹هـ) صاحبِ آثارِ متعددی است که بنده با تلاشِ فراوان توانسته ام آثارِ ذیل او را ببینم و جمع آوری کنم:

۱ ـ الفقه الاحوط ـ به عربی ، چاپی ـ

۲ ـ کتاب الاعتقادیه ـ به عربی ، چاپی ـ

۳ ـ نجم الهدی ـ به نظم فارسی ، چاپی ـ

٤ ـ صحیفة الاولیاء ـ به نظم فارسی ، خطّی ـ

۵ ـ دیوانِ نوربخش ـ به فارسی ، چاپی ـ

٦ ـ وارداتِ نوربخش ـ به نظم فارسی ، چاپی ـ

۷ ـ عبرت نامۀ نور بخش ـ به نظم فارسی ، چاپی ـ

۸ ـ معاش السالکین ، به نثر فارسی ، چاپی ـ

۹ ـ سلسلة الذهب ، به نثر فارسی ، چاپی ـ

۱۰ ـ اقسام دل، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱۱ ـ معراجیه ، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱۲ ـ شرح حدیثِ عما ، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱۳ ـ مکاتیبِ نوربخش ، به نثر فارسی ، چاپی ـ

۱٤ ـ مکارم اخلاق ، به نثر فارسی ، چاپی ـ

۱۵ ـ انسان نامه ، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱٦ ـ نوریه ، به نثر فارسی ، چاپی ـ

۱۷ ـ تلویحات ، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱۸ ـ فوائد ، به نثر فارسی ، خطّی ـ

۱۹ ـ وجود مطلق ، به نثر فارسی ، خطّی ـ
۲۰ ـ کشف الحقایق ، به نثر فارسی ، همین رساله ـ

رسالۀ کشف الحقایق

کشف الحقایق رسالۀ ارزنده ایست از تألیفات سیّد محمد نور بخش که دارای نکته های ارزشمند عرفانی می باشد ـ دراین رساله مؤلف زنجیرۀ طریقت خود را باصراحت آورده است و اینک اوّلین بار متنِ این رساله بچاپ می رسد ـ

این جانب هم اکنون شش نسخۀ خطّی کشف الحقایق سراغ دارم که نشانی آنها بقرار ذیل میباشد:

۱ ـ نسخۀ راقم این سطور ، بقلمِ میر عبدالله عراقی که درمیان سالهای ۱۱۱۹هـ ـ ۱۱۹۰هـ می زیسته است ـ بخط نستعلیقِ زیبا ، صفحۀ آخرافتاده ، بدون نام رساله و نگارنده درمتن ، آقای احمد منزوی همین نسخه را بعنوانِ 'رسالۀ عرفانی' در فهرست مشترک پاکستان یاد کرده است ـ[۲]

۲ ـ نسخۀ کتابخانۀ سیّد ابراهیم معلّم دبیرستانِ خپلو ، بلتستان (مناطق شمالی پاکستان) ، بدون تاریخ کتابت ، احتمالاً صدۀ ۱۱ ـ ۱۲هـ ق ، همراه بارسائل میر سیّد علی همدانی ، تنها دو صفحۀ اول را دارد که در آغاز نام آن 'کشف الحقایق نوربخشیه' آمده است ـ

۳ ـ نسخۀ کتابخانۀ آیت الله مرعشی ، قُم (ایران) ، بشمارۀ ۹۳۵ ، در یک مجموعۀ رسایل بخط احمد بن عبدالقادر تبریزی ، مورخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۱هـ ، ورق ۱۸۱ ب ـ ۱۸۵ ب ـ[۳]

٤ ـ نسخـۀ کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران ، بشمارۀ ۲٤۹۷/۲ ، بخطِ نسخ پخته ، بخامۀ حسین علی حیرت ذهبی خراباتی زنجانی ، مورخ ۱۳۱۵هـ ، بعنوان 'سلسلة الذهب' ، به زنجیرۀ طریقت مؤلف پایان می رسد ـ[٤]

۵ ـ نسخۀ کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران ، بشمارۀ ۷۹۰۲/۵ ، بخطِ نستعلیق زیبا ، بقلم محمد فاضل روضه ای ، مورخ ۱۰۹۷هـ ـ در وسط افتادگیها

دارد ـ[٥]

٦ ـ نسخهٔ خطّی کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ـ بشماره ٣٤٥٥/٣٠٧ ، بعنوانِ 'کشف الحقایق' ـ که در ١١٣٧ه کتابت شده است ـ[٦]

بنده فتو کپی نسخه های شماره ٢ ، ٣ ، ٥ را بدست آورده ام امّا بدیدارِ نسخه شماره ٦ موفق نشده ام ـ

افرادی که سلسلة الذهب و کشف الحقایق را یکی پنداشته اند ، راه خطا پیموده اند ـ سلسلة الذهب کتاب جداگانه ایست ، نسبتاً بزرگتر و موضوع آن زندگینامهٔ مشایخ سلسلهٔ طریقت مؤلف است و این کتاب همراه با ترجمهٔ اردو در دو مجلد چاپ شده است ـ[٧]

سلسلة الاولیا را نیز نباید با سلسلة الذهب یکی شمرد ـ سلسلة الاولیا در شرح حال ٢٥٤ تن میباشد که بکوشش استاد محمد تقی دانش پژوه بطبع رسیده است ـ[٨]

عدّه ای این رساله را از شیخ محمد بن عبدالله حموی یا الخواصی می دانند که درست نیست ـ[٩]

اولاً : محمد علی کشمیری در کتابش 'تحفة الاحباب' ، کشف الحقایق را از سید محمد نوربخش یاد می کند ـ[١٠]

ثانیاً: در ملحقات نسخه های ٤ و ٥ نامِ نگارنده سیّد محمد نور بخش آمده است ـ

ثالثاً: در کشف الحقایق اصطلاحاتی و تراکیبی بکار رفته است که سیّد محمد نور بخش آنهارا در سایر آثار خود چون نجم الهدی ، نوریه ، انسان نامه و الفقه الاحوط آورده است ـ مثلاً درجای مراد خود خواجه اسحاق ختلانی را باهمان الفاظ والقاب یاد می نماید که در صحیفة الاولیاء و انسان نامه ذکر نموده است ـ

روشِ تصحیح

بنده نسخهٔ شماره ۵ (دانشگاه تهران) را در متن قرار داده ام و افتادگیهای این نسخه را از سایر نسخ جبران کرده ام ـ تفاوتهای فاحش را در پاورقی آورده ام ـ اضافات یا توضیحات که از طرف من انجام شده در داخلِ پرانتز دیده می شود ـ والسلام ـ

* * *

حواشی

۱ ـ برای شرح حال او رجوع شودبه : احوال و آثار سیّد محمد نور بخش قهستانی تألیف خادم حسین بندوی ، کراچی ، ۱۹۸۷م ـ

۲ ـ فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی پاکستان ، جلد سوم ، ص ۱٤۹۹ ـ ۱۵۰۰ ، اسلام اباد ، ۱۹۸٤م ـ

۳ ـ فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ ۰ ۰ ۰ مرعشی ، قم ، تألیف سید احمد حسینی ، ج ۳ ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ

٤ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی تألیف احمد منزوی ، ج ۲ ص ۱۸۲۹ ، تهران ـ

۵ ـ همان مأخذ ، ص ۱۳۱۹ ـ

٦ ـ ایضاً ـ

۷ ـ ترجمهٔ اردو از علی بن حسین گردیزی ، چاپ مکتبهٔ قدوسیه ، لاهور ، ۱۹۷۸م ـ

۸ ـ این متن در 'جشن نامهٔ هانری کربن' چاپ شده است ـ

۹ ـ مثلاً دکتر محمد ریاض در 'ایران نامه' ص ۱۸۷ ، چاپ بزمِ اقبال لاهور ۱۹۷۱ ـ و دکتر سیّده اشرف بخاری در 'امیر کبیر سید علی همدانی' ص ۲۹۹ ، چاپ ندوة المصنفین لاهور ۱۹۷۲م ـ

۱۰ ـ تحفة الاحباب ص ۱۰٦ ، نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ راقم این سطور ـ

* * *

كشف الحقايق

بسم الله الرحمٰن الرحيم

الحمد لله الذی نوّر بانوار تجلیات ذاته وصفاته قلوب کمل انبیائه واولیائه ، وزین بحلل مکاشفاته و مشاهداته سرائر اصفیائه واتقیائه ، و رفع العارفین من حضیض الناسوت الی اوج اللاهوت ، وارتفع من نفوسهم نخوة الحشمة والعظموت ، وسکن فی مواطن بواطن المحققین العارفین انواع انوارالملکوت ، ودفن فی خزائن سریرتهم کنوز حقایق الجبروت ـ

والصلوة علی من أسرج بنبوته خطائر الاسماء المنورة ، وعلی نقطة مرکز ولایة افلاک الظواهر المنورة ، والسلام علی مظاهر اسمائه وصفاته من الائمة والآل سلاماً یتوالی فی جمیع الاوقات والاحوال ـ

امّا بعد بدان ای عزیز که مقصود از خلقت عالم و آدم معرفت الله است ـ و درین معنی ارباب عرفان و اهل تحقیق بحسب قابلیات و استعداد متفاوت اند ـ گروهی ذات و صفات متعالیه را بعلم الیقین بشناسندو فریقی بعین۔ الیقین ـ وجمعی از کاملانِ انبیاء و سابقانِ اولیاء بعلم الیقین و عین الیقین و حق الیقین ـ واین ارفع مراتب عارفان است در حینی از احیان و عصری از اعصار ـ

بعضی مدعیان زندیق خود را بصورتِ عارفانِ صدیق نمایند و حال آنکه از مراتبِ عرفان بویی بمشام جان ایشان نرسیده واز تحقیق توحید جُز الفاظ و عبارات نه شنیده و در بحر وجود (خود) غرقابِ مهلکه افتاده (اند) ـ وآن غرقاب مهلکه مغلطه است ـ میانِ توحید والحاد امتیاز نتوانند کرد و از کتب اکابر اسمای تجلیات ذاتی و صفاتی وافعالی و آثاری و احوال عوالم کلیه و حضرات خمسه و مراتب انوارات متنوّعۀ متلوّنه شنوده باشند و در معانیٔ آن خوض نه

کرده بعضی (را) ماوّل سازند و بعضی (را) منفی و بعضی (را) دستور شیخئ تصنیعئ خود ـ

این فساد ازان افتاد در عالم کون و فساد [۱] که خوانق برسوم و عادات بناکردند و و شیخی (از) آباء واجداد گرفتند و فقرو ریاضت بخرقه پوشی و تبدیل لباس (مبدّل) شده ، شطّحیات و الحاد و زندقه و تقلید و تجویز شهوات وارتکاب محرمات و ارخای عنان نفس اماره را بوُسعت و عمق مشرب نامند و از احوال مشرب عمیق ارباب قلوب و اهل کشف و تحقیق خبر ندارند ـ

ای عزیز! بدانکه درویش از سه چیز است ، مراتب تجلیات و عرفان حقایق ذات و صفات و لطایف سبعهٔ مغیبات ـ چون بدین معانئ ثلاثه صاحب دولتی از کمل انبیاء یا اولیاء مزّین و مجلّی گردد چون ظل ارشاد آن همای همایون بر طالب افتد ، هر آئینه بسلطنت فقرکه مجمع کمالات است؛ مشرف گردد بواسطه واسباب مجاهدت بحکم وَالّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا ـ[۲]

ای عزیز! بدانکه مرشد کامل که حضرت حکیم علی الاطلاق اورا بجهت تکمیل ناقصان از ذروهٔ علیای تجلیات ذاتی و صفاتی الله بحضیض عنصرئ طبیعی ردّ کند ، برذمهٔ همت آن صاحب وقت ارشادِ عالمیان واجب گردد ـ چُون خواهد که در اسرع اوقات ناقصی را بجمیع مراتب تجلیات مجموع و مکمل گرداند برده قاعده که مرتب برموت اختیاری است که مُوتواقبل ان تموتُوا [۳] اشارت بدین معنی است ، سلوک فرمایند وآن قواعد عشره توبه است وزهد و توکل و قناعت و عزلت و ذکر و توجه و صبر و مراقبه و رضا ـ

سابقان صفوف ولایت متفق اند که اقرب طرق وصول حقیقی بسرع اوقات جلال حضـرت صمدیت این طریق است چون طالب راغب مبتدی درشاهراهِ شریعت محمدی قدم زند واستقامت ورزد هرچه بیند در خواب بیند و (چُون) بآداب طریقت مزین گردد بعضی معانی از عالم مثال درغیبت اخذ کند ـ

وتفرقه میان خواب وغیبت آن بوَد که خواب از (سبب) تصاعد ابخـرهٔ لطیفه

که از معده به دماغ رسد و بدان سبب حواس خمسهٔ ظاهر مسدود گردد ـ و غیبت آنکه افیاض از حضرت فیاض بر قلب سلیم فایض گردد و صاحب وقت را از عالم شهادت بعالم غیبت کشد ـ هرچه درخواب دیده شود رؤیا (گویند) و آنچه درغیبت دیده شود کشف خوانند و اگر صاحب کشف در تصفیهٔ قلب و تقویت باطن استقصاء کند از مراتب تجلیات و عوالم کلیه و حضرات خمسه ، در حالت صحو و معاینه ادراک کند آن چه دیگری از اوساط سلاک بخواب و غیبت درقرون و اعصار مشاهده نتوانند کرد ـ و صحو عبارت ازان است که صاحب کشف متصرف بعضی از مغیبات مشاهده کند و حواس خمسه راکد نبود واین معنی از غایت قوتِ کشف و تصرفِ مکاشف بود ـ

ای عزیز! بدانکه در مراتب مکاشفات و مشاهدات و معاینات و تجلیات ذات و صفات وافعال و آثار و عوالم کلیه که آن ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و انسان کامل است و اطوار سبعیّهٔ قالبی ونفسی وقلبی و سری و روحی و خفی وغیب الغیوب وانوارات و واقعات عجایب و غرایب هر عالمی از عوالم و هر تجلیٔ از تجلیات و هر طوری از اطوار؛ مناسبت و ممازجت این معانی بایک دیگـر وظهور هر کدام درحینی از احیان؛ سخن بسیاراست ـ واین عجاله را گنجایش آن معانی نبود ـ چند سخن برسبیل اختصار و استعجال محرر گردد تامبتدی خالی الذهن نبود و در شروع طالب مجهول مطلق نباشد ـ

(ای عزیز!) بدانکـه سیرسـالک اول در ملک افتد و اکثر واقعات وی صوری و آفاقی بود ـ چون ازین مرتبه عبور کند شاهباز روح راسیر وطیردر ملکوت واقع شود و درین معانی ی مشهود (گردد) که در ملک ندیده باشد از انوارات متلونه و تجلیات افعال حضرت ذوالجلال ـ چون ازین عالم در گذرد همای همایون آن عالی همّت در فضائی تساحات جبروت طیران کند ـ آن جابشرف خلعت تخلقوا باخلاق الله (٤) محلّی گردد و تجلیات صفاتی مهیا گردد این جا انوارات متلوّنه بلون واحد باز آید ـ وچُون ازین مقام ترقی کند عنقای قاف قلّهٔ

انسانی در مقام لاهوت بتجلیٔ ذات مشرف گردد و فنایابد و چون عنقا اسمی بلا مسمی گردد ـ این است نهایت مقامات کاملان مکمل ـ

ای عزیز! بدانکه چون حضرت حق رشد و هدایت عالمیان خواهد ، صاحب وقت رابعد فنافی الله و بقابالله کرامت فرماید تا بمدد عنایت ازلی ارشاد طالبان کند و بقدر قابلیت واستعداد هرکس از مشکوة ولایت کاملۂ آن صاحب دل اقتباس نوری کند ـ بعضی (را) نوردان و بعضی (را) نوربین و بعضی (را) نور بخش گرداند ـ

ای عزیز! بدانکه نور راسه قسم اطلاق کنند: اول وجود ، دوم علم ، سوم ضیاء ـ وازین انوارات که گفته شد ضیاء مراد است و این ضیاء که قسم سوم نُوراست دو نُوع است ، صوری و معنوی ـ صوری مانند چراغ و آفتاب ماه و ستارگان و معنوی چون نور نفس وقلب و سر و روح و خفی ـ هر طاعتی از طاعات را نوری است چون نور وضو و نور نماز و نور روزه و نور ذکر وغیره و هر عضو را از اعضاء که ازوی عبادتی صادر شود ، آن عضورا نُوری پدید آید و صاحبِ کشف مشاهدهٔ آن نُور کند ـ چنانچه اهل حسّ مشاهدهٔ نور محسوس میکند ورؤیت انوار در عالم مثال باشد که برزخ است میان ملک و ملکوت و جمیع صور ومعانی دران عالم منطبق میشوند چون صورت شخصی در آئینه بتمامه و تشاکله ـ

و آنکه بعضی از اهل تقلید در کتب نور عقل و نور حواس خمسه گفته اند ازان نور ضیاء نخواسته اند بلکه ادراک آن حس (را) نور نامند و از انوارات معنوی خبر ندارند ـ واگر ازان معانی نام شنوند چون در حوصلهٔ ایشان نگنجد تأویل کنند و برضیاء حمل کردن نتوانند ـ چون انوارات معنوی ندیده اند ، معذور اند که لیس الخبر کالمعاینة (۵) لیس علی الاعمی حرج (۶) ـ این چند کلمه بجهت تنبیه نوشته شد و بجهت اخفائی اسرار ربوبیت در تشریح و تبیین بیشتر نکوشید ـ

ای عزیز! بدانکه هر معنی و نوری که در عالم معنی رُخ مینماید نتیجهٔ عملی از اعمال صالحه و خلقی از اخلاق حمیده بوَد ـ و نسبت اخلاق و اعمال در سیر معنوی چنان است که زاد وراحله و مراکب و خطوات در سیر صوری ، اخلاق حمیده چون زاد وراحله (٧) ، عبادات نازل چون خطوات راجل و عبادات غالب چون جلادت راکب ـ تفاوت بقدر قابلیات و استعدادات بوَد ـ هر که ظاهر وی بعبادت و تقویٰ وباطن وی بمکارم اخلاق محلیٰ ، طیران شاهباز رُوح مقدسش ارفع و اعلیٰ ـ

اما مکارم اخلاق ؛ چون جود و کرم وفتوت و سخاوت و مروت و احسان و محبت وایقـان و علم و تواضع و وفا و عدالت و شجاعت و عطا و صدق و صداقت و سیاست و حکمت و وقار و فراست ـ

وذمایم اخلاق که ترک آن برسالک واجب است چُون بخل و ریب و بغض و عُجب و تکبّر و ریا و حقد و حسد و لجاج و حرص و جبر و کِذب و تهور وحشمت ، تبدیل ذمائم سیرت ابرار است و هرکه بدان مبتلا (است) از فسقه و فجار ـ

ای عزیز! بدانکـه صراط مستقیم (طـریق) ارباب تجلیات است وعزایم خواندن از رذالت همت واخس ذلالت و نتیجهٔ محبت جاه و مال و خسران ابدی و طول امل ـ هرکه بدان اشیاء دعوت کند ، بحقیقت قطاع الطریق نزد اهل کشف و تحقیق او است ـ واکثر زندیقان که در صورت صدیقان خود را جلوه دهنـد ، سرمـایهٔ عمر عزیز به هذیان (گفتن) و تسخیر شعوده (نمودن) ضائع میگردانند و در حالت ارباب کشف و شهود بقیاس عقل ناقص خود خوض میکنند و از استحکام قواعد سلوک اهل الله خبر ندارند ـ

ای عزیز! بدانکـه سلسلهٔ اولیاء از زمـان حضـرت سلطان الاولیاء برهان الاصفیاء اسـد الله الغـالب ، علی بن ابی طالب کرم الله وجهـه الی یومنا هذا مسلسل و معنعن است وتاانقراض عالم خواهد بود و درهیچ وقت از اوقات خللی

باحوال بواطن مظاهر اسماء وصفات راه نیافته و نخواهد یافت ، الآن کما کان ـ وحبل الله المتین و عروة الوثقیٰ دین بحقیقت عبارت از سلسلهٔ کمّل مشایخ است وبراهل ایمان و کافهٔ مسلمانان اعتصام بحبل الله المتین واجب و لازم است بحکم نصّ صریح واعتصموا بحبل الله جمیعاً ـ(۸)

چون این معنی معلوم کردی بدانکه نسبت سلسلهٔ ضعیف و نحیف الفقیر الی الله القوی محمد بن محمد بن عبدالله اللحصوی بحضرت قطب الانام ، مخدوم علی الاطلاق ، کامل و مکمل باستحقاق ، مرکز دائرهٔ انفس و آفاق خواجه اسحاق متّع الله المسلمین بطول حیاته متّصل است ـ ونسبت آن حضرت بحضرت سیادت مآبی ، قطب الاقطابی ، سلطان المحققین ، برهان العارفین ، علّی الثانی ، امیر سید علی همدانی ونسبت او بقدوة المرشدین ، زبدة المتاخرین ، الکامل المکمل الصمدانی ، شیخ محمود مزدقانی و نسبت او بأُستاد المرشدین ، کهف المتکلّمین ، الصادق الصدوق الحقانی ، شیخ علاءالدوله سمنانی و نسبت او بصدر مسند ارشاد مدائنی ، شیخ نورالدین عبدالرحمٰن اسفرائنی و نسبت او بمرشد نورانی ، شیخ احمد جوزجانی و نسبت او بقدوة الاولیاء ، شیخ علی لا لا ونسبت او بسلطان الاصفیاء ، شیخ نجم الدین کبریٰ و نسبت او بکامل ماهر شیخ عمارياسر و نسبت او بعارف محقق صمدی شیخ ابو نجیب سهروردی و نسبت او بمظهر تجلیات جمالی و جلالی شیخ احمد غزالی و نسبت او بمظهر الفقیر لا یجتاج شیخ ابوبکر نساج و نسبت او بعارف کامل ربانی شیخ ابوالقاسم گرگانی و نسبت او بمرشد عربی شیخ ابوعثمان مغربی و نسبت او بهادئ هر طالب شیخ ابو علی کاتب و نسبت او بمظهر تجلیات باری شیخ ابوعلی رود باری ـ و نسبت او به سیدالطائفه ، استاد اهل طریقت ، کهف ارباب حقیقت ، قطب الاقطاب ، فرد الافراد ، شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی و نسبت او بکاملِ معتمد ، مصیب لایخطی ، شیخ سری سقطی و نسبت او بکاملِ مکمّل بجمیع صفات موصوف شیخ معروف (کرخی) و نسبت او بامام

الاتقیاء ، علی بن موسی الرضا و نسبت او به پدرش عارف عالم امام موسیٰ کاظم و نسبت او به پدرش حجة الله الناطق امام جعفر الصادق و نسبت او به پدرش العارف الکامل والعالم الماهرامام محمد الباقر و نسبت او به پدرش سلطان الکاملین امام زین العابدین و نسبت او به پدرش مظهر تجلیات الملک المجید امام حسین الشهید و نسبت او به پدرش امام الهدی علی المرتضی و نسبت او به خاتم الانبیاء ، خیرالوریٰ ، محمد المصطفیٰ صلواة لله و سلامه علیه وعلیهم اجمعین ـ شرح سلسله که حبل الله المتین و عروة الوثقیٰ دین عبارت ازان بدین کیفیت است که ثبت افتاد ـ

ای عزیز! بدانکه هر صاحب دولتی که بمدد عنایت ازلی درظل ظلیل همایٔ همت مرشد کاملی از اکابر اولیاء متوطن و ثابت قدم شود و سلوک برقاعده کند مکاشفات و مشاهدات و معاینات و تجلیات آثار و افعال وذات وصفات وصول یابد و ذکر زبانی و نفسی و قلبی و سری و روحی وخفی و غیب الغیوب حاصل کند ـ

اما ذکر زبانی باتلقین درست و شرائط تمام که اصل آن سه بود: اول آنکه در سلسلهٔ مشایخ درآمده باشد و (دوم آنکه) تلقین یافته و (سوم آنکه) قواعد و شرائط ذکر را داند[۹]

وآنکه درین سلسله نیست محرم نیست

مبنی براین معنی تعداد شرائط ذکر نگردد[۱۰]

اما ذکر قلبی چنانچه مضغهٔ صنوبری که تو آن را دل میخوانی باصوتی محسوس از موضع خود ذکر گوید و هر گوشی تواند شنید از ابرار و اشرار وغیرهم وآن صوت بی واسطهٔ حلقوم و فم ولسان باشد ـ

اما ذکر سری هم بدین نوع که در ذکر قلب گفته شد مگر آنکه صوت آن الطف باشد ـ روحی و خفی هم برهمین طور بود در اصوات از یک دیگر ممتاز باشند در جمیع اطوار سبعه ـ وذکر نفسی ازیمین بود در اکثر حال ـ

اما غیب الغیوب چون درویش آن جا رسد مجال ذکر نبود [١١] که بی تراخی مستغرق وفائی شود واین اذکار برین منوال بی زیادت و نقصان وتاویل (موافق) حال سالک شود و در معرفت الله و حقایق توحید و اسرار ذات وصفات علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین او را حاصل گردد ـ

اما علم الیقین چنانچه کتب تصوف (را) نزد مشایخ بگذراند ـ

واما عین الیقین آنکه در خواب و غیبت و صحو از روحانیت انبیاء یااولیاء حقایق شنود یا براو وارد شود یا الهام رسد یا خطاب یا محل الطف ـ ازین جمیع بود که ذکر کرده شد در احانین تجلیات یا در تحقیق آن ـ معلوم صاحب وقت شود چیزی از حقایق اسماء وصفات ـ وعین الیقین عبارت ازین حالات بود و در اکثر اوقات از خواص تجلی علمی این معنی دست دهد ـ

اما حق الیقین آنکه مقربان بارگاه عنایت در عالم لاهوت و هویت غیب فنافی الله یابند ـ دران وقت جمیع صفات در عین ذات مضمحل یابندآن جا نه علم باشد نه عین و چون ازین حال تنزل فرمایند بقا بالله یابند و یقینی درباطن خود مشاهده کنند از احوال گذشته والذوق لصاحبه ـ ابن معنی را حق الیقین نامند ـ

چون سعیدی از محظوظان جذبات عنایت بدین مقامات و مراتب و حالات مکرم گردد در صحبت مرشد کامل ، از حضرت حکیم و علیم اشارت رسد شیخ را که این درویش را که بدین مقامات رسبد او را اجازت ارشاد گونی تابحکم فاستقم کما امرتُ [١٢] ومن تاب معک [١٣] استقامت ورزد و فرماید بموجب توقیع همایون واعتصموا بحبل الله جمیعاً [١٤] وان الذین یبایعونک انمایبایعون الله [١٥] اخذ بیعت کند ـ و طالبان صادق و عارفان محقق (را) باشارت یاایهاالذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا [١٦] توبه فرماید ـ وهر مؤقنی را به بشارت [١٧] والذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا [١٨] مجاهدات وریاضات فرماید ـ وسالکان قابل رابموجب خطاب مستطاب یاایهاالذین امنوا اذکروا الله

ذکـرا کثیراً [۱۹] تلقین ذکـر گوید ـ مستعدان طریقت را به رجای وعدهٔ من اخلص الله اربعین صباحاظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه [۲۰] اربعین عزلت و خلوت فرماید ـ سایران و طایران و مقیمان و مسافر را چون اشارت رسد به اجازت گفتن ارشاد و اخذ بیعت مرید (سرفراز کند) ـ

شیخ کامل رامیباید که به یک اشارت اکتفا نکند و چون اشارت تکرار یابد بدین نهج مرید را اجازت گوید واین کامل مکمل چون جمیع نسبت خود به کاملی و مکمّلی که شیخ او است درست کرده باشد ـ نسبت خرقه و بیعت و خدمت و عزلت و خلوت و صحبت و تعبیر واقعات و مراتب تجلیات اجناس انوارات و امتیاز میان عوالم و حضرات خمسه ـ این نسبت بدین طریق بحضرت مرتضوی و ازو بحضرت بزرگوار مصطفوی صلوات الله وسلامه علیه مسلسل گردد چنانچه ذکر کرده شد ـ شیخ بدین نوع سلسله واین طور سلوک وثوقی و اعتـمادی را شاید که در وی زلل و خلل و غلط واقع نشود و اگر سلوک و صحبت سلسله ازین طور تجاوز کند و بدین شرائط مزین نبود ، امکان نقصان باشد ـ حضرت حق جمیع طالبان و متعطشان زلال وصال را بسرچشمهٔ ولایت کامل مکمل برساناد و از صحبت غولان ملک صورت و مضلان هادی صفت محفوظ و مأمون دارد بحق خاتم الانبیاء و کمل اولیائه ـ

* * *

توضیحات:

۱ ـ در نسخهٔ دانشگاه 'در کون و عالم فساد' آمده است ـ

۲ ـ آنان که در وصول باما سعی مینهایند بدرستیکه ماایشان را براه هدایت می کنیم (سوره عنکبوت ٦٩)

۳ ـ بمیرید پیش از آنکه بمیرید ـ این حدیث در کتب صوفیه دیده میشود ـ بنگرید: الاصول العشره ص ۳۷ چاپ تهران ـ

٤ ـ متخلق شوید به اخلاق خداوند ـ حدیث نبوی است که در اکثر کتب صوفیه می

خوانیم ـ

۵ ـ خبر مانند معاینه نیست (از اقوال حکمت) ـ

٦ ـ برنابینایان جرمی نیست (زیرا که ایشان از دیدن اشیاء معذورند ـ سوره نور ٦١) ـ

۷ ـ نسخهٔ دانشگاه از 'که زاد وراحله' تا اینجا ندارد ـ

۸ ـ به ریسمان خدا چنگ بزنید باقوت و جمعیت خویش (سوره آل عمران ۱۰۳) ـ

۹ ـ در نسخه نگارنده 'تعداد شرائط نگردد' آمده است ـ

۱۰ ـ نسخهٔ دانشگاه از 'مبنی' تا اینجا ندارد ـ

۱۱ ـ در نسخهٔ دانشگاه 'مجال دیکر نبود' آمده است ـ

۱۲ ـ پائی استوار دارید برامری که (ترا) آمر کرده ایم (سوره هود ۱۱۲) ـ

۱۳ ـ هر که توبه کرد باتو باشد ـ

۱٤ ـ بنگرید به حواشی شماره ۱٦ ـ

۱۵ ـ ایشان (مومنان) بردست شما بیعت نمیکنند بلکه ایشان بیعت خداوند میکنند ـ (سوره فتح ۱۰) ـ

۱٦ ـ ای گروه مومنان توبه کنید بطرف خداوند توبهٔ با اخلاص ویقین (سوره تحریم ۸) ـ

۱۷ ـ نسخهٔ دانشگاه این عبارات را ندارد ـ

۱۸ ـ برای ترجمه بنگرید به حواشی شماره ۱۰ ـ

۱۹ ـ ای گروه مومنان ذکر کثیر کنید مر خداوند را (سوره احزاب ٤۲) ـ

۲۰ ـ سید محمد نور بخش ترجمهٔ این حدیث در کتاب خود نجم الهدی چنین نوشته

سرور آفاق فرمود این چنین
هر که باجان آفرید یک اربعین
ورزد اخلاص ان کریم کردگار
چشمهای علم و حکمت بیشمار
برزبانش جاری از دل میکند
یعنی از نقصانش کامل میکند

(نجم الهدی سید محمد نور بختش چاپ بمبئی ۱۳۲۹ه)

* * *

ن ۰ مایل هروی ـ محمد رضا اظهری
بنیاد پژوهشهای اسلامی ـ مشهد

گُمنامی بِنام در تاریخِ شعرِ فارسی

چون زچپ می نگرم محنت و از راست بلاست
خنک آن راکه ندانست یمین را ز شمال
بی شک از فضل و هنر اهل جهان بر نخورند
چون ز دانش ننشاندند درین عهد نهال
جگری دارم از انواع حوادث پُرخون
دیده ای دارم از خونِ جگر مالا مال

ابیات مذکور ـــــ که مضمونِ دردناکِ آن بارها در تاریخ فرهنگ مابه صورتهای گونه گون عنوان شده ـــــ از شاعری است توانا و سخنوری آشنا به رموز شعر و ادب درزبان و ادبیات فارسی ، که باوجودِ توانایی او در قلمروِ ادب فارسی ، و باوجودِ آن که او را دیوانی است مشتمل بر قصایدی سَخته و غزلیاتی پُخته ورباعیاتی ارزنده ، ولیکن در تاریخ فرهنگ ما سخت گمنام مانده ، ونه تنها در تذکره های عصری از او نامی نیامده بلکه محقّقان روزگارِ ما نیز او را نادیده گرفته اند و در تاریخهایی که پیرامن ادبیات فارسی پرداخته اند حتّی اشاره ای هم به او نکرده اند ـ[۱]

این شاعرِ گمنام مَلِک محمود است فرزند ملک جلال الدین مظفر که به صورتهای '' ملک اعظم'''، '' امیر ملک محمود ''[۲] و '' ملک محمود شاه ''[۳] درجای جای دیوان شعر او و وقفنامهٔ رشیدالدین فضل الله وزیر دیده می شود ـ

مردانِ این خانواده گویا از مَلِکان آذربایجان درسدهٔ هفتم هجری بوده اند ؛ زیرا سه نفر از آنان این صفت را جزء نام خود دارند ـ از دو نفرشان در عبارات مذکور یاد شد ، سومین نفرِ این خانواده ملک ابوالفتح مسعود برادر ملک محمود شاعر است ـ

اصطلاح '' ملک '' در تاریخ زبان فارسی به معنی حاکم محلی و حاکمی که در تحتِ تبعیّتِ سلطان بوده بکار رفته است(٤) ولی کاربردِ آن در نگاشته های تاریخی و ادبی زبان فارسی خالی از تشتّت و پراکندگی نیست؛ زیرا همچنان که خواهیم گفت ، همین شاعرِ مورد بحث ما از پدرش ـــــ یعنی ملک جلال الدین مظفر ـــــ به گونه ای یاد کرده که '' ملک '' را به مفهوم '' شاه '' برمی گرفته است ـ

به هرگونه ، این خاندان از زمرهٔ ملکانِ تبریز در قرن هفتم بوده اند که سوای مکنت و مال و منالی که در قریهٔ زنُوز و حواشی آن دارا بوده اند در محدودهٔ ملک خود حاکمیت گونه ای نیز داشته اند ـ ولی آن چنان که از برخی از قصایدِ شاعرِ موردِ بحث ما بر می آید پدرِ او در آن خطّه سلطنت گونه ای داشته است ، مگر آن که شاعر باتوجّه به ضرورت شعری کلمهٔ '' شاه '' را معادل '' ملک '' گرفته باشد ـ ونیز محتمل است که کاتب نسخه عنوان قصیدهٔ موردِ نظر را بسهو درج کرده باشد ؛ زیرا قصیدهٔ مزبور که در ذیل به آن توجّه خواهیم داد چنین می نمایاند که پدرِ او پادشاه خطّه ای دراز دامن و پهناور بوده است در حالی که در هیچ یک از اسناد و منابع تاریخی عصری و نزدیک به روزگارِ این خاندان از چنین سلسله ای و پادشاهی یاد نشده است ـ به قصیدهٔ مزبور ـــــ که نخستین قصیدهٔ نسخهٔ موجود از دیوان ملک محمود نیز هست ـــــ توجّه بفرمایید :

اگـــر نقـــاب زروی چو ماه بگـــشـــایی
زعـــکس روی ، چمـــن رابـــه گل بیارایی

دهـان تنـگِ تو انـدر نظر نمـی آید
ندانـم ار لب شیرین به خنـده بگـشـایی
دلم چو زلـف ترا بررُخ تو شیفـتـه دید
ز دسـت رفـت و برآورد سر به شیدایی
من آن نیم که دمـی بی تو صبردانـم کرد
بیا و باز رهـانـم زنـاشـکـیبـایی
همیشـه باشَـدم انـدر فراق ، عزم عتـاب
مجـالِ نطق نمانـد چو روی بنمـایی
اگـر جفـاکـنـی از مهـر کم نخـواهـم کرد
ولی چولـطف کنـی دلـبری بیفـزایی
امـیدوار بدانـم که تازه کردی عهـد
ولی چه سود که می بنـدی و نمـی پایی
دلا بگـو که چرایی چوزلـف دلـبـنـدان
همـیشـه شیفـتـه و تیره حال وسـودایی
جهـان زمـعـدلـت شاه ایمـن است ازجـور
چراسـت برتـو جفـای بُتـانِ یغـمایی
خدایگـانِ جهـان ، خسـرو زمین [و] زمـان
که عاجـز اسـت زمـدحش زبـانِ گویایی
درآن میانـه که لاف از هنـرزنـنـد شهـان
تویی که گوی زاقـرانِ خویش بربـایی
خرد زپـسـتـی خود درنـمـی توانـد یافـت
مقـام قدرِ بلنـدِ ترا ز والایی
به پیش فضـل و سخـای تو چون توان برگفت
حدیثِ صاحـبِ عبّـاد و حاتـم طائـی

جهان سراسر بر خدمتت چو عرضه کنند
هنوز دامنِ همّت بدان نیالایی
درآن میان که عناصر بیکدگر پیوست
نبود غیر وجود تو علّت غایی
چنان که نورمه از [نور] افتاب بُوَد
خرد زنور جبین * تو یافت بینایی
هنوز گنبدِ حسد آید از تن خصمت
هزار بار به مشکش اگر بیندایی
ضمیر روشنِ پاک توآن خدا صفت است
که ساخت کار جهان بی مدد به تنهایی
مدام دولت و اقبال خواهدت بودن
گمان مبرکه ترا دولتست هرجایی
خدایگانا دارم شکایتی بسر
هم از عنایت تو هم زچرخ مینایی
زاقتضای زمان خاکسار گشت هنر
اگرچه داشت ز اوّل مقام بالایی
خوش آنک علم نیاموخت وهنر نشناخت
از آن جهت که مُساویست جهل ودانایی
اگر به فضل زاقران خویش ممتازم
سزد که بخشیم و بر دلم ببخشایی
اگرنه لایق این حضرتم بگو که فلان!
برو که خدمت درگاه رانمی شایی
وگر بفضل وهنربیش ازین نمی ارزم
مرا سعادت باد و مرا شکیبایی

* اصل : ضمین به معنی ضامن

نه جای شکـوه بُوَد چون که من توانم زیست
به هرچـه حکم کنی آن ، چنـان که فرمـایی
دراز گشـت حدیث و دلا همان بهـتر
که هم به عادت خود برسـرِدعـا آیی
به کامـرانـی و عمـر دراز وصـحّـتِ تن
همـت ✻ سعـادت باد و هَمـت ✻ توانـایی

مداری که در موردِ سهو کاتب که پیرامونِ عنوان این قصیده مطرح
کردیم با توجه به دیگر قصاید شاعر صائب نیست ؛ زیرا در ضمنِ قصیده ای
دیگر که باعنوان '' وله أیضاً فی تشکی من حوادث الزمان '' در دیوانش آمده
بازهم از پدرش ـــــ یعنی جلال الدین مظفر ـــــ بصراحت با عنوان '' شاه ''
یادی می کند به این قرار :

ایا شهی که به جود و سخـا و بخشش و عدل
گذشـت قدر تو از رتـبـتِ سلیمانـی
زبـیم حمـلهٔ تو دشـمـنـت به روز نبرد
شعـار ساخـتـه سرگـشـتـگی و حیرانـی
چنـان به عدل تو آبـاد گشـت مُلکِ جهـان
که نیسـت جز وطـنِ دشـمـن تو ویرانـی
توآن کریمـی که امـروز درزمـانـه قویست
به یُمـنِ دولـت تو بازوی مسـلمانـی
ضمـیرِ پاک تو معـلوم کرده است هر آنـچ
که در خزاینِ غیب اسـت سرّپـنـهـانـی
شهـا زقـصّـهٔ من بنـده رمـزکی برخـوان
که تو رمـوز فلک حل کنـی به آسـانـی

✻ همت : همه ترا

همچنان که می بینیم شاعر از دستگاه و دولت شاهی پدرش سخن داشته
در حالی که اسناد و مدارک تاریخی دربارهٔ این دستگاه پادشاهی هیچ نکته
ای بدست نمی دهد ـ این احتمال وجود دارد که در سدهٔ هفتم واوایل قرن هشتم
هجری در گوشه و کنار ایران محتشمانی بوده اند که در حدود و ثغور مُلکشان
به نام " شاه " خوانده می شده اند ـ عبارات رشید الدین فضل الله وزیر نیز
بطور ضمنی همین نکته را منجّز و مبیّن می دارد ، به طوری که پس از فوت
ملک جلال الدین مظفر فرزندانِ او پاره ای از ملک پدر را به رشیدالدین وزیر
فروخته اند و پس از آن در محدودهٔ کوچکتر وباعنوان " مَلک " نامیده شده
اند ـ چنانچه در وقفنامهٔ رُبع رشیدی می خوانیم : قصبهٔ زنوز از قرای ناحیه
مرند از بلادِ آذربایجان از توابع مدینهٔ تبریز بحقّ النصف ۰۰۰ از انتقال ملک
محمود شاه و برادران او به این ضعیف واقف منتقل شده واین حصه را این
ضعیف واقف خریده ووقف کرده " ـ[5]

به هرگونه ، همچنان که گفتیم از ملک محمود و ترجمهٔ حال او در آثار
عصری و متأخّر و معاصر اطلاعاتی درخورِ دیده نمی شود ـ فقط حمدالله
مستوفی از او بایک عبارت یاد کرده و گفته است که : " وی پسر ملک
مظفرالدین بود و از اکابر جهان و اشعاری خوب دارد "[6] ـ پس از مستوفی ،
امین احمد رازی به نقل از " تاریخ گزیده " باختصار عبارات مزبور را دربارهٔ
ملک محمود آورده است ـ[7] در دیگر منابع و اسناد تاریخی و ادبی از شاعر
مورد نظر یاد نشده و معاصران ما نیز در تاریخهای ادبی خود از او یاد نکرده
اند در حالی که می توان نامبرده را ـــــ آن چنان که دیوان اشعار او می
نماياند ـــــ یکی از قصیده گویان و غزل سرایان مسلّم در قلمروِ شعر فارسی
بشمار آورد ـ

از دیوان شعر ملک محمود تاکنون هیچ نسخه ای شناسانیده نشده ، آنچه
به نام " دیوان محمود " در فهرستهای نُسخِ خطی آمده جز دیوان ملک

محمود تبریزی است ـ چنانچه استاد احمد منزوی از دیوان محمود ـــــ نسخهٔ مضبوط در کتابخانهٔ ملی ملک شمارهٔ ۵۳۹۶ ـــــ یاد کرده اند[۸] که نسخهٔ مزبور غیر از دیوان محمود تبریزی است؛ زیرا همچنان که در سر آغازِ نسخهٔ ملک آمده ، نسخهٔ مذکور مجموعه ای است از غزل به نام '' محمود نامه ''* که گوینده درطی غزلها از عشق محمود و ایاز سخن داشته و بااین غزل شروع کرده است :

ای داغ بردل از غمِ خال تو لالـه را
شرمنـده ساخت آهـوی چشمت غزالـه را ...
آزاد کیَ کنـد دلِ محـمـود را ایاز
نیکـو کنـد مطالـعـه گر این قبـالـه را

نسخهٔ کتابخانهٔ عمومی پنجاب نیز ـــــ که آقای منظور احسن عباسی به نام '' دیوان محمود '' خوانده اند[۹] ـــــ همین '' محمود نامه '' است ـ

اما خوشبختانه از دیوان اشعار محمود تبریزی نسخه ای مانده است وآن نسخه ای است که در تملّکِ آقای عبدالحسین سررشته دارِطبسی می باشد ، این نسخه که توسط عبدالعلی نامی به خط نستعلیقِ شکسته در سدهٔ سیزدهم کتـابت شده یگـانه نسخهٔ شناخته شده و موجود از دیوانِ شاعر موردِ بحث ماست که بر اساسِ نسخهٔ اصل استنساخ گردیده ، چنانچه ترقیمهٔ کاتب مؤیّد اصیل بودن آن می باشـد به این قرار : '' تمَّ دیوان اشعار مخدومی وابن عمّ والدی والصاحب السعید طاب ثراه ظهر یوم الاثنین الخامس من ربیع الآخر السنـة احدی و عشرین و سبعمائة من الهجرة النبویة علی یدی العبد الاصغر محمد بن مسعود بن المظفر اصلح الله شأنه '' ـ

کاتب مزبور ـــــ یعنی محمد بن مسعود بن المظفر ـــــ برادر زادهٔ ملک محمـود تبریزی است و آن چنـان که در مقـدمـهٔ دیوان ـــــ که به خامـهٔ

* محمود نامه را مولانا محمد محمود لاهوری بسال ۹۸۲هـ سروده است ـ

اوست ـــــ آمده جامع اشعارِ شاعرِ موردِ بحث نیزهمومی باشد که در سال ۷۱۷ه۰ق به فراهم آوردن مجموعهٔ اشعارِ عمویش دست یازیده و در ۷۲۱ه۰ق قصاید ، غزلیات و رباعیات ملک محمود را نویسانیده و به پدرش ـــــ یعنی ابوالفتح مسعود ـــــ تقدیم داشته است ۔

جامع دیوان ملک محمود در مقدمهٔ خود اطلاعاتی ارزنده در خصوص روزگار شاعر ، مقدار و شهرتِ اشعار او گنجانیده که به جهت پیوند نزدیک خانوادگی میان او و ملک محمود می توان نکته های مذکور را از اطلاعات ثقه و معتبر دربارهٔ شاعر مورد نظر بشمار آورد ۔

نامبرده از ملک محمود باالقابی همچون '' ملک معظم صاحب اعظم ، سلالتی الوزراء والأکابر ، مستحقّ المناصب بالا ستحقاق ـــــ مجد الدّولة والملّة والدین جلال الاسلام والمسلمین '' یاد کرده و گفته است که او '' کریم الاخلاق و طیب الاعراق '' بوده و درنیمهٔ دوم ازسدهٔ هفتم هجری می زیسته و در عنفوان جوانی در روز بیست و پنجم رجب از سال ۶۹۶ ه۰ق در گذشته است ۔

نیز از همین مقدمهٔ جامع برمی آید که ملک محمود اشعارش را جمع نکرده بوده ، ولی سروده هایش درمیان دانایان روزگار شهرت داشته ، تاان که پس از در گذشتِ او برادر زاده اش به جستجوی اشعار او پرداخته و در مدت چهار سال آن مقدار از دُرر یتیم را که از آن بحر ذخّار پیدا شده بوده باهم آورده است ۔

این نکته محقّق می دارد که دیوان موجود از اشعار ملک محمود متضمّن همهٔ سروده های شاعرِ موردِ بحث نیست و فقط بر مقداری از قصاید ، غزلیات و رباعیاتی که در نزد دوستان شاعر و یا دردست دانایان روزگار او بوده اشتمال دارد ۔

باری ، به استناد گفتار جامع دیوان و نیز به استناد سروده های شاعر می

توان مؤکّد کرد که ملک محمود از شاعرانِ مشهور و بنام روزگارش بوده ، ولی به علّتِ عدمِ وجود نُسخی از دیوان اشعارش در دسترسِ تذکره نویسان نام و نشان او رفته رفته به فراموشی سپرده شده و به عنوان شاعری از شاعرانِ سده هفتم هجری شهرت نیافته است ـ

به هر تقدیر ، از فحوای کلام ملک محمود می توان به حدود آگاهی و دانش او پی بُرد ، در قصاید او اشاراتی فراوان در خصوص علوم معقول و منقول دیده می شود ـ چنانچه قصیدهٔ زیرکه در شکایت از روزگارش سروده است :

آدمی درهمه وقتی نبُوَد بریک حال
وقت باشد که بگیرد زخودش نیز ملال
عرصهٔ مُلک بپرداخته اند از راحت
وانکه گوید که مرا هست خیالی است خیال
اندرین عهد هرآن کس که زند لاف از امن
مشَنَو دعوی او زانکه محال است محال
هیچ شادی متصوّر به جهان بی غم نیست
شب هجران بُوَد اندر عقب روز وصال
بی شک اندر پی آن آفتِ نقصان باشد
برمرادِ دل اگر کاررسیدت به کمال
چون زچپ می نگرم محنت ، واز راست بلاست
خُنُک آن را که ندانست یمین را ز شمال
زحل ارچند که تیرِ فلکِ هفتم شد
همه وقتی نظرش نحس گرفتند به فال
نیست مریخ ز آشوب زمانی خالی
روز و شب باشد درفتنه و غوغاوقتال

جِرم خورشید که سلطانِ فلک خوانندش
نیست او نیز درین مملکت ایمن ز زوال
زُهره مشهور به لهو است ولیکن بعذاب
گه زبر تیغ و قرانست وگه از استقبال
تیر هرچند که مستوفی دیوان قضاست
زاحتراقست همه سال ، پریشان احوال
ماه چون بَدر شود گرچه جهان آرایست
در پَیَش رنجِ محاقست و نزاری هلال
می رود در کف هرخار و خسی سرگردان
هرکه دارد زلطافت صفت آب زُلال
می دهد عمر چو زلفِ خوش خوبان برباد
هر که گوید سخن از عارض وزلف و خط و خال
ازپی عیش در ایّام ، مجالی جستن
خوش بُوَد لیک گر از عمر بیابند مجال
تکیه بر آب روان می کند از غایت جهل
هرکه او غرّه به جاهست و جوانی و به مال
مال کز وی نرسانند به مردی چیزی
خواه جوهر شمر و خواه زر و خواه سفال
چه دهم شرح جفاهای زمانی که در او
هست بدبخت هرآن کس که بُود خوب خصال
هر خری را که درم باشد مُقبل خوانند
خودنمی داند تاگرد که گردد اقبال
رفت آن عهد که بود اهل هنر را معراج
چون تواند که پَرَد مرغ بُریده پر و بال

بی شک از فضل و هنر اهل جهان بر نخورند
چون ز دانش ننشاندند درین عهد نهال
جگری دارم از انواع حوادث پرخون
دیده [ای] دارم از خون جگر مالا مال
نه که چون هست مرا ملک قناعت سهل است
کی پرشان بُوَدَم کار واگر شیفته حال
چون جنین سی دهدم دست چه باک است مرا
که نماسد به جهان برلغ و بایزه * و آل

نیز از یک قطعهٔ او بر می آید که با اشعارِ شاعران پیش از خود آشنا بوده و بانظرِ منتقدانه به سروده ها و دیوانهای آنان می نگریسته ، چنانچه دیوان اشعار کمال الدین اصفهانی (م ۶۳۵ه‍.ق) راچنین وصف و نقد کرده است :

دیوان کمال اصفهانی
دیدیم بهشت جاودانی است
در وی شده جمله آشکارا
هرچیز که عقل را نهانی است
بشکفته به گونه گون رباحین
انصاف که تازه گلستانی است
ازبس بدو نیک شعر دروی
بردم گمان که خود جهانی است

همچنین از غزلی از غزلیات ملک محمود برمی آید که بابعضی از شعران معاصر خود مصاحبت و معاشرت داشته و شعر آنان را جوابی شاعرانه می داده است ، چنانچه در جایی از دیوان او آمده است که مولانا جلال الدین عتیقی ـــ شاعر سدهٔ هفتم و هشتم هجری[۱۰] ـــ این دو بیت از غزلی را

* بمعنی فرمان و حکم ـ " هلاکو خان اورا پایزه و یرلیغ داد "
(جامع التواریخ رشیدی) بنقل از لغت نامهٔ دهخدا ، ماده " یرلیغ " ـ

سرود :

غم تو درمیان جان من است
نامِ تو برسرِ زبان من است
خواب را جز به خواب نتوان دید
تاغم عشق پاسبان من است

وملک محمود در تکمیل همان غزل با نامبرده مشارکت کرد و این بیت را گفت :

گوهر از لطف آن نمی نازد
تاکه نام تو دردهان من است

همچنان که در گذشته متذکر شدیم نسخهٔ موجود از دیوانِ محمود تبریزی حاوی پاره ای از قصاید ، غزلیات ، مقطعات و رباعیات اوست ـ از چندین قصیدهٔ مندرج او دراین نسخه چنین استنباط می شود که شاعر ما درپی مدیحه سرایی نبوده وجز ستایش گونه ای که دریکی دو قصیده از پدرش ــــ ملک مظفر تبریزی ــــ و برادرش ــــ ابوالفتح مسعود تبریزی ــــ کرده در بیشترینهٔ قصایدش از نابسامانیها و رفتار درشتناک روزگار و اهل روزگارش سخن گفته است ـ بنابراین قصایدِ او از نظر ادبیات تخیّلی وعاطفی ، ونیز به لحاظِ فواید اجتماعی از جملهٔ قصاید ماندنی و خواندنی در زبان فارسی تواند بود ـ به این قصیدهٔ توجّه بفرمایید :

مرا دلیست که از غایت پریشانی
نهاد روی چوکار جهان به ویرانی
شود زسوزِ دل من همه جهان پُردرد
اگر بگویم باخلق راز پنهانی
به عمرِ خویش چو آزار کس نجست دلم
نگویی از چه به آزار گشت ارزانی

درین زمـــانـــه به هرکس که بنـگـــری بینـــی
میان ناصـــیه اش وصـــمـــت پریشـــانـــی
ازین میانـــه هر آنـکـــو حدیث گوید از امـــن
بُرون برد سخـــنش را خرد به نادانـــی
ز روزگـــار ثبـــات ودوام امـــید مدار
مبـــاش غرّه بدین پنـج روزهٔ فانـــی
که چون مشـــعـــبـــد هر لحظه می نماید روی
به صورتی دگـــر این عنـــصـــر هیولانـــی
مرازصـــورت اگـــر هست بهـــره ای چه خلل
که اعـــتـــبـــار ندارد جهـــان جسمانـــی
چگـــونـــه زیســـتـــمی باهـــزار محنت و رنـــج
گرم نبـــودی صدگـــونـــه عیش روحـــانـــی
درین زمـــانـــه که یکبـــارگی زظلمت جهـــل
فضـــای عالم، تاریک گشـــت و ظلمانـــی
چگـــونـــه بردی هرگـــز کســـی به پایان ره
اگـــر زعـــلم نبـــودی دلـــیل نورانـــی
فتـــاده ام به زمـــانـــی که هیچ کار دژو
نمـــی شود متـــمـــشّـــر مگـــر به پیشـــانـــی
به هرچـــه دست زدم درجهـــان زشغـــل وعمـــل
نبـــود حاصـــل کارم بجـــز پشـــیمانـــی
جهـــانِ دون را کی باشـــد آن مکـــانت و قدر
که بهـــرِ نیک وبـــدش نفس را برنـــجـــانـــی
به هیچگـــونـــه بکـــار جهانِ مشـــو مشغـــول
که حاصلش همـــه سرگشتگی است و حیرانی

نه خود ، که عالمِ خَلقی بدان نمی ارزد
که در تعجّب کارش سری بجنبانی
نهاده اند چنین درازل یکی بنیاد
جهان دون را بر بی سری وسامانی
وفادار زابنای روزگار طمع
که هرگز آن نَبَد * اندر نهادِ انسانی
فتاده ام به گروهی که پیشِ ایشان جهل
مقدّمست بسی برعلومِ برهانی
زفضل ، اهلِ هنر ، زان همی کنند عذاب
که مرغ باشد از آوازِ خوب زندانی
چو در صحیفهٔ حالم نگه کنی اینها
که شرح دادم خود نانوشته بر خوانی
اَیاشهی که به جود و سخا و بخشش و عدل
گذشت قدر تو از رتبتِ سلیمانی
زبیم حملهٔ تو دشمنت به روز نبرد
شعار ساخته سرگشتگی و حیرانی
چنان به عدلِ تو آباد گشت مُلکِ جهان
که نیست جز وطن دشمن تو ویرانی
تو آن کریمی کامروز درزمانه قویست
به یُمن دولت تو بازوی مسلمانی
ضمیرِ پاک تو معلوم کرده است هر آنچ
که در خزاینِ غیب است سرّ پنهانی
شها زقصّهٔ من بنده رمزکی برخوان
که تو رموز فلک حل کنی به آسانی

نبد : تخفیف به ضرورت شعری است از نبُود ـ

نه من غلط شده ام در نمودنِ احوال
چه حاجت است به گفتن که خود تو می دانی
به اسمِ تضمین یک بیت شایدای '' محمود ''
اگر ز شعرِ ظهیرِ دبیر بر خوانی
گشاده است مُرادِ تو درجهان تاگاه
به لطف بدهی ، وگاهی به عنف بستانی
توکام ران و زر وملک بخش و هیچ مباد
که ره بَرَد سوی انعام تو پشیمانی

از قصاید محمود تبریزی یاد کردیم وسه نمونهٔ آن را به نقل از نسخهٔ خطّی دیوان او آوردیم ، غزلیات شاعرِموردِ نظر نیز قابل ذکر است ، زیرا بیشترینه غزلهای اوکه عاشقانه می نماید با توجّه به بیان شیوا ورسای شاعر ، می توان آنها را از نمونه های خوب غزل درسدهٔ هفتم هجری بشمار آورد ـ به سه نمونه از غزلهای او توجه بفرمایید :

اگر دردِ دلِ ریشم بدانی
مرا زین بیش در هجران نهانی
وگر چون من به روزآری شبی را
غم واندوه و دردم را بدانی
چه سود از وصلِ لعلِ جان فزایت
کنون چون درسرت کردم جوانی
نیاری یاد ازین بیدل زمانی
چه سنگین دل بُتِ نامهربانی
غلط گفتم که گر وصلت دهد دست
زسر گیریم عمر و کامرانی
الا ای بادِ سنگین دل به کویش
اگرافتد مجالت ناگهانی

چه باشد گر زمانی آتشِ دل
به آبِ وصلِ جان بخشت نشانی
دلِ ریش مرا از دست هجران
زمانی گرتوانی وا رهانی
گرامی دارمت چون مردم چشم
که نورِ دیده و آرامِ جانی
زلعلت قانعم جانا به بوسی
که افزونتر نباشد زین گرانی

* * *

باز دل جان می دهد بربوی او
باز شیدا گشته ام بی روی او
باز بر خاکِ درش مسکین دلم
همنشین شد باسگانِ کوی او
پیرِ فطرت آنکه عقلش خواندمی
باز گمره گشت در گیسوی او
باز محرابِ دلِ شوریده ام
نیست جز طاقِ خم ابروی او
گرچه محرومم زوصلِ عارضش
لیک دلشادم به گفت و گوی او
کیَ بُوَد کآرد صبا بویی به من
از شکنجِ زلف عنبر بوی او
جان فدای باد کو هرصبحدم
می برد از من پیامی سوی او

* * *

ای پرتوِ خورشید ومه ، عکسی زنورِ روی تو
وای آفتِ صاحب دلان طاقِ خمِ ابـروی تو
ازرخ برافکن زلف راتـا دل به نورِ عارضت
باشـد که آرد ره برون از ظلمتِ گیسوی تو
ای نور چشم بیدلان باری نظر کن سوی من
با اشکِ خونین بینیَم از درد آن بی روی تو*
بگذار یک شب یک دَمَم تاباز گویم دردِ دل
برمـن مگـر رحم آورد آن غمـزهٔ جادوی تو
بویی به صحـرا بُرد باد ازبنـدِ زلفِ پرچمت
گل کرد پیراهن قبا ، زان بادِ خوش بر بوی تو
درچشم خونبـارم کشم خاکی بجـای توتیا
کیَ آورَد بادِ صبـا گردی زخـاکِ کوی تو
جانـا زمـا ببریده ای ، بی مانشستـه شاد دل
ما درغـمـت گردان به سر دایم به جست و جوی تو

*＊＊

اما رباعیات محمود تبریزی ــــ آنچه که دراین نسخه آمده ــــ هفده رباعی است ، همین تعدادِ معدود از رباعیهای او توانایی و تسلّط اورا بررباعی سرایی آشکار می کند ـ به طوری که ایماژها و تجربه های گذرای شاعرانهٔ شاعرِ ما بیشتر از غزلیاتش در رباعیاتِ او انعکاس دارد ـ چند نمونه از رباعیات اورا ملاحظه بفرمایید :

تا از نظرم آن رُخِ چون لالـه برفـت
دل ازپـی آن نگـار، با نالـه برفـت

* کذا فی الاصل ـ

صد سال امیدِ وصلِ او داشت دلم
واکنون زدلم امیدِ صد ساله برفت

* * *

ای میل دل و دیده همیشه سویت
وی آفتِ عقل و دین رُخ دلجویت
چون سُرمه به دیده در کشم گرآرد
خاکِ قدمت، نسیم صبح از کویت

* * *

یارم چو کلاله برگل ولاله نهاد
جان نیز دلِ سوخته برناله نهاد
مسکین دلِ من امیدِ یک روزه نداشت
گویی به چه حرص این غم صد ساله نهاد

* * *

دلدار چومن هزار بیدل دارد
زان یادِمنِ سوخته خرمن نارد
هرگز نکند بلطف بامن نظری
ور زان که کند بخت بدم نگذارد

* * *

ای بادِ سحر پیامِ یارم پیش آر
بویی زخمِ زلفِ نگارم به من آر
وردستِرَست نیست به بوی زلفش
خاکِ سرِکوی غمگسارم به من آر

* * *

ای بادِ صبـا به کوی آن سیم عذار
بگـذر و گرَت راه بود نزدِ نگـار
فرصـت طلب وچـو خلوتش دریابـی
آهـسـتـه بَدُو گوی فلان را یاد آر

* * *

ای دل پس ازین بی رخ او نالـه مدار
خودرا زغـمش همـچودل لالـه مدار
صدسـال امـیدِ وصـل او داشـتـه ای
بس کن پس ازین امـیدِ صد سالـه مدار

* * *

بگـرفـت دلم راهـوسِ روی تو بـاز
بسـرگـشـتـه شدم گردِ سر کوی توبـاز
گفـتـم نکـنـم یادِ تولـیکـن زلـفـت
آورد مرا موی کشـان سوی تو باز

* * *

دل درخـمِ زلـفِ یار دارد منـزل
منـزل بِه ازین خود به کجـا یابـد دل
حاصـل زتـو گفـتـم که وفـادارد دل
دل خودِ بجـز از غمـت ندارد حاصـل

* * *

نادیده اسـیرِ عشـقِ روی تو شدم
آشـفـتـهٔ زلـفِ مشـکـبـوی توشـدم

چون وصفِ رُخَت شنیدم ای مایهٔ عیش
با خودبی خود به جست وجوی توشدم



دل درغم و محنت تو افتاد زچشم
هرگز نفسی نبوده ام شاد ز چشم
عاشق شدنِ مراگنه نیست ز دل
چشمم به بلا فکند فریاد ز چشم



هرگز دلِ من نبود خشنود زچشم
صد محنت و درد بردل افزود زچشم
هم خون شدنِ دیده من بود زدل
هم ریختنِ خون دلم بود زچشم



ای نورِ دو دیده دلربایی کم کن
وزکُشتهٔ خویشتن جدایی کم کن
ای آفتِ جان وراحتِ دل آخِر
این جور و جفاو بی وفایی کم کن



ای پیشِ قدت سروِسهی پست شده
وزبادهٔ حُسن چشمِ تومست شده
هرگز گویی که عاشقی هست مرا
از پای درافتاده واز دست شده



تادور شدم از ان رُخِ چون لالـه
ناسـود دلم دمـی ز درد و نالـه
یک دم نرود مهـرِ تو ازدل ، گر خود
دوری افـتـد میان ماصد سالـه

* * *

دربـاغ جهـان نیارمـیدَسـت کسـی
وزشـاخ طرب گلی نچـیده اسـت کسـی
بادوَرِ مَیَم خوشـسـت هان ای ساقـی
کز دَورِ جهـان وفـا ندیدَسـت کسـی

* * *

هرچـنـد که ندهـد برِخـویشـم راهـی
بادش بفـداش هرکـجـا دلخـواهـی
رویش زسـرِ لطف چوعـکس انـدازد
هرذرّه شود زمـهـرِ رویش ماهـی

* * *

درپایانِ این گفتار ضمنِ تشکر و قدردانی از سعهٔ صدرِ آقای سررشته دار به خاطر آن که زیراکسی از یگانه نسخهٔ موجود از دیوان ملک محمود را در اختیارِنگارندگان این سطور گذاردند ، یاد آوری این نکته ضرورت دارد که بنابر نصّ سخنِ جامعِ دیوانِ ملک محمود ، این دیوان متضمن همهٔ سروده ها و اشعـار شاعـر نیست واگر روزی محققان آهنگِ تصحیح و تحقیق در پیرامونِ اشعارِ نامبرده را بکنند ، لازم می نماید که در جُنگها و بیاضهای شعر نیز فحص بلیغ بنمایند شاید که به ابیاتی از او دست یابند که جامع دیوان به آنها نرسیده است ـ

حواشی

۱ ـ فقط مرحوم سعید نفیسی اورا در زمرهٔ شاعران سدهٔ هشتم آورده و گفته است : اندکی از اشعارِ اوبه ما رسیده است (تاریخ نظم و نثر ۲۲٤/۱) ـ

۲ ـ این لقب دریگانه نسخهٔ موجود از دیوان او دیده می شود ـ

۳ ـ ر ـ ک : وقفنامه ربع رشیدی ، چاپ حروفی ، به اهتمام مجتبی مینوی وایرج افشار ، تهران ۱۳۵٦ ص ۲۷٤ ش [۱٦۸]

٤ـ ر ـ ک : محمد معین ، چهار مقاله ، تعلیقهٔ ص ۱۳۱ ، ونیز به قزوینی ، یادداشتها ۱۳۱/۷

۵ ـ پیشین ص۲۷٤ ش [۱٦۸] ـ

٦ ـ تاریخ گزیده ، به اهتمام عبدالحسین نوایی ، تهران ، ج ۲ ، ۱۳٦۲ ، ص ۷۵۲ ـ

۷ ـ هفت اقلیم ، طبع جواد فاضل ، ج ۳ ص ۲۳۰ ، نیز صبا در '' روز روشن '' به نقل از حمدالله مستوفی همین عبارت را دربارهٔ ملک محمود آورده است ـ

۸ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۳ ص۲۵۱۷ ـ

۹ ـ رک : تفصیلی فهرست مخطوطات فارسیه ، پنجاب پبلک لائبریری ، لاهور ، ج ۱ ص ۵۱۰ ـ

۱۰ ـ آقای دکتر صفا ، عتیقی را صرفاً شاعر سدهٔ هشتم هجری دانسته اند ـ تاریخ ادبیات در ایران ۱۱۲۵/۳ ـ با توجّه به سال فوت ملک محمود ـ یعنی ٦۹٦ ـ ومشارکت اودرسرودن غزلی با جلال الدین عتیقی ، می توان گفت که عتیقی از شاعران نیمهٔ دوم از سدهٔ هفتم و نیمهٔ اول از سدهٔ هشتم هجری است ـ نیز رک : فرائد غیاثی از یوسف اهل ، تصحیح حشمت مؤید ۴۳۳/۲ ـ

خانم دکتر قمر غفار
بخش مطالعات علوم اسلامی و ایرانشناسی
جامعهٔ ملیه اسلامیه ـ دهلی نو

'' حیرت نامهٔ سفراء ''

(یادداشتهای سفیر ایران در انگلستان)

غرض از نگارشِ این مقاله معرّفیِ کتابی بنام '' حیرت نامهٔ سفراء '' تألیف ابوالحسن شیرازی ابن میرزا محمد علی شیرازی ست که رویداد سفر مؤلف به انگلستان را در سال ۱۲۲٤هـ بیان می کند ـ نسخه های خطّی این کتاب در کتابخانهٔ موزه بریتانیا (لندن) و کتابخانهٔ عمومی خدابخش پتنا (هند) موجوداست ـ بنده از نسخهٔ پتنا استفاده کرده ام که بشماره ۲۷۱ در دفتر کتابخانه ثبت گردیده و در ۱٤۵ برگ کتابت شده است ـ و تاآنجا که اطلاع دارم این کتاب چاپ نشده است ـ

روابطِ سیاسی ایران و انگلستان از آن وقت آغاز شد که ناپلئون قراردادِ تیل سیت را با شوروی بنست و ایران از حمایت فرانسه مأیوس شد ـ انگلیس از فرصت استفاده کرد و سر هر فرد جونز را به سمت سفیر به ایران فرستاد ـ او با فتح علی شاه قاجار دربارهٔ کمک نظامی انگلیس مذاکراتی کرد و چون مشخص نبود که آیا کمک از طریق هند به ایران می رسد یا مستقیماً از لندن؟ برای حل این مسئله سرهر فرد جونز به فتح علی شاه پیشنهاد کرد که بایستی سفیری از ایران به لندن فرستاده شود ـ کارِسفارت بعهدهٔ میرزا ابوالحسن خان شیرازی گذاشته شد و مشار الیه بهمراهی جیمس موریه صاحبِ کتابِ

معروف '' حاجی بابا اصفهانی '' که منشی سفیر انگلیس بود ، عازمِ لندن شد ـ

مرزا ابوالحسن در۱۲۲۴هـ/۱۸۰۹م از تهران تا لندن مسافرت کرد و در مسیر خود هرچه دید یادداشت کرد ـ وی رویداد های سفر و تجارب هر روز را در روزنامچهٔ خود موسوم به '' حیرت نامهٔ سفراء '' گنجاینده است ـ او دربارهٔ عنوان کتابش چنین می نویسد : '' سامعین و مطالعه کنندگانِ این اوراق را تعجب و تحیّری دست می داد ، لهذا این رساله را به '' حیرت نامهٔ سفراء '' موسوم گردانید '' ـ

در مآخذ کنونی ایران بیش از یک مأخذ ندیده ام که درآن بدین کتاب اشاره شده باشد و آن '' تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران '' نگارش مرحوم سعید نفیسی است که می نویسد : ابوالحسن شیرازی احوال سفر خودرا بشکل روزنامچه ای نوشته بود ـ و بس ـ

مرحوم علی اصغر شمیم در '' فرهنگ امیر کبیر '' می نویسد :
ابوالحسن شیرازی (حاجی) از طرف فتح علی شاه قاجار برای عقدِ پیمان به انگلستان عازم شد و یکی از منشیانِ فوق العادهٔ انگلیس بنام جیمس موریه با او همسفر بود که بعداً کتاب سراسر مسخره ای بعنوانِ '' حاجی بابا '' تألیف کرد و درآن کتاب اعمال و رفتار و عادات سفیر ایران را که آمیخته بااغراض و سوء نیت نشان داده شده ، نمونهٔ اخلاق و رفتار و آدابِ ایرانی جلوه داد '' ـ (ص۸۴۴) ـ

عجب اینست کتابی که سراسر مسخره است بسیار معروف شده و حتی قسمتهائی ازآن در مدارس شبه قاره تدریس می شده است امّا سفرنامه ای که پُر از اطلاعات تاریخی و سیاسی و جغرافیایی و اقتصادی و فرهنگی میباشد ازآن خبری نیست ـ

سفرنامهٔ ابوالحسن با این کلمات شروع می شود : برسیاحان روزگار و

جهاندیدگانِ تجربه کار مخفی و محتجب نماناد که حقیر سراپا تقصیر ابوالحسن ابن مرحوم میرزا محمد علی شیرازی (را) بمقتضای امرِ قدر قدرت ، اعلیحضرت گردون بسـطت ، پادشـاه ظلّ الله فتح علی شاه قاجار (سفر) سفارتِ مملکت انگلستان از طرق و شوارع ارضِ روم اتفاق افتاد '' ـ

سفر ابوالحسن بقول خودش '' بتاریخ روزسه شنبه بیست و دویم شهر ربیع الاول ۱۲۲٤ هجری شروع می شود و روزسه شنبه دهم شهر صفر تقریباً بعد از دوسال از طریق بحر و خشکی بدنیای نو که به لغت ترکی یانگی دنیا به اصطلاح فرنگی '' امریکا '' تا بندرِ بوشهر بپایان می رسد '' ـ (ورق اول)

سفرنامه شاید بعد از یکی دو سال بحکم سرگوراوزلی برونت از نسخهٔ اصـل رونـویسی شده باشـد ، بطوریکه کاتبِ نسخه می نویسد : '' حسب الفرمودهٔ (کذا) سرکار جلالت آثار سفیر کبیر دولت علیّهِ انگلیس سرگور اوزلی برونت ــــ این اوراق که مسمی به حیرت نامهٔ سفراء است پرداخت و بتاریخ سه شنبه هشتم شهر صفر ۱۲۲۸ھ مطابق نهم ماه فروری عیسویه ۱۸۱۳ بسمتِ اختتام پذیرفت ـ چون غرضِ مصنف از نگارشِ صحیفه وقایع نگاری است به عبارت پردازی اوقات صرفِ تحریر انشاء و املا ننموده ـ فقیر سراپا تقصیر محمد مهدی الشهیر به آقامیر حمزوی موسوی ـ‐ـ مطابق اصل از روی نسخه بسبیل تعجیل استکتاب نمودِ '' ـ

سرگور اوزلی مذکور پس از اتمام مأموریت سرهر فرد جونز بعنوان سفیر انگلستان باتفاق ابوالحسن شیرازی به ایران رفته بود و ابوالحسن دربارهٔ او چنین می نویسد : '' روز چهار شنبه بیست و نهم (ماه؟) صاحبِ مذکور که اسم او سرگوراوزلی برونت بود ، آمد ـ‐ـ از زبان شاه بااظهار خوشنودی از ورودِ فقیر بعبارت پاکیزه فارسی که بسیار خوب حرف می زد گفت : حسب الامرشاه من میهماندار شماهستم ـ خطِ فارسی را بهتر از بعضیِ مردم ایران می نویسد ـ چند زبان دیگر هم از قبیل هندی و بنگاله و زبان فرانسه و ایتالیا و

یونانی وانگریزی بخوبی می دانست ۰۰۰ چنانچه ملبس بلباسِ ایرانی می شد کسی تشخیص نمی داد که ایرانی است یا فرنگی ـــ وگفتم چه خوب بود اگر این شخص به سفارت ایران می آمد ـ برای امور دولتین خوب بود '' ـ شاید درِ اجابت باز بود و بعداً سرگور اوزلی سفیر انگلستان در ایران شد ـ

به همین معّرفی کوتاه بسنده می کنم و امیدوارم که دانش پژوهان مخصوصاً افرادیکه در رشتهٔ تاریخ کار می کنند توجه وافری به این کتاب معطوف دارند ـ

* * *

عجب !

عجب ! عجب ! که ترا یاد دوستان آمد
در آ ! در آ ، که ز تو کار ما بجان آمد
مبر، مبر ، خور وخوابم زداغ هجران بیش
مکن ، مکن ، که غمت سود و دل زیان‌آمد
چه میکنی ؟ بچه مشغولی و چه میطلبی ؟
چه گفتمت؟ چه شنیدی ؟ چه درگمان آمد ؟
مزن، مزن ، پس از این در دل‌آتشم که ز تو
بسا ، بسا ، که بدین خسته دل غمان آمد
چنانکه بود گمان رهی ببد عهدی
بعاقبت همه عهد تو همچنان آمد
مکن تکبر و بهر خدای راست بگو
که تا حدیث منت هیچ بر زبان آمد ؟

انوری

دکتر محمد اسلم خان
بخش فارسی ـ دانشگاه دهلی

مرحوم استاد انصاری
خدمتگزار فرهنگ فارسی درهند

پرفسور نورالحسن انصاری فرزند عبدالمنان در روز ۲۵ دسامبر۱۹۳۷م در یک خانوادهٔ خوشنام روحانی در ده '' مئو '' واقع در ایالت اتر پردیش (هند) متولّد شد و در پنجم دسامبر ۱۹۸۷م در دهلی دارفانی را وداع گفت ـ

وی تحصیلاتِ مقدماتی را در محضر پدر بزرگش مولانا محمد نعمان سپری کرد ـ سپس بمدرسه رفت و پس از پایانِ دورهٔ متوسطه وارد دانشگاه دهلی شد وبه تحصیل زبان و ادبیات فارسی مشغول گردید ـ در سال ۱۹۶۳م باگذراندن رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان '' ادبیات فارسی در دورهٔ اورنگ زیب '' درجهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت نمود ـ در سال ۱۹۷۱م برای تحصیلاتِ عالی رهسپار ایران گردید و در سال ۱۹۷٤م از دانشگاه تهران مجدداً درجهٔ دکتری ادبیات فارسی بدست آورد ـ این بار رسالهٔ دکتری او '' تصحیح تحفة الهند '' بود ، که چاپ هم شده است ـ

وی خدمت خود را بعنوان استاد یار در بخش فارسی دانشگاه دهلی شروع نمود و در سال ۱۹۸۳م استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مذکور گردید و تا پایان زندگی در همین سمت مشغول بود ـ

مرحوم انصاری درکنارِ کارِ تدریس بتألیف و تصحیح و ترجمه کتب نیز مشغول بود ـ اینک باچند اثروی آشنا می شویم :

تألیفات :

۱ ـ ادبیات فارسی در دورهٔ اورنـگ زیب ـ بهـترین منبـع اطلاعات ادبی روزگار اورنگ زیب (۱۰٦۹ ـ ۱۱۱۸ﻫ) است ـ نویسنده این کتاب را به اردو نیز ترجمه کرده بود که بعنوان '' فارسی ادب بعهد اورنگ زیب '' در سال ۱۹٦۹م در دهلی چاپ شده است ـ

۲ ـ امیر خسرو ـ احوال و آثار ـ مجموعهٔ مقالات تحقیقی مؤلف است در شرح حال و آثار امیر خسرو دهلوی که در ۱۹۷۳م در دهلی انتشاریافته است واز طرف اکادمی اردو ایالت بهار برندهٔ جایزه شده است ـ

تصحیحات :

۳ ـ انشای جلیل از میرزا عبدالجلیل بلگرامی ، راجع به سفر مؤلف در ۱٦۹۹م به ایالت دکن است ـ

٤ ـ تحفة الهند از میرزا خان ـ دربارهٔ شعر و موسیقی ، در زمان اورنگ زیب برشتـهٔ تحریر در آمده است ـ این کتاب اطلاعات سودمندی دربارهٔ دستور زبان و لغت اردوی قدیم نیز دارد ـ جلد اول این کتاب بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران در ۱۹۷۵ در تهران و جلد دوم آن از طرف بخش فارسی دانشگاه دهلی در ۱۹۸۳ انتشار یافته است ـ

۵ ـ راگ درپن از فقیر الله سیف خان ـ دربـارهٔ موسیقی هنـدی ـ بوسیلهٔ دانشگاه دهلی چاپ شده است ـ

٦ ـ مآثر محمود شاهی ـ در تاریخ سلطان محمود خلجی اوّل ـ مرحوم انصاری مطالب این کتاب را گزیده و چاپ نموده است ـ

۷ ـ مرقّع دهلی از درگاه قلی خان سالارجنگ ـ کتاب بسیار مهمی راجع به فرهنگ هند است که در نیمهٔ قرن هفدهم میلادی نوشته شده است ـ مرحوم انصاری ، این را بهمراه ترجمهٔ اردو از طرف بخش اردو دانشگاه دهلی انتشار داده است ـ

تراجم :

۹ ـ کتاب '' داستانهای دل انگیز '' تالیف زهرای خانلری را بنام '' فارسی کی دلکش داستانیں '' بزبان اردو ترجمه نموده و دوبار در سالهای ۱۹۷۵ و۱۹۷۷ در دهلی چاپ شده است ـ

۱۰ ـ هند از دیدگاه امیر خسرو ترجمۀ فارسی کتابِ مولانا صباح الدین عبدالرحمن هندی (م۱۹۸۷م) است که وی بزبان اردو نوشته است ـ

۱۱ ـ وقایع نعمت خان عالی کہ در سال ۱۹۷۵م از فارسی به زبان انگلیسی برگردانده شده و بکوشش رالف رسل بچاپ رسیده است ـ

۱۲ ـ تاریخِ زبان فارسی تألیف دکتر پرویز ناتل خانلری نیز به انگلیسی ترجمه نموده که در ۱۹۷۹ چاپ شده است ـ

خدمات مرحوم انصاری در هند مورد تجلیل و تقدیر صاحب نظران قرار گرفته است ـ در سال ۱۹۸٦م رئیس جمهور هند بخاطر تألیفاش تقدیر نامه ای به وی اعطا نمود و در سال۱۹۸۷م انستیتو غالب در دهلی '' جایزۀ فخرالدین علی احمد '' رابه استاد انصاری تقدیم کرد ـ وی نه تنها درهند بلکه در خارج هند نیز چهرۀ سرشناسی بود ـ استاد برای شرکت در سمینار های علمی و تحقیقاتی به شهر های تهران ، شیراز ، کابل ، پاریس و شیگاگو نیز مسافرتهای داشته است

چنانکه قبلاً گفتیم شغلِ مرحوم انصاری تدریس زبان فارسی بود و دراین زمینه نیز خدماتِ مهمی انجام داده است ـ یکی از خدمات ارزندۀ او بنیان گذاری انجمن استادان فارسی در سراسر هند است ـ تشکیل چنین انجمنی مشکل بنظر میرسید اما تنها مساعی او بود که توانست این مشکل راحل نماید ـ وی از سال تأسیس این انجمن (۱۹۷۷م) تا هنگام وفاتش (۱۹۸۷م) پیوسته به عنوان دبیر کل انجمن فارسی انتخاب می شد بهمت او بود که در طی این مدت ده کنفرانس استادان فارسی در شهرهای مختلف هند

برگزار گردید ـ

دکتر انصاری باکمک استادان دیگر هندی متن های مناسب فارسی را درسه کتاب (نثرکهن ـ نظم کهن و نظم و نثر جدید) تهیه کرد ـ این سه کتاب از طرف وزارت فرهنگ وهنر بچاپ رسیده و اکنون مورد استفادهٔ دانشجویان دانشگاههای هند است ـ

[دکتر انصاری برنامه های زیادی جهت ترویج و گسترش زبان فارسی درهندوستان داشت ، امّا دست اجل بدو فرصت بیشتری نداد و ناگهان باخبر شدیم که یک ستارهٔ نورانی از انجمن ادب فارسی در پُشت ابر تیره مرگ فرارفت ـ اکنون وظیفهٔ همه دوستان وهمکاران و دانشجویانِ اوست که آرمانهای استاد فقید را به اجرا در آورند و بکار خویش روح وی را شادمان سازند ـ روانش شاد باد ـ دانش]

دکتر ساجد الله تفهیمی
بخش فارسی ـ دانشگاه کراچی

مطالعاتِ فارسی در بخشِ فارسیِ دانشگاهِ کراچی

رساله های دکتری

دانشگـاهِ کراچی در سالِ ۱۹۵۰م تأسیس گردید وفعّالیتِ خود را در سالِ ۱۹۵۱ م آغاز کرد ـ بخش فارسی در دانشگاهِ کراچی درماهِ اوت ۱۹۵۵م دایر، و از همین تاریخ فعّالیت های تدریسی و تحقیقی در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی خود را آغاز کرد ـ دکتر غلام سرور به عنوان استاد و رئیس، و دو دانشمند دیگر دکتر عابد علی خان و دکتر سیّد مطیع الامام به عنوان استادانِ فارسی در این بخش کارهای تدریسی و تحقیقی را آغاز کردند ـ

بعلاوهٔ استادانِ مزبور که مؤسّسینِ بخشِ فارسی بوده و در ترقّی و تعالیِ این بخش مساعیِ جمیله و فعّالیت های مثمری را از لحاظِ تدریس و تحقیق داشته اند، از شاگردانِ ایشان مرحوم عنایت ملک و نگارندهٔ این سطور (از سالِ ۱۹٦۹ پیوسته) و خانم تنویر کوثر (در سالِ ۷۲ ـ۱۹۷۱) و دکتر صغری بانو شگفته (در سالهای ۷٤ ـ۱۹۷۲) و دکتر طاهره صدیقی (از سالِ ۱۹۷٤ پیوستـه) و دکتر سید حسین جعفر حلیم (از سال ۱۹۸۷ پیوسته) و از غیرِ شاگـردانش دکـتر روشن آرا بیگم (از سالِ ۱۹۷۸ پیوسته) و از شاگردانِ شاگردانشان خانم ریحانه افسر و خانم شهلا نوری (هر دو از مارس ۱۹۸۸م پیوسته) از حیثِ استادانِ فارسی بدین بخش وابسته بوده و یا هستند ـ

اگرچه استادانِ بزرگوار دکتر غلام سرور در سالِ ۱۹۷۰م و دکتر عابد

علیِ خان در سالِ ۱۹۷۸م و دکتر سیّد مطیع الامام در سالِ ۱۹۷۹م از خدماتِ رسمیِ دانشگاه بازنشسته شدند، ولی کارهایی که ایشان در زمینهٔ تدریس و تحقیق در زبان و ادبیاتِ فارسی بناگذاشته بودند، ادامه دارد ـ فعلاً هیئت استادانِ بخشِ فارسی شاملِ آخرین پنج نفر از نامبردگانِ فوق و اینجانب می باشد ـ

احاطه و شرحِ کارهای تحقیقی و ادبیِ فارسی که از زمانِ تأسیسِ بخشِ فارسی گرفته تاحال از دستِ استادان و دانشجویان بعمل آمده، درین مقالهٔ مختصر ممکن نیست ـ البته کلیهٔ این آثار را می توان درسه دستهٔ زیر تقسیم کرد:

۱ ـ آثارِ تحقیقیِ استادانِ بخشِ فارسی

۲ ـ رساله های دورهٔ دکتری

۳ ـ رساله های دورهٔ فوقِ لیسانس (M.A) ـ

ولی ما در مقالهٔ حاضر فقط رساله های تحقیقیِ دستهٔ دوم را که برای أخذ درجهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیاتِ فارسی نوشته شده است، موردِ بررسیِ مختصری قرار می دهیم ـ

ناگفته نماند که در مدّت سی و دو سالِ گذشته بیش از بیست نفر در دورهٔ دکتری نام نویسی کرده اند ولی اکثرِ ایشان بنا براسباب مختلفهٔ شخصی یا بسببِ گرفتنِ بورس از طرفِ دولتِ پاکستان یا ایران برای ادامهٔ تحصیلات در دانشگاه های ایران، نتوانستند کارهای تحقیقیِ خودرا در دانشگاهِ کراچی ادامه دهند، و از آنان فقط پنج نفرِ زیر توفیقِ تکمیلِ مقاله های خودرا یافتند و بأخذِ درجهٔ دکتری از دانشگاهِ کراچی نایل گردیدند:

۱ ـ دکتر سیّد مطیع الامام، استاد و رئیسِ سابق بخش فارسی (در ۱۹٦۵م)

۲ ـ دکتر محمد حسین تمیمی للهی (در ۱۹۷۲م)

۳ ـ دکتر ساجد الله تفهیمی (در ۱۹۷۶م)

٤ ـ دکتر یوسف جلیل (در ۱۹۸۷م)

۵ ـ دکتر محمد ظفیرالحسن (در ۱۹۸۷م)

اینک بررسیِ مختصری از رساله های دکتری نامبردگان فوق ـ

(۱)

عنوانِ مقاله : شیخ شرف الدّین احمد یحییٰ مَنْیَری وسَهمِ او در نثرِ متصوّفانهٔ فارسی

نگارنده : سیّد مطیع الامام[1]

استادِ راهنما : دکتر غلام سرور ، استاد و رئیسِ اسبقِ بخشِ فارسیِ دانشگاهِ کراچی

سالِ تکمیلِ رساله : ۱۹۶۵م

سالِ أخذ درجهٔ دکتری : ۱۹۶۵م

محتویات : این رساله علاوه بر دیباچه و مقدمه بطورِ کلّی در سه قسمت که مجموعاً شاملِ ده باب می باشد ، تقسیم شده است ـ فهرستِ محتویاتِ آن پس از دیباچه و مقدمه بقرارِ زیراست :

قسمت اول :

در منابع کتاب و ـ اسلافِ مخدوم شیخ شرف الدین احمد یحییٰ منیری

باب اوّل : بحثی در منابعِ کتاب ـ

باب دوم : اسلافِ مخدوم شیخ شرف الدّین احمد یحیی منیری ـ

قسمت دوم :

شرحِ حالِ مخدوم شیخ شرف الدّین احمد یحییٰ منیری

باب سوّم : شرح حال مخدوم از کودکی تاپایانِ تحصیلات

(۶۶۱هـ - ۶۹۰هـ) -

باب چهارم : مراجعتِ حضرتِ مخدوم از سنارگاوٗن به مَنیَر و اوّلین مسافرتِ او به دهلی در جستجوی مرشد (در ۶۹۱هـ) و ارادتِ او باخواجه نجیب الدّین فردوسی -

بابِ پنجم : مراجعتِ حضرت مخدومِ از دهلی و استتارِ او در جنگلها و بیانِ گردشِ وی -

بابِ ششم : خروجِ حضرتِ مخدوم از جنگل راجگیرو اقامتِ وی در شهرها و آمدنِ طالبانِ حقٓ نزدِ وی -

بابِ هفتم : آخرین ایامِ حضرت مخدوم و رحلتِ وی و بحثی در سیرت و اخلاقِ وی -

بابِ هشتم : روابطِ حضرت مخدوم بامریدین و معتقدین و مشایخ و علما و امرا و پادشاهان -

قسمت سوم :

بحثی در آثار و ملفوظاتِ حضرت مخدوم و سهمِ او در نثرِ متصوّفانهٔ فارسیِ شبه قارّه

بابِ نهم : آثار و ملفوظاتِ حضرت مخدوم -

بابِ دهم : تاریخچهٔ نثرِ متصوّفانهٔ فارسی در شبه قارهٔ پاکستان و هند تا وفاتِ مخدوم (۷۸۲هـ) وسهم او در آن -

سپس فهرستِ منابع آمده است -

برخی از رؤوسِ مطالبِ مقاله بقرارِ زیراست :

بابِ اوّل متضمّنِ بحثِ عمده ایست دربارهٔ بعضی از منابع مهم رساله و درین باب علاوه برتـألیفاتِ حضرتِ مخدوم دوازده کتابِ نامبردهٔ زیر هم از حیثِ

منابعِ مهم معّرفی شده است :
سیر الاولیا تألیفِ سیّد محمد مبارک کرمانی مدعو به امیر خورد ، و اخبار الاخیار تألیف شیخ عبدالحق محدّث دهلوی ، و تحقیقات المعانی ملفوظاتِ مولانا شاه آمون (م۷۸٤ھ) ، و کنزالانساب تألیفِ سیّد عطاحسین معروف به عبدالرزاق فانی ، و مناقب الاصفیا تألیفِ شیخ شعیب فردوسی (م۸۲٤ھ) ، و مکتوباتِ مخدوم مظفر شمس بلخی گرد آوردهٔ شیخ حسین بلخی ، و مونس. القلوب ملفوظاتِ شیخ احمد بلخی (م ۸۲٦ھ) ، و آثارِ شرف تألیف قاضی سیّد نورالحسین خان بهادر (در ۱۲۸۲ھ) ، و وسیلهٔ شرف ذریعهٔ دولت تألیف سید شاه فرزند علی صوفی منیری (در ۱۳۱۱ھ) ، و سیرت الشّرف تألیف سیّد ضمیر الدّین احمد (در ۱۹۰۱م) ، و تاریخِ سلسلهٔ فردوسیه تألیفِ محمد معین الدین دردائی (در ۱۹٦۲م) ـ

در بابِ دوم دُورنهای تاریخی و سیاسیِ مسلمانانِ شبه قاره تا اواخرِ قرنِ ششمِ هجـری ، و وقایعِ فتح بهار ، و ورودِ اسلافِ شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری در آن نواحی ، و اقامت آنان در قریهٔ منیر ، و سلسهٔ نسب ، و احـوالِ برخی از اسلافِ حضرت شیخ به ویژه پدرِ بزرگوارِ او مفصل موردِ بررسیِ انتقادی قرار گرفته است ـ

در بابِ سوم که محتویِ شرحِ احوالِ حضرت مخدوم از کودکی تاپایانِ تحصیلات می باشد ، بحثِ مفصلی دربارهٔ نام و لقب و سال وجای ولادت و تحصیلاتِ مقـدّمـاتی و مسـافرتِ علمی ازمنیر به سنار گاؤن و چگونگیِ تحصیلات واستادان آمده است ـ

باب چهارم متضمنِ بحثهائی است دربارهٔ بازگشتِ حضرتِ مخدوم از سنـارگاؤن و اوّلین مسافرتِ او به پانی پت و دهلی در جستجوی مرشد ، و ارادتِ او باخواجه نجیب الدّین فردوسی ، وتاریخچهٔ مختصرِ سلسلهٔ فردوسیهٔ سهروردیه ، که دارای اهمیّتِ خاصی می باشد ـ

در بابِ پنجم مراجعتِ شیخ از دهلی ، و استتارِ اُو در جنگلها برای ریاضت و مجاهده و عبادت در دو فصل مبسوطاً بیان شده ـ

بابِ ششم متضمّنِ شرحی است راجع به خروجِ شیخ از جنگل و اقامتِ او در شهرِ بهار ، و ارشاد و تبلیغ و روشِ تعلیم روحانی ، و بعضی از وقایع مهم این دوره ، و نفوذِ روحانیتِ او در ناحیه های بهار ، که در پنج فصل بیان شده ـ

باب هفتم چهار فصل دارد ـ در فصلِ اول احوالِ آخرین ایامِ حیات و وفات و مدفن و مزارِ حضرت مخدوم ، در فصلِ دوم سیرت و اخلاق ، و در فصل سوم احوالِ اخلاف ، و در فصلِ چهارم احوالِ خلفا و سجاده نشینانِ زیر حضرت مخدوم موردِ بحث قرار گرفته که دارای اهمیت است :

۱ ـ مولانا برهان الدّین مظفر بن مولانا شمس الدّین بلخی

۲ ـ شیخ حسین بلخی بن شیخ معزّالدین بلخی

۳ ـ شیخ حسن بلخی بن شیخ حسین بلخی

٤ ـ شیخ احمد بلخی بن شیخ حسن بلخی

۵ ـ شیخ ابراهیم سلطان بلخی بن شیخ احمد بلخی

٦ ـ شیخ حافظ بلخی بن شیخ ابراهیم سلطان بلخی

دربابِ هشتم روابطِ حضرت مخدوم بامریدین و معتقدین و مشایخ و علما و امرا و پادشاهان درسه فصل مشروحاً بیان شده است ، و در فصلِ چهارم آرای بزرگانِ معاصر و دیگران دربارهٔ مقامِ روحانِی حضرت مخدوم جمع آوری شده بویژه از کسانی که بااو محشور بوده اند: مانند شیخ نجیب الدّین فردوسی و زین بدرِ عربی و اشرف بن رکن و مولانا مظفر بلخی ، و از کسانی که قریب-العهد حضرت مخدوم بوده اند: مانندِ شیخ احمد بلخی و حاجی نظام غریب یمنی و شیخ عبدالله شطار ، و از کسانی که پس ازو بوده اند مانند حضرتِ مخدوم ،

شیخ عبدالحق محدّثِ دهلوی و مفتی غلام سرور لاهوری و مولانا سید ابوالحسن علی ندوی ـ

باب نهم متضمنِ بحث هایی است راجع به آثار و ملفوظاتِ شیخ درچهار فصل بتفصیلِ زیر:

در فصلِ اوّل '' مطالب الطالب '' (شرحِ آداب المریدین)

در فصلِ دوم چهار مجموعهٔ مکاتیب بنامِ '' مکتوباتِ صدی '' ، '' دویست و چند مکتوب '' و '' مکتوباتِ بست وهشت '' و '' فوایدِ رکنی '' (منتخبی از مکتوبات) ؛

در فصلِ سوم سیزده رساله موسوم به '' ارشاد السالکین '' و '' مرأة ـ المحققین '' و '' ارشاد الطالبین '' و '' رسالهٔ اوراد '' و '' رساله در بدایتِ حال '' و '' رساله در ذکر '' و '' رسالهٔ مکیه '' و '' رساله وصولی الی الله '' و '' عقایدِ شرفی '' و '' فواید المریدین '' و '' اجوبهٔ خُرد '' و '' اجوبهٔ کلان '' و '' اشارات '' و در فصلِ چهارم مجموعه های ملفوظاتِ زیر مشروحاً موردِ بررسیِ انتقادی قرار گرفته است:

معدن المعانی و خوانِ پرنعمت و بحرالمعانی و گنجِ معانی و گنجِ لایفنی و مخ ـ المعانی و راحت القلوب که هر شش کتاب گردآوردهٔ زین بدر عربی است مونس المریدین گردآوردهٔ صلاح مخلص داوٗد، و مغزالمعانی گردآوردهٔ سید شهاب الدین ، و اسباب النجات گردآوردهٔ اشرف بن رکن ، و ملفوظ الصغر (از گرد آورنده ناشناس) ـ

بابِ دهم برسه فصل مشتمل و مطالب مهم را دارا می باشد ـ در فصلِ اوّل تاریخچهٔ نثرِ متصّوفانه فارسی در شبه قاره از آغاز تا وفاتِ حضرت مخدوم (در ۷۸۲هـ) مبسوطاً بیان شده ـ دکتر مطیع الامام کلیهٔ آثارِ متصوّفانهٔ فارسیِ

این دوره را در چهار دسته (یعنی تألیفاتِ و مکتوبات و رسایل و ملفوظات) تقسیم نموده و از آنها دربارهٔ بیست و پنج کتاب بحث به میان آورده است؛ در فصلِ دوم سهمِ حضرتِ مخدوم و مقام و اهمیتِ آثارِ اورا در ادبیاتِ متصوّفانهٔ فارسیِ شبه قارّه ، و در فصلِ سوم مختصاتِ نثرِ حضرت مخدوم را از دیدِ زبانشناسی بتفصیل موردِ بررسی قرار داده است ـ

در آخرِ مقاله فهرستِ منابع شاملِ ۱۳٤ کتابِ فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است ـ

(۲)

عنوانِ رساله: مشایخِ تونسوی در پاکستانِ غربی و سهم آنان در تصوّفِ اسلامی

نگارنده: محمد حسین[۲]

استادِ راهنما: دکتر غلام سرو ، استاد و رئیسِ اسبقِ بخشِ فارسی ، دانشگاهِ کراچی

سالِ تکمیل رساله : ۱۹۷۲م

سالِ أخذ درجهٔ دکتری: ۱۹۷۲م ـ

محتویات: رساله حاضر علاوه بر دیباچه و مقدمه بطورِ کلّی در دو بخش که مجموعاً شاملِ ده باب می باشد ، تقسیم شده است ـ فهرستِ محتویاتِ آن غیر از دیباچه و مقدمه بقرار زیر است:

بخشِ اوّل:

مشایخِ تونسوی در پاکستانِ غربی

باب دوم: خواجه محمد سلیمان تونسوی (مؤسسِ سلسلهٔ مشایخِ تونسوی در پاکستانِ غربی) ـ
باب سوم: جانشینانِ خواجه محمد سلیمان تونسوی در تونسه ـ
باب چهارم: خلفای بزرگِ خواجه محمد سلیمان تونسوی در پاکستانِ غربی ـ
باب پنجم: جانشینانِ خاصِ خلفای بزرگِ خواجه سلیمان تونسوی در پاکستانِ غربی ـ

بخشِ دوم:

سهمِ مشایخِ تونسوی در تصّوفِ اسلام

باب ششم: دُورنهای سیاسیِ شبه قارّه در دو قرنِ گذشته وانتشار و انحطاطِ مسلمانان در امورِ دینی و اجتماعی ـ
بابِ هفتم: سهمِ مشایخِ تونسوی و خلفای آنان در زمینهٔ خدمت بدینِ اسلام و فرهنگِ اسلامی در پاکستانِ غربی ـ
باب هشتم: سهمِ مشایخِ تونسوی و خلفای آنان در زمینهٔ اصلاحاتِ اجتماعی در پاکستانِ غربی ـ
بابِ نهم: سهمِ مشایخِ تونسوی و خلفا و مریدینِ آنان در زمینهٔ خدمت به ادبیاتِ دینی و متصوّفانه ـ
باب دهم : بررسیِ آثارِ مهمِ زبانِ فارسی

بعضی از رؤوس مطالبِ این رساله بقرارِ زیر است :

مؤلّف در بابِ اوّل تاریخچـهٔ سلسلهٔ چشتیه درشبه قارّه را باختصار آورده ، و از خواجه معین الدین حسن چشتی اجمیری (م ۶۳۳ھ) تا خواجه نور محمـد مهاروی (م ۱۲۰۵ھ) شرحِ احوالِ هفده نفر از مشایخِ معروفِ این سلسله بیان نموده است ـ

دربابِ دوم شرحِ احوالِ زندگانیِ خواجه محّمد سلیمان تونسوی مبسو طاً

در چهار فصل بیان شده است ـ

بابِ سوم محتویِ شرحِ احوال چهار نفر از جانشینانِ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی خواجه الله بخش تونسوی (م ۱۳۱۹ھ) و خواجه محمد موسی تونسوی (م ۱۳۲۳ھ) و خواجه محمود تونسوی (م ۱۳۷۸ھ) و خواجه نظام الدّین تونسوی (م ۱۳۸۵ھ) می باشد ـ

بابِ چهارم شاملِ شرحِ احوالِ سه خلیفۀ بزرگِ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی مولانا محمد علی مکهڈی (م۱۲۵۳ھ) و خواجه شمس الدّین سیالوی (م ۱۳۰۰ھ) و خواجه فیض بخش للهی (م۱۲۸۲ھ) و سه نفر از جانشینانِ هریکی از آنان می باشد ـ

بابِ پنجم متصمّنِ شرحِ احوالِ زندگانیِ جانشینانِ خاصِ خلفایِ بزرگ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی خواجه احمد میروی (م ۱۳۳۰ھ) خلیفۀ خاصِ خواجه الله بخش تونسوی در میرا و سیّد غلام حیدر علی شاه جلال پوری (م۱۳۲۶ھ) خلیفۀ خاصِ خواجه شمس الدّین سیالوی در جلالپور و سیّد مهر علی شاه گولروی (م ۱۳۵۶ھ) خلیفۀ خواجه شمس الدّین سیالوی در گولره وجانشینانِ آنان می باشد ـ

بابِ ششم از لحاظِ مطالب دارای اهمیتِ خاص می باشد ـ دراین باب دُور نمای سیاسیِ شبه قارّه در امورِ دینی و اجتماعی و فرهنگی در دو قرنِ اخیر به ویژه دورۀ زوالِ سیاسیِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه و وقایع مهم دورۀ حکومتِ انگلیس و جنگِ آزادی و نهضت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و محلیِ شبه قارّه در دورۀ حکومتِ انگلیس چنانچه تأسیس دارالعلومِ دیوبند و دانشکدۀ علی گره و کنگرۀ ملّی هند و حزبِ مسلمانانِ کلّ هندو نهضتِ خلافت و مجلسِ احرارِ اسلام و اخیراً نهضتِ استقلال پاکستان بتفصیل بیان شده است ـ

در باب های هفتم و هشتم خدماتِ مهّمِ مشایخِ تونسوی و جانشینان و

خلفـای آنـان در زمینـه های دین و فرهنـگِ اسلامی و اصلاحِ اجتماعی و راهنمایی طبقاتِ مسلمانانِ شبه قارّه بتفصیل موردِ بررسی قرار گرفته است ـ

باب نهم نیز از لحاظِ محتویات دارای اهمیتِ خاص می باشد ـ سه فصلِ ابتدایِ آن مشتمل است بر تاریخچهٔ ورود و پیشرفتِ زبان و ادبیاتِ در شبهٔ قارّه تا دورهٔ حکـومتِ انگلیس؛ و در فصلِ چهارم نفوذِ زبانِ اردو از حیثِ وسیلهٔ تبلیغِ دینِ اسلام و تألیفِ کتب موردِ بحث قرار گرفته؛ و فصلِ پنجم محتوی است برخدماتِ ادبیِ مشایخِ تونسوی و خلفا و مریدینِ آنان و یک فهرستِ مبسوطِ آثارِ دینی و متصّوفانهٔ بزرگانِ این سلسله که در دو قرنِ اخیر بزبانِ فارسی و اردو بوجود آمده است ـ

در باب دهم از آثارِ مهمِ فارسیِ بزرگانِ این سلسلهٔ هفت کتابِ گُزیدهٔ زیر مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است :

الف ـ تذکره : راحت العاشقین (خطّی) تألیفِ محمد و مناقبِ سلمیانی (چاپی) تألیفِ غلام محمد خان

ب ـ ملفـوظـات : نافع السّالکین (چاپی) گردآوردهٔ امام الدّین پاک پتنی ، منتخب المناقب (خطّی) گردآوردهٔ یار محمد ذوقی بن تاج محمد ، (هر چهار نگارندهٔ مزبور مریدانِ خواجه محمد سلیمان تونسوی بودند) ـ مرأة العاشقین (چاپی) سیّد محمد سعید (خلیفهٔ خواجه شمس الدین سیالوی) ، و ملفوظاتِ طیبـه (چـاپی) گردآوردهٔ مولـوی فقیر محمـد پیشاوری و مولوی عبدالحق سسرالوی هر دو مریدِ سید مهر علی شاه گولروی ـ

ج ـ منظوم : دیوان (مطبوعه) خدا بخش صابر (مریدِ خواجه محمد سلیمان تونسوی)

در آخرِ مقاله یک فهرستِ منابع شاملِ ۲۱۷ کتابِ فارسی و عربی و اردو انگلیسی ضمیمه شده است ـ

(۳)

عنوان رساله : احوال و آثارِ شیخ شرف الدّین ابو علی قلندر پانی پتی

نگارنده : ساجد الله تفهیمی[۳]

استـادِ راهنـما : دکتر عابد علی خان ، استاد و رئیسِ اسبق بخشِ فارسی ، دانشگاهِ کراچی ـ

سالِ تکمیلِ رساله : ۱۹۷۵م

سال أخذ درجهٔ دکتری : ۱۹۷٦م

محتویات : رسالهٔ حاضر علاوه بردیباچه و مقدمه ، در دو بخش که شاملِ ده باب می باشد ، تقسیم شده است ـ فهرستِ محتویاتِ غیر از دیباچه و مقدمه بقرارِ زیر است :

بخشِ اوّل :

شرحِ احوالِ شیخ ابوعلی قلندر

بابِ اوّل : دورهٔ ابتدایی ـ

بابِ دوم : دورهٔ جستجو و طلبِ حق ـ

بابِ سوم : مراجعتِ شیخ ابو علی قلندر به موطنِ خود و دورهٔ رشد و هدایت

بابِ چهارم : دورهٔ پیریِ شیخ ابوعلی قلندر و وفاتِ او ـ

بابِ پنجم :اخلاق و عادات و روابط بامعاصرین ـ

بخشِ دوم :

آثارِ شیخ ابو علی قلندر

بابِ ششم : آثارِ منثورِ شیخ ابوعلی قلندر ـ

بابِ هفتم : ارزشِ آثارِ منثورِ شیخ ابو علی قلندر بلحاظِ موضوع و زبان ـ

بابِ هشتم :آثارِ منظومِ شیخ ابو علی قلندر ـ

بابِ نهم : ارزشِ آثارِ منظومِ شیخ ابو علی قلندر بلحاظِ موضوع و زبان ـ

بابِ دهم : مقامِ شیخ ابو علی قلندر بعنوانِ عارف و نویسنده و شاعر ـ

بعضی از رؤوس مطالبِ این رساله بدین قراراست :

بابِ اوّل متضمّنِ بحثی است راجع به سلسلهٔ نسب و اسلاف و نام و کنیت و لقب و ولادت و احوالِ دورهٔ کودکی و چگونگیِ درس و تدریسِ شیخ ابوعلی قلندر در سه فصل ـ نگارنده در فصولِ این باب روایاتِ مختلفه و متضاد را دقیقاً موردِ بررسیِ انتقادی قرار داده در رفعِ اختلافات و اشتباهاتِ تذکره نویسان به ویژه دربارهٔ پدر و نام و لقب و دورهٔ تحصیلات و استادان و دورهٔ تدریسیِ شیخ ابوعلی قلندر کوشیده ام ـ

بابِ دوم بحثِ مفصّلی دارد دربارهٔ جستجوی مرشد و ورود در حلقهٔ ارادت در دو فصل ـ و فصلِ سوم مربوط است به مسافرتهای شیخ ابوعلی قلندر به ممالکِ مختلفه ـ

بابِ سوم مشتمل است بر وقایعِ بعد از مراجعتِ شیخ از مسافرتِ طولانی و اقامتِ او در پانی پت و اشتغال به کارهای ارشاد تبلیغ ـ

بابِ چهارم محتویِ احوالِ دورهٔ پیریِ شیخ تاوفات ، و مدفن و مزار و خلفا و جانشینانِ او می باشد ـ

در فصلِ اوّلِ بابِ پنجم اخلاق و عاداتِ شیخِ بزرگوار زیرِ عنواناتِ مختلفه باختصار بیان شده؛ وفصلِ دوم مربوط است به تفصیلِ روابطِ شیخ ابوعلی قلندر بابعضی از پادشاهان و بزرگانِ صوفیهٔ معاصر ـ

بابِ ششم متضمّنِ بررسیِ انتقادی است راجع به آثارِ منثورِ زیر که منسوب به شیخ ابوعلی قلندر می باشد مکتوبات و رسالهٔ حکم نامه و رسالهٔ حقایقِ کلمهٔ طیّبه و رسالهٔ سرّالعشق و رسالهٔ سلوک و رسالهٔ اسرار العاشقین و رسالهٔ عشقیه ـ

مکتوبات از مهمترینِ آثار شیخ است و بتفصیل موردِ بررسی قرار

گرفته ـ نیز از آثارِ فوق دو رساله موسوم به '' رسالۂ حُکمنامه '' و '' رسالۂ حقایقِ کلمۂ طیّبه '' را بعد از بررسیِ انتقادی باشواهد و دلایلِ محکم مجعول قرارداده ام ـ

در بابِ هفتم ارزشِ آثارِ منثورِ شیخ ابو علی قلندر به ویژه '' مکتوبات '' از لحاظِ موضوع و زبان در فصل مورد بررسی قرار گرفته است ـ

بابِ هشتم مربوط است به بحثِ مفصّلی در آثارِ منظومِ شیخ ابوعلی قلندر که بقرارِ زیر است: دیوان و مثنویِ معروف به گُل و بلبل و مثنوی (بی نام) و مثنوی دیگر (بی نام) و رباعیات ـ

در بابِ نهم ارزشِ معنوی و ارزشِ لسانیِ آثارِ منظومِ شیخ که شاملِ قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات می باشد ، جُداگانه بررسی شده است ـ

در بابِ دهم مقامِ شیخ ابوعلی قلندر بعنوانِ عارف و نویسنده و شاعر در فصولِ جداگانه زیرِ بحث آمده و سهمِ او در پیشرفتِ ادبیاتِ متصوّفانۂ فارسیِ شبه قارّه موردِ بررسی قرار گرفته است :

در آخرِ رساله فهرستِ منابع شاملِ ۱٤٥ کتابِ فارسی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است ـ

(٤)

عنوانِ مقاله : سلسلۂ نقشبندیه : آغاز و پیشرفتِ آن تاوفاتِ حضرت مجددِالف ثانی

نگارنده : یوسف (٤)

استادِ راهنما : استاد دکتر غلام سرور ، رئیسِ اسبقِ بخشِ فارسیِ دانشگاه کراچی

سالِ أخذ درجۂ دکتری :۱۹۸۷م ـ

محتویات : مقالهٔ حاضر علاوه بردیباچه و مقدمه در دو بخشِ زیر که مجموعاً شامل دوازده باب می باشد تقسیم شده است ـ فهرستِ محتویاتِ آن بقرارِ زیر است :

بخشِ اوّل :

آغاز و پیشرفتِ سلسلهٔ نقشبندیه تا ورودِ آن در شبه قارّهٔ پاکستان و هند

بحثِ دوم :

ورودِ سلسلهٔ نقشبندیه به شبه قارّه پاکستان و هند و پیشرفتِ آن تا وفاتِ حضرت مجددِ الفِ ثانی

روابطِ او بامعاصرین ـ

بابِ دوازدهم : عقاید و تعلیماتِ حضرت مجددِ ثانی و خدماتِ دینی و عرفانیِ او ـ

بعضی از رؤوسِ مطلب رساله بقرارِ زیر است :

در بابِ اوّل اوضاعِ سیاسی و اجتماعیِ خوارزم و ماوراء النهر و ایران در دورهٔ پانصد ساله از اوایلِ قرنِ ششم تا اوایلِ قرنِ دوازدهم میلادی بیان شده و ذکرِ مختصری از ادوارِ خانواده های سیاسیِ خوارزمشاهیان (در خوارزم و ماوراء النّهر و ایران) و خانانِ کُلّ مغول (درخوارزم و ماورالنّهر و ایران) و ایلخانان (در ایران) و خانانِ چغتائی (در ماوراء النّهر) و تیمور و تیموریان (در ماوراءالنهّر و ایران) و شیبانیان معروف به ازبکان (در ماوراء-النهّر) آورده شده است ـ

در فصلِ اوّل بابِ دوم اوضاعِ دینیِ مدّتِ پانصد سالهٔ مزبور مورد قرار گرفته است؛ و فصلِ دوم علاوه بر اوضاعِ عرفانیِ آن دوره ، دارای شرحِ مصطلحاتِ مهمهٔ تصوّف که درآن دوره متداول بوده ، نیز می باشد ـ

فصلِ اوّلِ بابِ سوم محتویِ شرحِ احوال و تعلیماتِ بزرگان مشایخ نقشبندیهٔ ذیل می باشد : خواجه عبدالخالق غجدوانی (م٥٧٥ھ) ، و خواجه محمد عارف ریوگری (م ٦١٦ھ) ، خواجه محمود ابخیر فغفوی (م ٧١٥ھ) ، خواجه علی رامیتنی (م٧٢١ھ) ، و خواجه محمد معروف به بابا سماسی (م ٧٥٥ھ) ، و خواجه شمس الدّین ملقّب به سیّد امیر کلال (م ٧٧٢ھ) ،

در فصلِ دومِ این باب عقاید اساسیِ سلسلهٔ نقشبندیه (=هوش دردم ، نظر برقدم ، سفر در وطن ، خلوت در انجمن ، یاد کرد ، باز گشت ، نگاه داشت ، یادداشت ، وقوفِ عددی ، وقوفِ زمانی ووقوفِ قلبی) موردِ بررسی قرار گفته شده است ـ

باب چهارم مشتمل است بر شرحِ احوال و عقاید و تعلیماتِ خواجه بهاء الدّین نقشبند ـ

در بابِ پنجم از خلفا و جانشینانِ خواجه بهاء الدّین محمد نقشبند ، شرحِ احوال و تعلیماتِ بزرگانِ زیر بیان شده است : خواجه علاء الدّین عطّار (م ۸۰۲ھ) ، مولانا یعقوب چرخی (م ۸۵۱ھ) ، و خواجه ناصرالدّین عبیدالله احرار (م ۸۹۵ھ) ، و مولانا محمد زاهد وحشی (م ۹۳۶ھ) ، و مولانا خواجگی امکنگی (م ۱۰۰۸ھ) ،

باب ششم محتویِ شرحِ احوال و تعلیماتِ مشایخِ نقشبندیهٔ زیر می باشد : خواجه محمد پارسا (م۸۲۲ھ) ، و مولانا سعدالدّین کاشغری (م ۸٦۰ھ) ، و مولانا عبدالرحمٰن جامی (م ۸۹۸ھ) ـ

بابِ هفتم محتویِ اوضاعِ سیاسی و اجتماعی و دینی و عرفانیِ دورهٔ اکبر و جهانگیر می باشد ـ

ابوابِ هشتم و نهم شاملِ شرحِ احوالِ خواجه محمد باقی بالله و ذکر مختصری از اولاد و آثار و روابطِ اوباعلما و فضلا و امرای معاصر و خدماتِ مهمِ او به اشاعتِ دینِ مبینِ اسلام و ترویجِ سلسلهٔ نقشبندیه و عقاید و تعلیماتِ خاصِ وی می باشد ـ با ارزش ترین قسمتِ بابِ نهم بحثی است دقیق دربارهٔ اندیشه های وحدت الوجود و وحدت الشهود ـ

بابِ دهم و یازدهم متضمنِ شرحِ احوال و آثار و اولاد و خلفای شیخ احمد سرهندی معروف به حضرت مجددِ الفِ ثانی و روابطِ او با معاصرین و خدماتِ وی در ترویج و اشاعتِ طریق نقشبندیه مخصوصاً بتوسّط خلفای خود در نواحیِ مختلفِ شبه قارّه و در بعضی از نواحیِ افغانستان می باشد ـ

بابِ دوازدهم شاملِ ابحاثی است راجع به عقاید و تعلیماتِ حضرت مجددِ الفِ ثانی و خدماتِ دینی و عرفانی او ـ یکی از مباحثِ عمدهٔ این باب بحثی است دربارهٔ اندیشهٔ های وحدت الوجود و وحدت الشهود براساس آثار حضرت

مجدد الفِ ثانی ـ

در آخرِ رساله فهرستِ منابع شاملِ ۱۳۰ کتابِ فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است ـ

(۵)

عنوانِ مقاله : ملفوظات : آغاز و پیشرفتِ آنها در دوره های حکومتِ سلاطینِ دهلی

نگارنده : محمد ظفیر الحسن [۵]

استادِ راهنما : دکتر مطیع الامام ، استاد و رئیسِ سابق بخشِ فارسی دانشگاهِ کراچی

سالِ تکمیلِ رساله : ۱۹۸۵ م

سالِ أخذ درجهٔ دکتری : ۱۹۸۷م

محتویات : این رساله علاوه بردیباچه و مقدّمه بطورِ کلّی در دو بخش که مجموعاً شاملِ ده باب می باشد ، تقسیم شده است ـ فهرستِ محتویاتِ رساله بدینقرار است :

بخش اوّل :

آغاز و پیشرفتِ ملفوظات

در دوره های حکومتِ سلاطینِ دهلی

بخشِ دوم :
بررسیِ مطالبِ ملفوظاتِ خاص

باب پنجم : ملفوظات و مطالبِ عرفانی
بابِ ششم : ملفوظات و مطالب دیگرِ عرفانی
بابِ هفتم : ملفوظات و مطالبِ دینی
بابِ هشتم : ملفوظات و فضایلِ اخلاقی
بابِ نهم : ملفوظات و معاملاتِ اجتماعی
بابِ دهم : ملفوظات و مطالبِ ادبی

بعضی از رؤوسِ مطالبِ مقاله بقرارِ زیراست :

بابِ اوّل مشتمل است بر تاریخچهٔ مختصرِ سیاسیِ دوره های حکومتِ سلاطینِ دهلی (= مملوکیه ، خلجیه ، تغلقیه ، سادات ولودی) ـ

در بابِ دوم آغاز و پیشرفتِ ملفوظات در دوره های سلاطینِ دهلی و موضوعِ جعلی یا اصلی بودنِ ملفوظاتِ زیر موردِ بررسی قرار گرفته است : انیس الارواح ملفوظاتِ خواجه عثمان هرونی (م ٦١٧) ، و دلیل العارفین ملفوظاتِ خواجه معین الدّین چشتی اجمیری(م ٦٣٣ھ) ، و فواید السّالکین ملفوظاتِ خواجه قطب الدّین بختیار اوشی کاکی (م ٦٣٣ھ) ، و اسرارالاولیاء و راحت القلوب ملفوظاتِ شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر (م٦٤٤ھ) ـ
یک فهرستِ مفصّلِ ملفوظاتی شاملِ شصت و یک کتاب که در دورهٔ سلاطینِ دهلی مرتّب شده ، نیز در این باب آمده است ـ

بابِ سوم و چهارم بحثی دارد راجع به هفت مجموعهٔ ملفوظاتِ زیرِ دورهٔ سلاطینِ دهلی و مؤلّفینِ آنها ، که برای بررسیِ انتقادیِ مفصّل انتخاب شده است : سرورالصدور و نورالبدور ملفوظاتِ شیخ حمیدالدّین صوفی ناگوری (م ٦٧٣ھ) ، و فواید الفواد ملفوظاتِ خواجه نظام الدّین اولیاء (م ٧٢٥ھ) ، و

خیرالمجالس ملفوظاتِ شیخ نصیر الدّین محمود ملقّب به چراغِ دهلی (م ۷۵۷ھ) ، و معدن المعانی ملفوظاتِ شیخ شرف الدّین احمد یحییٰ منیری (م۷۸۲ھ) ، و جوامع الکلم ملفوظاتِ سیّد محمد ملقب به گیسو دراز (م ۸۲۵ھ) ، و گنجِ لایفنی ملفوظاتِ شیخ حسین بلخی فردوسی (م۸٤٤ھ) ، و ملفوظاتِ شیخ محمد بن شیخ قطب الدّین معروف به شاه مینا (م۸۸٤ھ) ۔

در بابِ پنجم مصطلحاتِ مهم و موضوعاتِ عرفانی یعنی '' تصوّف '' ، '' صوفی '' ، '' مرشد '' ، '' مرید '' ، '' سالک '' ، '' سلوک '' ، '' مقاماتِ سالک ''و '' احوال '' در چهار فصل و در بابِ ششم موضوعاتِ '' ذکر '' ، '' مجاهد '' ، '' سماع '' ، '' دنیا '' ، '' اهلِ دنیا '' و موضوعاتِ عمومیِ دیگرِ عرفانی در سه فصل از لحاظِ ملفوظاتِ نامبردهٔ فوق موردِ شرح و بررسی قرار گفته است ۔

در بابِ هفتم مطالب و عقایدِ دینی و عباداتِ اسلامی و اهمیتِ آنها برای مریدین و مسترشدین در دو فصل مورد بررسی قرار گرفته است ۔

در بابِ هشتم فضایلِ اخلاقی که مرشدین به مریدینِ خود تأکیدمی فرمودند ، به تفصیل بیان شده است ۔

در بابِ نهم بعضی از معاملاتِ مهمِ اجتماعی مانند غلامی و احتکار و اوهام پرستی در دو فصل موردِ بررسی قرار گرفته است ۔

در بابِ دهم مطالبِ ادبی از قبیلِ فنّ شعر گویی و عقایدِ مختلفه دربارهٔ آن ، وارزشِ شعر و عقایدِ بزرگانِ متصوّفه دربارهٔ آن ، و تأثیراتِ شعر از لحاظ غنا ، و تأثیرِ شعر عارفانه از لحاظِ کتبِ ملفوظاتِ مزبوره در چهار فصل موردِ بررسی قرار گفته است ۔

در آخرِ مقاله فهرستِ منابعِ مهم شامل ٤٦ کتاب خطی و چاپی فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است ۔

اخیراً پایان نامهٔ تحقیقی برای أخذ درجهٔ دکتری به عنوان '' شیخ عبدالحق

محدّثِ دهلوی ایک تذکره نگار کی حیثیت سے '' (شیخ عبدالحق محدثِ دهلوی بعنوان تذکره نویس) بدستِ آقای سیّد منصور علی سهروردی براهنمایی استـاد دکتر سیّد مطیع الامام به تکمیل رسیده و در اواخرِ سالِ ۱۹۸۷ م بدانشگاهِ کراچی تقدیم گردیده که اینک در مرحلهٔ بررسی و ارزیابی می باشد۔

فعلاً در بخش فارسی چهار نفر دیگر از دانش پژوهان به نوشتنِ رساله هایی برای أخذ درجهٔ دکتری مشغول می باشند۔

۱ ـ استاد دکتر سیّد مطیع الامام پسرِ سید ابوالعاص از خانوادهٔ نجیب و معروفِ اُستانِ بهـار و خواهـرزادهٔ آقای سیّد حسین امام (م در ۱۹۸۵م) که یکی از دوستان وهمکارانِ معـروفِ قایداعـظم محمـد علی جناح واز رهبرانِ سرآمدِ حزبِ مسلمانانِ کُلّ هند و حزبِ مسلمانانِ پاکستان بوده ، می باشد ـ وی در سالِ ۱۹۱۹م در شهرِ پتنه (استانِ بهار ، هند) متولّد شد و دورهٔ تحصیلات راتا درجه های فوق لیسانس در رشته های اردو و فارسی تاسالِ ۱۹٤۳ در مولدِ خود بپایان رسانید و همانجا میان سالهای ۱۹٤٤ و ۱۹٤۸ در دانشکدهٔ محلی بهار بتدریسِ زبان های اردو و فارسی پرداخت ـ

وی پس از استقـلال پاکستان ، از بهار به کراچی هجرت نموده همین جا سکونت ورزید ـ او از سالِ ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵م در دانشکـدهٔ اسـلامیهٔ کراچی بتـدریسِ فارسی مشغول بوده و بعداً در سالِ ۱۹۵٦م به عنوان استاد به بخشِ فارسیِ دانشگاهِ کراچی وابستـه گردید و پس از انجام دادنِ وظیفه های تدریسی و تحقیقی برای مدّتِ طولانی (بیست و چهار سال) بالآخر در سالِ ۱۹۷۹م بازنشسته شد ـ

وی دراثنای دورهٔ تدریس یک مقالهٔ تحقیقی بعنوان '' شیخ شرف الّدین احمد یحیی منیری وسهم او در نثرِ متصوّفانهٔ فارسی '' نوشته و در سالِ ۱۹٦۵م بدریافت درجهٔ دکتری از دانشگاهِ کراچی نایل گردید ـ او در سالهای ۷٤ ـ۱۹۷۲ و ۷۹ ـ۱۹۷۸م ریاستِ بخشِ فارسیِ دانشگاهِ کراچی را هم بعهده داشته است ـ

استادِ مطیع الامام پس از بازنشستگی به کارِ راهنماییِ دانشجویانِ درجهٔ دکتری اشتغال داشته و می دارد ـ

از آثارِ مهم او یکی فهرستِ میکروفیلمهای مخطوطاتِ مربوط به سلسلهٔ فردوسیه (بزبانِ انگلیسی) است که در سالِ ۱۹۶۹م چاپ شده است و همچنین مقالات تحقیقی که در موضوعاتِ مختلفه در مجلّه های '' شوق '' (کراچی) و '' تاج '' (کراچی) و '' وحید '' (تهران) و '' مهر '' (تهران) انتشار یافته است ـ

۲ ـ مولانا دکتر صاحبزاده محمد حسین انصاری یکی از مشایخِ متصّوفهٔ معاصرِ پاکستان و اصلاً و نسباً از خانوادهٔ نجیب بنوتمیم انصاری است ـ اسلافِ او در سالِ ۷۱۳ میلادی همراهِ محمد بن قاسم در سند وارد شدند و مدّتی بعد از اینجا به لله (در بخشِ جهلم پنجاب) رفته همانجا سکونت ورزیدند ـ پدرِ بزرگوار او مولانا حافظ خواجه نظام الدّین یکی از بزرگانِ سلسلهٔ چشتیهٔ نظامیهٔ سلیمانیه بود و منصبِ سجادگی و خلافت آنان را درلله داشته است ـ صاحبزاده محمد حسین در سالِ ۱۹۳۱م در قریهٔ لله بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا دورهٔ متوسطه در بهاگتانواله (در بخشِ سرگودها) در سالِ ۱۹۴۸م بپایان رسانید ـ در سالِ ۱۹۶۲م فوق لیسانس در رشتهٔ فارسی و در سالِ ۱۹۶۵م در رشتهٔ اردو و اخیراً در سالِ ۱۹۷۲ م دورهٔ دکتری در ادبیاتِ متصوّفانهٔ فارسی را بپایان رسانیده است ـ دکتر محمد حسین مدّتِ پنج سال از ۱۹۶۹ تا۱۹۷۴ سمتِ ریاستِ دانشکدهٔ ر ـ ا ـ خان در کالس (در بخشِ جهلم) راهم بعهده داشته است ـ او در سالِ ۱۹۷۴م به شهرِ گوجرخان (در بخش راولپندی) نقلِ مکانی کرد و فعلاً همانجا زندگی می کند ـ از آثار چاپی عمدهٔ اوست :

۱ ـ نافع السّالکین (ترجمهٔ اردوی ملفوظاتِ خواجه محمد سلیمان تونسوی) چاپ لاهور ۱۹۶۲م ـ

۲ ـ حضرت خواجه محمد سلیمان تونسوی اور ان کے خلفا (ترجمهٔ اردوی مقالهٔ تحقیقی دکتری) چاپِ لاهور ۱۹۷۹ ـ

۳ ـ نگارندهٔ این سطور ساجدالله تفهیمی در سال ۱۹۷۱م در شهر پانی پت (هند) پا به دنیا نهادم و در موقع تشکیلِ پاکستان در سالِ ۱۹۴۷م همراه با اعضای خانواده به پاکستان هجرت نموده در شهر جهنگ سکنی گُزیدم ـ تحصیلاتِ مقدّماتی را در علوم اسلامی باحفظِ کلام الله مجید و تا کلاسِ هشتم متداول در مدرسه ای که پدرم مولانا محمد عظمت الله تفهیمی که یکی از علمای پانی پت و جهنگ و از دارالعلومِ دیوبند فارغ التحصیل می باشد ، بنامِ مدرسه تفهیم القرآن درجهنگ تأسیس نموده بود ، فراگرفتم ، و بعداً تحصیلات متوسّطه و عالیه را ادامه داده بدریافت درجه های لیسانس از دانشگاه پنجاب لاهور در۱۹۶۷م وفوقِ لیسانس در فارسی از دانشگاه کراچی در ۱۹۶۷م و درجهٔ دکتری در ادبیاتِ فارسی از دانشگاه کراچی در ۱۹۷۶ م نایل گردیدم ـ بنده از سال ۱۹۶۹م بعنوان استادِ به بخشِ فارسیِ دانشگاهِ کراچی وابستگی و بامور تدریس و تحقیق اشتغال دارم ـ غیر از مقالاتِ تحقیقی که در مجلاتِ '' وحید '' (تهران) و '' پاکستان مصور '' و '' سروش '' (اسلام آباد) بزبانِ فارسی و در '' فاران '' (کراچی) بزبانِ اردو و در

'' مجلهٔ انجمن تاریخی '' (کراچی) بزبانِ انگلیسی انتشاریافته ، از آثارم '' قوافی '' ، '' مثنویِ گل و بلبل '' و '' سیری در گلریز نخشبی '' بچاپ رسیده است ـ

٤ ـ دکتر یوسف متخلص به جلیل پسرِ نواب الدین ، که یکی از دانشمندانِ مسیحی پاکستان است ، در دیهی در بخشِ سرگودها متولد شد ـ او تحصیلاتِ خودرا در ساهیوال انباله (هند) و در دانشگاه های پاکستان بپایان رسانید و غیر از درجهٔ منشی فاضل و مولوی عالم و لیسانس ، چهار درجهٔ فوقِ لیسانس در رشته های فارسی و عربی و اسلامیات و اردو دارد ، در سال ۷۲ ـ ۱۹۷۱م به بیروت رفته آنجا در دانشگاهِ آمریکائی و مدرسهٔ الهٰیات خاورِ نزدیک در علومِ عبرانی و فلسفه و تشیّع و تاریخ اسلام و علمِ الهٰیاتِ مسیحی تحصیل نمود ؛ و اخیراً در سال ۱۹۸۷ م درجهٔ دکتری در رشتهٔ ادبیاتِ فارسی را از دانشگاهِ کراچی أخذ نموده است ـ دکتر یوسف در حدودِ مدّتِ بیست سال در دانشکدهٔ گوردون راولپندی استادِ عربی و فارسی و اردو بوده است و پس از بازنشستگی از سمتِ استادی بیشترِ اوقاتِ خودرا در مطالعهٔ فلسفهٔ شرق و غرب و تصوّفِ اسلام صرف نموده و می نماید ـ دکتر یوسف فعلاً در مرکزِ تحقیقاتِ مسیحی در راولپندی بکارهای تحقیقی اشتغال دارد ـ

۵ ـ دکتر سیّد محمد ظفیر الحسن در روزِ ۱۲ محرّم الحرام ۱۳٤۹ھ/۱۹۳۰م در پتنه (بهار ـ هند) متولّد شد؛ و دورهٔ تحصیلاتِ مقدّماتی و عالی را تا درجهٔ فوق لیسانس در مولدِ خود بپایان رسانید او در سالِ ۱۹٤۸م به پاکستان آمده در کراچی سکنی گزید ، و در سالِ ۱۹۸۷م بدریافتِ درجهٔ دکتری در ادبیاتِ فارسی از دانشگاهِ کراچی نایل گردید ـ آقای ظفیر الحسن یکی از مؤسسینِ کتابخانهٔ بیدل در محلّهٔ شرف آباد کراچی نیز میباشد و فعلاً سمت دبیرِ افتخاریِ آن را بعهدهٔ دارد ـ آثار او بقرار زیر است :

۱ ـ تصحیح و مقدمهٔ انتقادی دیوان محمد عابد دل عظیم آبادی که در سال های ۷٤ ـ ۱۹۷۳ در مجلهٔ '' مهر نیمروز '' کراچی چاپ شده است ـ

۲ ـ ترجمهٔ مقالهٔ دکتری دکتر مطیع الامام از فارسی به اردو که بعنوانِ '' احوال و آثارِ حضرت مخدوم الملک '' در مجلهٔ '' مهر نیمروز '' کراچی انتشار یافته است ـ

۳ ـ منتخبات از دیوان بیدل و جوشش عظیم آبادی ـ

دکتر رحیم بخش شاهین
بخش اردو ، دانشکدهٔ دولتی ـ راولپندی

کتابشناسی فارسی سیرة النبی در شبه قاره

تذکّر از دانش

چندی پیش آقای فضل الله فاروقی کتابدار کتابخانهٔ بنیاد همدرد ، کراچی ، طی نامه یی از '' دانش '' تقاضا نمود فهرست کتابهائی که در سیرة النبی (ص) درهند و پاکستان به فارسی نوشته شده است تهیه کنیم و برایشان ارسال داریم ـ این کار ساده یی نبود که بتوان آنرا بصورت نامه پاسخ داد ـ درهمان حال ما از جناب آقای دکتر شاهین خواهش کردیم که این کار را پیگیری کنند ـ در مرحلهٔ اوّل ایشان٦٧ اثر را معرفی کرده اند ـ باچاپِ این مقاله توانستیم شناسائی کتب فارسی سیرة النبی در شبه قاره را طرح ریزی کنیم وهم به تقاضای آقای فاروقی پاسخ دهیم ـ

تهیهٔ فهرست کتب سیرهٔ نبوی کارِ چند بُعدی است ، غیر از کتابهای مستقل که در سیرت حضرت پیامبر (ص) و معجزات و غزوات آنحضرت (ص) تألیف شده است باید کتب تاریخ صدر اسلام و نور نامه ها و مولود نامه ها و معراجنامه ها و مجموعه های نعت و دیگر آثار را نیز در نظر داشت ـ

مقالهٔ حاضر نمونهٔ بسیار کوچکی ازاین کتابشناسی گسترده است ـ علاقه مندان میتوانند این کار را دنبال کنند و نتایج تحقیقات و زحماتِ خودرا برای چاپ در مجله '' دانش '' اسال دارند ـ

* * *

* آصف تهاینسری

فتوح عمر (منظوم)

به فرمـایش سلطان محمـود قریشی در ۱۲۱۱ھ آن را آغاز کرده و در ۱۲۱۲ھ به انجام رسانده است ، مثنوی است تاریخی دربردارندهٔ شرح زندگانی حضرت محمد ﷺ

نسخهٔ خطّی در آذر، مورّخ غرّه شعبان ۱۲۸۲ھ، ۴۲۰ص ـ (آذر : ۲۸۱ ـ ۲۸۲)

* ابوالفتح شیخ

رساله دراحوال رسول کریم

تلخیص '' سرور المحزونِ '' شاه ولی الله محدث دهلی (م ۱۱۸۶ھ) است ـ

نسخه چاپی از این اثر در کتابخانهٔ مرکزی بهاولپور موجود می باشد ـ (ارمغان ۲ : ۳۶۵)

* امین الله عظیم آبادی

قصیدهٔ عظمیٰ

امین الله متخلص به امین بن سلیم الله بن علیم الله انصـاری عظیم آبـادی ـ وی در مدرسـهٔ عالیه کلکته تدریس می کرد ، در۲۷ ربیع الاوّل ۱۲۳۳ھ در همانجا درگذشت و مدفون گشت ، از آثار او حاشیه بر میر زاهد ، شرح مواقف ، حاشیه بر مسلم الثبـوت ، رساله دربیان فصاحت ، تفسیر آیه '' وفی القصـاص حیوٰة ـــ '' دیوان فارسی و بعضی قصـاید او در کتـاب '' حدیقة الافراح '' دیده می شود ، محمد شمس الحق در '' تذکرة النبلا '' شرح احـوال او را آورده است ـ قصیده عظمیٰ مشتمـل بر ذکر مولد نبی ، معجزات ، غزوات و قایع دیگر ـــ تا ذکر مرض و وفات آن سرور (ص) است ـ

چاپ : مطبـع مظهـری ، چچـره۱۲۵۷ھ/۱۸۴۲م ، (نـوشـاهی چاپی

١ : ٨٨٤ ـ ٨٨٥)

* ابوبکر محمد بهروچی

ترجمهٔ فارسی '' الشفا بتعریف حقوق المصطفیٰ ''

متن عربی از قاضی عیاض ابن موسی الیحصبی السبتی السماکی (٧٦ ـ ٥٤٤ هـ) است ـ ابوبکر بهاروچی که مترجم '' الحصن الحصین '' نیز میباشد ترجمهٔ '' الشفا '' را به سال ٩١٠هـ/١٥٠٥م برای سلطان محمود بیگره گجراتی به پایان رسانده است ـ (برگل ٢ : ٧٦٨ ـ ٧٦٩)

* احسان الله بن مولوی نعیم الله فرنگی محلی

احسن القصص

به سال ١٢٧٣هـ ق/٧ ـ ١٨٥٦م نگاشته است ـ

چاپ مطبع نول کشور ، لکهنو ١٨٨١م ، ٥٩٦ ص ـ (برگل ٢ : ٨٦١ ، ارمغان ٢ : ٣٦٦)

* انور شاه کشمیری ، مولوی محمد

خاتم النبیین

از مولوی محمد انور شاه کشمیری (م ١٣٥٢ هـ ق/١٩٣٣م) رئیس مدرسه دارالعلوم دیوبند ، که در اثبات ختم نبوت بر حضرت محمد (ص) و تفسیر آیه کریمه '' ... و خاتم النبین '' و ردّ بر میرزا غلام احمد قادیانی نگاشته است ـ

چند چاپ از انجمله : مجلس علمی دابهیل ، مطبع مدینه بجنور ، ١٣٥٢ هـ ق ، ٩٦ ص ـ مفتی عتیق الرحمن برآن دیباچه نگاشته است ـ (نمایش : ١٧٤ ، ارمغان ٢ : ٣٦٨ ، اختر راهی : ٣٤)

* بابر نوشاهی

حلب السیر

متن به زبان پشتو از گوهر بن خوشحال خان ختک که نگارش آن در

روز چهار شنبه به تاریخ یازدهم صفر ۱۱۸۱ه به پایان رسید ـ ترجمۀ فارسی از بابر نوشاهی ـ فقط الفاظ پشتورا ترجمه کرده است ـ الفاظ و تراکیب فارسی بحال خود باقی مانده است ـ شاید این ترجمۀ کتاب عربی '' نور العیون فی سیرة الامین المأمون '' است ـ نام کتاب و نگارنده در دیباچه و نام مترجم فارسی در ترقیمه آمده است ، در ۳۰ باب و هر باب در چند فصل :

باب ۱ : در نسب پیغمبر از عبدالله تا آدم ، این باب برهفت فصل مشتمل است ـ باب ۲ : حکایت چاه زمزم ـ باب ۵ : در رضاع پیغمبر ـ باب ۱۳ : در اسلام امیر حمزه ـ باب ۲۰ : در احوال آخرت حضرت سید عالم ـ

نسخۀ خطی در آذر ، پنجشنبه یازدهم شعبان المعظم ۱۲۳٤ ه ۰ ق ، ۳۰۹ گ ـ (آذر : ٤۲ ـ ٤۳۰)

* باذل دهلوی ، میرزا محمد رفیع

حملۀ حیدری (منظوم)

سراینده در دهلی وفات یافت و درهمان شهر مدفون گشت ، باذل این منظومه را در شرح زندگانی حضرت محمد (ص) تا شهادت خلیفه عثمان (رض) در حدود ۱۱۱۹ ه ۰ ق به تقلید شاهنامۀ فردوسی سروده و مشتمل است بر معجزات و توصیف از شجاعت و عظمت و منقبت و جنگهای تاریخی مولای متقیان حضرت علی ابن ابیطالب (ع) ـ سرایندگان دیگر نیز حملۀ حیدری را دنبال کرده اند ، از آن میان : نجف ، محمد صادق آزاد ، محب علی خان حکمت ، میان احسن و سید پسند علی ـ

چاپ : مطبع سلطان المطابع ، لکهنو ،۱۲٦۷ه/۱۸۵۱م ، ۳۲۹ص ـ (برگل ۲ ـ ۸٤۳ ، نوشاهی چاپی ۱ : ۸۷۱)

* بیدل ، عبدالسمیع

راحت القلوب فی مولدالمحبوب

چاپ : لکهنو ، ۱۳۰۲هـ ـ (ارمغان ۲ : ۳۷۵)

* پیر علی دهلوی

مایدهٔ پرثمار ترجمهٔ نزل الابرار

'' نزل الابرار '' نگاشتهٔ ابوطالب مکی (م ۳۸٦ هـ ق/۹۹٦م) به زبان عربی بود و پیر علی به سال ۱۲۵۲ هـ ـ ق/۷ ـ ۱۸۳٦م آن را ترجمه کرده است ـ کتاب مشتمل برزندگی نامهٔ حضرت محمد ﷺ و امامانِ شیعه (ع) است ـ نسخهٔ خطّی در پرینستون مورخ ۱۲۸۰هـ ـ (برگل۲ : ۸۵٦)

* جان محمد

معراجنامه

این رساله در واقعهٔ اسراء و معراج است ـ

چاپ : مطبع رونق ، ۱۲۸۲هـ ، ٦٤ ص ـ (ارمغان ۲ : ۰ ۳۷)

* جمالی دهلوی

مصباح الارواح (منظوم)

در احوال عرفانی پیغمبر (ص)

نسخهٔ خطّی در موزه بریطانیا (ارمغان ۲ : ۳۷۰)

* حبیب الله صدیقی قنوجی

حفظ الایمان

وی در علوم درسی تخصص و در علوم عرفانی تبحرداشت ، درسال ۱۱٤۰هـ ـ ق/۷ ـ ۱۷۲۸ م درگذشت ـ در تذکرهٔ علمای هند از پنج اثر او نام برده شده و این یکی جزو آن هانیست ، '' حفظ الایمان '' مشتمل است بریک مقدمه و بیست و شش مقصد و خاتمه ـ مسایل عشق و اخلاق صوفیانه و تاریخ و سیرت پیامبر (ص) را نیز شرح می دهد ، مقصد هفتم در ازواج مطهره ، مقصد پانزدهم در معراج آنحضرت (ص) ، مقصد بیست و چهارم در غزوهٔ موته ، خاتمه در بیماری و وفات پیغمبر است

نسخۂ خطی درگنج بخش ، سدہ: ۱۲ـ۱۳ھ ـق ـ

(گنج٤ : ۱۹٦۳ ـ ۱۹٦٤)

* حاجی محمد کشمیری

ترجمۂ شمایل النبی

متن عربی از امام ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی (م ۲۷۰ ـ ۲۷۹ھ/۸۸۳ ـ ۸۹۲م) بنام '' الشمایل النبویة والخصایل المصطفویة '' و ترجمه از حاجی محمد کشمیری (م ۱۰۰٦ھ/ ۱۵۹۷م) که باروایت از ابن حجر آغاز کرده و ازو به شیخی و استادی یاد می کند ـ و ابن حجر شرحی برشمایل ـ النبی ترمذی دارد که این شاگرد از آن نام برده است ، درپایان نسخه آمده است که آنرا در خانقاه میر سید علی همدانی به سال ۹۸۸ھ ق/۱۵۸۰م به انجام رسانده است و از خداخواسته است که در خدمت استا دش ابن حجر به زیارت کعبه نایل گردد ـ (گویا منظورش قبر اوست) ـ

نسخۂ خطی در گنج بخش ، سده ۱۰ ھ ۰ ق ، ۳۹۹ ص ـ (برگل ۲ : ۷٦٦ ، گنج٤ : ۱۹۸۳ ـ ۱۹۸٤)

* خادم ، محمد شریف

کفایةالمؤمنین فی معجزات الائمةالمعصومین

ترجمۂ فارسی '' الخرائج والجرائح '' است ـ اصل آن به زبان عربی از قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ھ/۸ ـ ۱۱۷۷م) است ، کتاب مزبور در معجزات حضرت محمد و امامان است ، مترجم آنرا در۱٤ باب نگاشته و به ابراهیم قطب شاه (۹۵۷ھ ـ ۹۸۹ھ) پیشکش نموده است ـ

نسخۂ خطّی در آصفیه ـ (برگل ۲ : ۷۷۳)

* رفیع الدین محدث دهلوی ، (م۱۲۳۳ھ)

مولود شریف

در وصف میلاد حضرت محمد است ـ

نسخهٔ خطّی در موزهٔ کراچی ، مورخ ۲٦ ذی قعده ۱۲۲۹ھ ، ۳۲ ص ـ (موزهٔ ملی : ۷٦۲)

* رفیقی کشمیری ، خواجه حافظ محمد یحییٰ

مصباح الدجیٰ فی احوال المصطفیٰ (مثنوی)

چاپ : مطبع الناظر لکهنو ، ۲٤۸ ص ـ (ارمغان ۱ : ٦ ٢٤ ٢)

* سعد الله مسیح پانی پتی

پیغامبر نامه (منظوم)

سعـد الله متخلص به مسیح یا مسیحا کیرانوی پانی پتی پسر خواندهٔ مقرب الخاقان (شیخ حسن) بوده است ـ شیخ حسن نیز کیرانوی و پزشک ویژه در دستگاه جهانگیر بادشاه بوده و حکومت گجرات و بهار و آگره را داشته است ـ جهانگیر در دفتر خاطرات خود بارها ازاو یاد نموده است ، کتاب مزبور درسال ۱۰۵۰ھ/۱ ـ ۱٦٤۰ به پایان رسید ـ

نسخهٔ خطی در دانشگاه پنجاب لاهور ، مورخ ۱۲۵۱ھ/۱۸۳۵م ـ (برگل ۲ : ۸۳۱)

* سید محمد مکّی

بحرالانساب

سید محمـد بن سید نصیر الـدین جعفر حسینی مکّی شاگرد و خلیفه حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلوی (م ۷۵۷ھ/۱۳۵٦م) بود ، از روزگار سلطان محمد تغلق تا روزگار سلطان بهلول می زیسته و بیش از صدسال زندگی کرده است و در سال ۸۹۱ھ/۱٤۸٦م درگذشته و در سرهند به خاک سپرد شده است ـ از نگـاشتـه های وی میتـوان '' بحـرالمعانی '' و رساله '' دربیان روح '' و '' پنج نکات '' را نام برد ـ '' بحر الانساب '' در تاریخ

و نسب پیامبر (ص) نیا کان او وشش خلیفهٔ نخستین و اما مان است و ترجمهٔ کتابی است که پدر مترجم به زبان عربی نگاشته بود ـ

نسخه خطی در ادینبورگ ، مورخ ۱۰۱۱ھ (برگل ۲ : ۷۸۸ ـ ۷۹۸)

* شبلی نعمانی

رساله بدء الاسلام

مولانا شبلی نعمانی (م۱۹۱٤م) آنرا در اوایل زندگانی خود به زبان عربی برای طلّاب دانشکدهٔ (بعداً دانشگاه) علی گره نوشته بود ، مولوی حمید الدین آن را به فارسی ترجمه کرده است ـ

چاپ : مطبع مفید عام آگره ، ۳٦ ص ـ (ارمغان ۱ : ۲٤۱ که اشتباهاً نام مترجم را محمد عبدالحمید نوشته است)

* شیخ العالم اکبر آبادی

نادرالمعراج و بحر الاسرار

شیخ العالم اکبر آبادی آنرا بروزگار شاهجهان در۱۰٤٤ ھ نوشته است ـ در مقدمه از '' معارج النبوة '' از معین الدین فراهی و '' حیرت الانسان '' از خواجه احمد بغدادی و یک اثر از عبدالرحمٰن بن جنید واعظ شیرازی نام برده است ـ دربارهٔ معراج آن حضرت در ۵۲ باب : ۱ ـ عروج آنحضرت و حقیقت معراج ـ ۲ ـ تمثیلاتی صیقل وار غبار انکار از آئینه مظهر انوار بحقیقت معراج سید مختار ـ ۳ ـ آنچه اصحاب گفته اند ... ـ ٤ ـ حکمت در بردن معراج آنحضرت چه بود ـ ۵ ـ فضیلت شب معراج ... ـ ۱۰ ـ بیان رسیدن آنحضرت بآسمان دنیا ـ ۲۰ رسیدن آنحضرت بمقام اسرافیل ـ ۳۰ ـ دیدن آنحضرت بهشت دوام را ـ ٤۰ ـ دیدن آنحضرت طبقه سوم دوزخ را ـ ۵۰ ـ بیان ولادت آنحضرت و معجزاتی که در آن وقت بظهور پیوسته ۵۲ ـ ـ نصایح حضرت پیغمبر به اصحاب کرام ـ

چاپ : منشی نولکشور لکهنو ، ۱۳۳۳ھ/۱۹۱۵م چاپ دوم ، ٦۵٦ ص ـ

(نوشاهی چاپی ۱ : ۸۹۵ ـ ۸۹٦ ، برگل ۲ : ۸۲٦)

* شیخ محمد بلگرامی

مدینة العلم

ترجمۂ '' روضة النبی '' تألیف شیخ حبیب الله قنوجی است ـ روضة۔ النبی زندگینامۂ آنحضرت است که به زبان عربی در ۱۱۲۰ھ/۰۸-۱۷م نگاشته شده است ـ شیخ محمد بلگرامی شاگرد قنوجی بود و آنرا بفارسی ترجمه کرده است ـ

نسخۂ خطی در بانکی پور ، سدۂ ۱۸ م ـ (برگل ۲ : ۸٤۲)

* شیر محمد ، سید

انیس العاشقین

سید شیر محمد پسر سید شاه علی محمد حسینی رضوی مشهدی در غوث پور تنواهن پرگنه اسلام پور سرکار صوبه ملتان اقامت داشته و در سال ۱۰۷٦ھ/٦-۱٦٦۵م '' انیس العاشقین '' را از '' معارج النبوة '' تألیف معین فراهی '' روضة الاحباب '' تألیف میر جمال الدین ، '' روضة۔ الشهداء '' تألیف ملاکاشفی ، '' شمایل النبی '' تألیف امام ترمذی و '' شواهدالنبوة '' تألیف ملا جامی وغیره گزیده و تألیف کرده است ـ نگارنده نخواسته که این کتاب را مبوّب و مفصّل سازد ـ

نسخۂ خطی درموزۂ کراچی بخط محمد مسعود بن شیخ بولاقی قریشی هاشمی ،۱٤ جمادی الثانی ۱۱۷۳ھ ،۲۷٤ص ـ (موزۂ ملی : ۷۵٤)

* صفی الله بن هبة الله دهلوی بخارایی

اشرف الوسایل فی شرح الشمایل

شرح شمایل النبی ترمذی است ، بنام اورنگ زیب عالمگیر (۱۰٦۸ھ ـ ۱۱۱۸ھ) وچنانکه پیداست شارح از مریدان شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸ھ ـ ۱۰۵۲ھ) بوده که پس از مرگ وی در ۱۰۹۱ھ/۱٦۸۰م این شرح را

به انجام رسانده است ـ در دیباچه می نویسد '' نبذی ازآن از نتائج فکر خود و بیشتر ملتقط است از کلام علمای کرام در رسایل ایشان و مخصوصاً شیخ عبدالحق دهلوی است که نسبت فرزندی بل شرف غلامی جناب سامی وی را دارد ـ تحفه درگاه معلی ابوالمظفر محی الدین عالمگیر ساختم '' ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش ، سده ۱۲ هـ ـ ق ، ۵۲۸ ص ـ (گنج٤ : ۱۹۵۰ ـ ۱۹۵۱)

* عبدالاحد سرهندی

خزاین نبوت

زندگی نامهٔ کوتاهی است از حضرت محمد که عبدالاحد بن محمد سعید بن شیخ احمد سرهندی (م ۱۱٤۲هـ/۳۰ ـ ۱۷۲۹م) بسال ۱۱۲٦هـ/۱۷۱٤ م نگاشته است ـ نام کتاب مادّهٔ تاریخ نگارش است ـ

نسخهٔ خطی در دیوان هند ، سدهٔ ۱۸م ـ (برگل ۲ : ۸٤۸ که تاریخ نگارش را ۱٦۲٦ هـ نوشته که اشتباه چاپی است) ـ

* عبدالاوّل زید پوری ، سیّد

انتخاب سفرالسعادت

سیّد عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری (م ۹٦۸هـ/۱ ـ ۱۵٦۰م) دارای تألیفات زیاد میباشد ، ازاآنجمله در شرح و تفسیر و جز آن مانند فیض الباری درگزارش صحیح بخاری ، رسالهٔ منظوم درارث و کتابی دربارهٔ روح به فارسی ـ

'' صراط مستقیم '' تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۷۲۹هـ ـ ۸۱۷) است ـ سپس ابوالجواد محمد مصری آن را در ۸۰٤ به نام '' سفرالسعادت '' به عربی برگردانیده است ـ مجموعهٔ احادیث رسول است در اعمال آنحضرت ـ

نسخهٔ خطی در موزهٔ کراچی ، ۲۰۰ ص ـ (برگل ۲ : ۸۲۲ ـ ۸۲۳ ، موزهٔ ملّی : ۷۵۵)

* عبدالحق دهلوی ، شیخ

۱ ـ جذب القلوب الیٰ دیارالمحبوب

در ۹۹۸ھ در مدینه تسوید نموده و در ۱۰۰۱ ھ در دهلی پاکنویسی کرده است ، تاریخ و جغرافیای مدینه منوره است در۱۷ باب : ۱ ـ عدد اسمای این بلده ۲ ـ ذکر فضایل و محامد آن که باحادیث و آثار به ثبوت رسیده است ـ ۳ ـ اخبار سُکّان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان ٤ ـ اتبعاث باعثه قدوم سید کاینات بدین بلده ـ ۵ ـ هجرت نمودن سید المرسلین از مکه بدین بلده ـ ۱۰ آثار بعضی که بشرف حضور مشهورند ـ ۱۵ ـ حکم زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل واستمداد از آنجناب ـ ۱۷ ـ فضل و آداب صلوٰة بر سیّد کاینات ـ

این کتاب چند بار چاپ شده است از انجمله : انڈیان سن پریس ، کلکته ، ۱۲ ربیع الاول ۱۲٦۳ھ/٤۸ ۱۸م ، ۳۹۰ ص ـ (نوشاهی چاپی ۱ : ۸۳۷ ـ ۸۳۸)

۲ ـ لباس سید البشر = لباس رسول = دستور فایض النور

در آداب و روش لباس پوشیدن حضرت محمد ﷺ ، نگارنده در دیباچه می نویسد از اینکه امروز لباس بدعتی پوشیده می شود اندوهگین است واین کتاب را نگاشت تا ازآن لباس بپرهیزند ـ

نسخهٔ خطّی در گنج بخش ، ٤۹ ۱۱ ھ ۰ ق و موزهٔ کراچی ـ (گنج ٤ : ۲۰۰۱ ـ ۲۰۰۲ ، موزهٔ ملی : ۷۸۳ ، برگل ۲ : ۸۲۹ ـ ۸۳۰)

۳ ـ شرح '' سفرالسعادت '' = الطریق القویم فی شرح الصراط المستقیم

'' صراط مستقیم '' تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی

است ، درآن روایتهایی است درباره رفتار و کردار حضرت پیامبر بویژه آنچه که دربارهٔ عبادات و فرایض دینی است ، فاتحه در ذکر حال حضرت رسالت پیش از نزول وحی و بیان عبادت وی درآن ایام : در شش باب و یک خاتمه :
باب ۱ ـ طهارت آنحضرت ـ ۲ ـ نماز پیغمبر ۳ ـ صیام النبی ـ ٤ ـ الحج النبی ـ ۵ ـ اذکار النبی ـ ٦ ـ در عموم احوال و معاش آنحضرت ـ

شیخ عبدالحق دهلوی شرح '' صراط مستقیم '' را در سال ۱۰۱٦ھ/۱٦۰۸ به پایان رسانده است ـ

چاپ : افضل المطابع کلکته ، ۱۲۵۲ھ ، ٦ + ۷۲٦ص ـ (موزهٔ ملی : ۷۵٦ ، برگل ۲ : ۷۸۱ ـ ۷۸۲ ، نوشاهی چاپی ۱ : ۸۸۱)

٤ ـ مدارج النبوة و درجات الفتوة

در شرح زندگی حضرت پیامبر دریک مقدمه و پنج قسم و یک تکمله است : قسم اول : در ذکر فضایل وکمالات و اخلاق و صفات ـ قسم دوم : در ذکر نسب ولادت ـ قسم سوم : در ذکر وقایع سنوات از ابتداء تا وفات ـ قسم چهارم : در ذکر حدوث مرض و غسل و تکفین وغیره ـ قسم پنجم : در ذکر اولاد طاهره و ازواج مطهره ـ

چاپ : مطبع عمدة المطابع دهلی ، ۱۲۷۱ ھ (موزهٔ ملّی : ۷۵۹برگل ۲ : ۸۲۷ ـ ۸۲۸ اختر راهی : ۱٦۰)

۵ ـ حلیهٔ حضرت سیدالمرسلین

پس از به پایان رساندنِ '' مدارج النبوة '' بلا فاصله نگارنده گزیده ای از آن بنام مزبور تهیه کرده ، برگل آنرا به نام '' حیلهٔ جناب رسالتماب '' یاد کرده است ـ

نسخهٔ خطی در موزهٔ کراچی بامهر مورخ ۱۱۳۱ھ ، ۱۲۲ ص ـ (موزهٔ ملی ۷۵٤ ، برگل ۲ : ۸۲۹)

٦ ـ رساله در شمایل آنحضرت

گویا گزیده ایست از '' مدارج النبوة '' که سرگذشت مفصّل حضرت پیامبر است از همان مصنف ـ (برگل : ٨٢٩)

* عبدالحمید اعظم گڑهی ، مولوی محمد

ترجمه بخشی از کتاب المغازی محمد بن عمر الواقدی (م ذوالحجه٢٠٧ه) است ، او کتاب المغازی را که هم اکنون موجوداست همراه کتابهای دیگر (مانند فتوح الشام ، فتوح العراق ، مقتل الحسین و جزآنها) که اکنون موجود نیست نگاشته است ـ برخی از نگاشته های تاریخی را که نسخه های خطی آن در دست است و برخی از آنها چاپ شده است به واقدی نسبت داده شده ولی حقیقت آنست که اینها در روزگاری دیر تر نگاشته شده است ـ

چاپ ١٨٩١م ـ (برگل ٢ : ٧٦٤)

٢ ـ ترجمهٔ سیرت احمدیه = سراج احمدیه

متن عربی از محمد بن سعد الواقدی (م ٢٣٠ه/٨٤٥م) که به نام '' طبقات ابن سعد '' مشهور است ـ ترجمهٔ فارسیِ دو بخش آن را مولوی محمد عبدالحمید اعظم گڑهی بدستور نواب وقارالملک مولوی محمد مشتاق حسین انتصار جنگ بهادر براساس چاپ آلمان کرده است ، در ذکر فرستادن پیغمبر قاصدان را بسوی پادشاهان و قبایل عرب و رسیدن سفیران عرب نزد آنحضرت ـ

چاپ : مطبع مفید عام آگره ، ١٨٩١م ، ١٠٦ ص ـ (نوشاهی چاپی ١ : ٨٨١ ، برگل ٢ : ٧٦٥)

* عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری ، مولانا

نور الایمان

نگارنده به زبانهای عربی و فارسی مسلّط بوده و دراین زمینه چند اثر ازو در دست است ازانجمله : ایضاح المسالک الیٰ الفیهٔ ابن مالک (عربی) ،

ضرورة الادیب (عربی) حل الشواهد (عربی) ، غایة البیان فی علم اللسان (فارسی) ، المسالک البهیة فی القواعد النحویة (فارسی) ـ وی چند کتاب عربی و فارسی را در ربع اول سدهٔ ۱۹ میلادی در کلکته چاپ و نشر کرده است مانند ، '' الصراح '' و '' الفواید الضیائیه '' و '' معلقات '' ـ

'' نورالایمان '' در نسب پیامبر و معجزات و فضایل و مناقب دیگر صفات و سجایای خاص حضرت محمد و جانشینان او است ـ

چاپ : ۱۲۹۹ھ/۲ ـ ۱۸۸۱م ـ (برگل ۲ : ۸۵۵ ـ ۸۵٦)

* عبدالقادر

(شرح) قصیده بانت سعاد = شرح نعت النبی

متن عربی از کعب بن زهیر صحابی رسول در ۵۷ بیت در ستایش پیامبر ، پس از آنکه از هجو قبلی خود اظهار ندامت کرده ، باین سر آغاز :

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
متیم اثر مالم یفد مکبول

این قصیده شرح های بسیار دارد و شرح عبدالقادر متخلص به نظام به روزگار اورنگزیب عالمگیر (۱۰٦۸ھ ـ ۱۱۸۰ھ) هنگامی که پنجاه سال از زندگی شارح گذشته بود در شوال ۱۱۱۳ھ/۱۷۰۲ م به انجام رسیده و به اورنگزیب عالمگیر تقدیم گردیده است ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش ، سده ۱۲ ھ ق ، ۱۲٤ ص ـ (گنج ۳ : ۱٦۸٦)

* عبدالهادی بن محمد معصوم

اخلاق مصطفیٰ = شرح شمایل النبی

متن عربی از امام ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی ـ ترجمه و شرح به فارسی از عبدالهادی است که بخواهش دوستان به روزگار اورنگزیب عالمگیر و بنام او نگاشته است ـ نخست دیباچه ای است از مترجم که در آن نام خود و متن و نگارنده و اورنگزیب را آورده است ، سپس متن کتاب آغاز می گردد ـ

نام '' اخلاق المصطفیٰ '' تنها از کاتبِ نسخهٔ گنج بخش در پایان آمده است ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش ، مورّخ ۱۰۸۵ھ ، ٤٦١ص ـ (گنج ٤ : ۲۱۹۸٤ ـ ۱۹۸۵ ، موزهٔ ملّی : ۷۵۷)

* عبید

حلیه مبارک

در ٤٦ بیت به سال ۱۲۵٦ھ سروده شده و در پایان آن آمده است :

این شمایل را عبید پُر معاصی نظم ساخت
به امید آنکه سازد ایزدش عفو و خطا

(حلیهٔ ذات محمد) سالِ نظمش شد بجا

نسخهٔ خطی در گنج بخش در مجموعه ، ش ۷ص : ۱۱۷ ـ ۱۱۹ ـ (گنج ٤ : ۱۹٦٤)

* عبیدالله

زبده شرح شمایل = خیرالاطوار = واقعات سید ابرار

متن بایستی همان شمایل ترمذی باشد که مترجم از آن در دیباچه نام نمی برد ـ گزیده ای از عبیدالله که خودرا احقر فقرای احمدی می خواند ـ در دیباچه می گوید پس از پرداختن از ترجمهٔ '' حصن الحصین '' و '' منتخب بی بدل '' به خاطر رسید که شمایل النبی را ترجمه کنم و حال که آخر عمر است برای برخورداران ویاران مخصوصاً برادر رشید خلیل الله این ترجمه مرتّب شد ـ کتاب در دو صحیفه است : صحیفهٔ اول '' خیرالاطوار '' است که همین اسم برابر باتاریخ ترجمه (۱۰۵۸ھ) است ـ صحیفهٔ دوم واقعات سید ابرار است که این نام نیز برابر باتاریخ نگارش این بخش است (۱۰۵۸ھ) ، در ۵٦ باب : ۱ : خلق نبی ـ ۲ ـ ختم نبوت ـ ۳ ـ شعر رسول ٤ ـ ترحل (شانه کردن) ایشان ـ ۵ ـ

تیب (پیری و سفید موی) ـ ۱۰ ـ خف (موزه) ایشان ـ ۱۵ ـ درع ایشان ـ ۲۰ ـ تقنع ۳۰ ـ میوه خوردن ـ ٤۰ ـ عبادت ایشان ـ ۵۰ ـ حجامت کردن ـ ۵۵ ـ میراث رسول ـ ٥٦ ـ رؤیة النبی ـ سپس واقعات سید ابرار باسربندهای '' واقعه '' بدون شماره وقایعی است که به پیامبر پیوندٌارد ـ

نسخه خطی در گنج بخش سده ۱۱ هـ ـ ق ، ٤١٦برگ ـ (گنج ٤ : ۱۹۸۵ ـ ۱۹۸٦)

* عزیز الله ، محمد

فتح مبین

محمد عزیز الله معروف به محمد ولایت علی پسر منشی محمد یحییٰ خان این کتاب را در ۲۹ ذیقعد ۱۲۹۱ھ آغاز کرده و در ۱۲ رمضان ۱۲۹۸ ھ به پایان رسانده و به نواب محبوب علی خان و نواب شاهجهان بیگم پیشکش نموده است ـ واقعات و غزوات و سرایا در عهد نبوی از هجرت تاوصال آنحضرت در هشت باب است ـ

چاپ : محمد صفی ۱۳۳٤ه ، ۲۹۵ ص ـ (نوشاهی چاپی ۱ : ۸۸۳)

* عفیف نور کاشانی بداونی

مطالع الانوار فی ترجمة الآثار

عفیف الدین فرزند نور الدین در سرگذشت و سیرت پیامبر ﷺ از زایش تا وفات و وقایع تاریخی روزگار خلفای راشدین و برخی از امویان در ۲۱ فصل در ٧٤٢ھ/۱ ـ ۱۳۳۲م یا کمی پیش از ۷۰۰ھ/۱۳۰۱م نگاشته است ـ ترتیب فصول بقرار ذیل است : فصل ۱ ـ در ولادت پیامبر ـ ۲ ـ ابتدای وحی و بیعت یاران ـ ۳ ـ اظهار دعوت ـ ٤ ـ هجرت به حبشه ـ ۵ ـ معجزات و هجرت به مدینه ـ ۱۰ ـ جنگ احد ـ ۱۵ ـ فتح حنین ـ ١٦ ـ فتح طایف ـ ۱۷ ـ حج آخرین و وفات ـ ۱۸ ـ خلافت خلفاء ـ ۱۹ ـ خلافت معاویه ـ ۲۰ ـ خانه کعبه ـ ۲۱ ـ

در آخرت ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش ، ۹۶۹ھ ق ـ در مجموعه ، ش ٦ (ص ۳۳۵ ـ ۵۸۰) ـ (گنج ٤ ـ ۲۰۰۳ ـ ۲۰۰٤)

* علی بن حسام الهندی

شمایل النبی

نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ عمومی پنجاب لاهور ، ۱۱۱٦ھ ، ۳٤ ص ـ (ارمغان ۲ : ۳۷۵)

* علیم الله حسینی

نثرالجواهر فی تلخیص سیر سید ابی الطیب والطاهر

اوحدالدین مرزا خان برکی جالندهری به زبان عربی '' نظم الدرر والمرجان فی سیر سید الانس والجان '' نگاشته بود ، علیم الله حسینی آنرا به سال ۱۱۳۷ به فارسی ترجمه کرده است ـ

چاپ خادم التعلیم لاهور ، ۱۹۰۲م ، ۲۷٤ ص ـ (ارمغان ۱ : ۲٤٤)

* غلام امام

معالجات نبوی

در علم ابدان و خواص ادویه بربنای احادیث رسول ـ

نسخهٔ خطّی در موزهٔ کراچی ، سده ۱۱ھ ، ۳۰٦ ص ـ (موزهٔ ملّی ـ ۱۲۱)

* غلام حسین ، شیخ

شجرة الانساب

شیخ غلام حسین بن حاجی محمد شریف قصوری آنرا در ۱۱۹۲ھ/۱۷۷۸م نگاشته است ـ غلام رسول قصوری (برادر نگارنده) در ۱۱۹۰ھ کتابی به همین عنوان (شجرة الانساب) نوشته بود ـ سپس غلام حسین باهمان عنوان تکمله ای برآن افزود (کتاب حاضر) ، در چهار باب و یک خاتمه : باب ۱ : اجداد آنحضرت ـ ۲ ـ عظمت شان و شجاعت و سخاوت اجداد

آنحضرت ـ ۳ ـ تحقیق در اسامی و انساب و اولاد و خلفای چهارگانه و امامان دوازده گانه وازواج مطهرات ـ ٤ ـ عادات آنحضرت در سه فصل متضمن تحقیق در اسماء و انساب صحابه ـ خاتمه در ذکر بزرگان نگارنده ـ

نسخهٔ خطی در موزهٔ ملّی ، ۱۲۱۱هـ ، ۷۸ص ـ (موزه ملّی : ۷٥٦ ـ ۷٥۷)

* غلام محی الدین قصوری

۱ ـ تحفهٔ رسولیه

غلام محی الدین قصوری (۱۲۰۲ ـ ۱۲۷۰هـ/۱۷۸۸ ـ ۱۸٥۳م) آنرا در قالب مثنوی به پیروی '' مخزن اسرارِ '' نظامی گنجوی به سال ۱۲۳٤هـ/۱۸۱۹م سروده است ، این مثنوی در سیرت معجزات حضرت رسول در ۲٤ مقاله تقسیم شده است : ۱ ـ در بیان عقل آنحضرت ـ ۲ ـ کلام آنحضرت ـ ۳ ـ مجلس آنحضرت ـ ٤ ـ حسن معاشرت آنحضرت ـ ٥ ـ ملاطفت ـ ۱۰ ـ معاشرت باغلامان و خدام ـ ۱٤ ـ نعلین ـ ۲۳ ـ معجزه

چاپ : مطبع نیر اعظم لاهور ، ۱۲۸۳هـ ، ۸۰ص ـ (نوشاهی چاپی ۱ : ۸۷۱)

۲ ـ حلیهٔ محبوب

مثنوی کوتاهی است باعناوین به نثر که بسال ۱۲۲٥هـ سروده شده است ـ

این مثنوی به نام '' حلیه مبارک '' و '' حلیه شریف '' نیز خوانده شده است ـ

نسخـهٔ خطی در گنـج بخش ، ۱۲۸۰ هـ ـ ق ، در مجمـوعـه ، ش ۳ (ص : ۱۰۷ ـ ۱۱۲) ـ (گنج ٤ : ۱۹٦٥ ـ ۱۹٦٦)

* فقیر الله

شمایل ترمذی

مترجم شمایل النبی تألیف امام ترمذی را به فارسی برگردانده است ـ

چاپ مطبع محمدی لاهور، ۱۷ ص ـ (نمایش :۳)

* قطب الدین اسلام آبادی ، سید

تبصره انوار و تذکره اسرار سید ابرار

سید قطب الدین بن سید شاه بن سید محمد محمد صادق قادری حسینی حنفی المدنی ویاالحموی (موطناً و اصلاً) الاسلام آبادی (ولادتاً و سکونتاً) در روز یکم ذی الحجه ۱۱۲۷ /۲۸ نوامبر ۱۷۱۵م در چهارمین سال پادشاهی فرخ سیر این اثر را نگاشته است ـ این کتاب زندگانی حضرت محمد ﷺ را در هفت مقاله و یک خاتمه شرح می دهد ـ

نسخهٔ خطی در برلین ـ (برگل ۲ :۸٤۸ ـ ۸٤۹)

* قلندر شاه

رسالهٔ معراج القبول

قصیدهٔ رائیه در نعت رسول مقبول است ـ

نسخهٔ خطّی در کتابخانهٔ عمومی پنجاب لاهور ـ (ارمغان ۲ : ۳۷۷)

* کلب علی خان مصطفیٰ آبادی ، نواب محمد

قندیل حرم

نگارنده در سال ۱۲۸۹ھ به حج رفت و در راه این نثر را در مدح حضرت رسول ﷺ نوشت ، سپس این کتاب را به شیخ الحرم و محافظ مدینه سید محمد خالد پاشا و روزنامچه برادر خزینه جلیله نبوی ارسال داشت ـ تقریظ و تصحیح از منشی امیر احمد امیرـ

چاپ رئیس المطابع رامپور ، صفر ۱۲۹۰ھ ، ۲٤ ص ـ (نوشاهی چاپی ۱ : ۸۸۵)

* کمال الله محمد پیر صدیقی

ترجمة الاسرار

کمال الله در سال ۱۱۸۵ھ/۲ ـ ۱۷۷۱م آنرا نگاشته است ـ این کتاب شامل زندگی نامهٔ حضرت محمد ﷺ و چهار خلیفهٔ پیشین است ـ پس از آن ماده تاریخهایی از زندگانی پاک مردان و فصلهایی در تکالیف دینی مسلمانان و دنیا و آخرت و جز آن آمده است ـ

نسخهٔ خطی در کلکته ـ (برگل ۲ : ۸٤۹ ـ ۸۵۰)

* محمد اعظم کشمیری ، خواجه

وسیلة الوصول الیٰ دیار الرسول = اعظم الوسایل

خواجه محمد اعظم دیده مری کشمیری متخلص به اعظم (۱۱۰۲ ـ ۱۱۷۹ھ/۱٦۹۱ ـ ۱۷٦۲م) فرزند خیرالزمان مجددی ، وی از دانشمندان نامی کشمیر و در طریقت نقشبندیان مرید محمد مراد نقشبندی (م۱۱۳٤ھ/ ـ ۱۷۲۲م) بوده است ـ از آثار او ده کتاب یاد کرده اند و درمیان آنها تاریخ اعظمی بنام '' واقعات کشمیر '' بسیار معروف است که دوسه بار چاپ شده است ـ در بعضی منابع نام کتاب '' اعظم الوسایل '' نیز آمده است ـ تاریخ شروع تألیف ۱۱٤۹ھ است بایک مقدمه (در دو قسم) و چهار باب و یک خاتمه و حسن الخاتمه : مقدمه در مقامات و فضایل صلوٰت برپیامبر ـ باب ۱ : شرح الفاظی که مشتمل است بر مناقب و اسمای آنحضرت ـ ۲ ـ بیان معجزات و رشحی از فضایل آنحضرت ـ ۳ ـ تحریر معانی صلوٰت برایشان ـ ٤ ـ در ذکر اهل بیت و آل و اصحاب ایشان ـ خاتمه : مطالب عجیبه ـ حسن الخاتمه : در ذکر وقایع سفر زیارت که نگارنده را حاصل شده است ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش ، ۲٦ رجب ۱۲٦٦ ھ ـ ق ، ۱۹۸ص ـ (گنج٤ ـ ۲۰۱٦ ـ ۲۰۱۷)

* معمد اعظم بهاولپوری

حلیة النبی

مجموعهٔ نظم و نثر است ـ تا صفحه ۲۲ مثنوی فارسی است و از صفحه ۲۳ تا ٤۸ همان مصنف مثنوی را به لهجهٔ ملتانی (پنجابی) ترجمه کرده است ـ

چاپ : مطبع صادق الانوار ، بهاولپور ، ۲۸ ص ـ (ارمغان ۱ : ۲٤٦)

* محمد افضل

حلیهٔ نبوی

محمد افضل شاگرد مخدوم عبدالواحد سیوستانی حلیه شریف آنحضرت ﷺ را در قصیدهٔ نونیه براساس احادیث نبوی بیان کرده است ـ

نسخهٔ خطی در موزهٔ کراچی ، سده ۱۳هـ ، ۳ص ، ناقص الآخر (موزهٔ ملی :۷۵۵)

* محمد حسین ، حافظ

۱ ـ نثرالخصایل

حافظ محمد حسین بن باقر هروی که نام وی اکبر حافظ محمد نیز آمده است ـ از وی کتاب اربعین نیز در دست است و آنرا بنام شاه مراد سروده است ـ وی متن عربی شمایل النبی تألیف امام ترمذی را بروزگار اکبر شاه (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤) به نثر فارسی برگردانده و به شاهزاده سلیم که بعداً بالقب نور۔الدین جهانگیر (۱۰۱٤ ـ ۱۰۳۷) فرمانروایی داشت ، معنون ساخته است ـ

۲ ـ نظم الشمایل = ترجمهٔ منظوم شمایل النبی

متن عربی شمایل النبی را به روزگار اکبر شاه به نظم فارسی آورده است ، در ترجمهٔ حاضر چنین سروده است :

نثر چون شد خصایلش به تمام
گشت نثرالخصایل آنرا نام
چونکه در سلک نظم شد منظوم
شد بنظم الشمایل این موسوم

نسخهٔ خطی در موزهٔ کراچی ، ۳۹۲ ص ـ (موزهٔ ملی :۷۵۸)

* محمد صدیق شیخ شرف الدین رهتاسی

حلیهٔ پیامبر اسلام

نگارنده در این کتاب حلیه شریف پیامبر اسلام را به نثر آمیخته بانظم وصف کرده است ـ

نسخهٔ خطی در آذر ، سده ١٤ هـ ، ٣٢ ص ـ (آذر : ٤٣١)

* محمد علی خان انصاری

تألیف محمدی

آنرا به سال ١٢٠٨هـ/٤ ـ ١٧٩٣م در پنج باب که هریکی به موجهایی رده بندی شده است دربارهٔ پیامبران ، چهار خلیفه نخستین و دوازده امام و دیگر پاک مردان ودانشمنداں نگاشته است ـ

نسخهٔ خطی در برلین ـ (برگل ٢ :٦٥٩ ـ ٨٥٠)

* محمد علی نصیر آبادی ، سید

جلاءالعیون نظم سرورالمحزون

ترجمهٔ منظوم '' سرور المحزونِ '' تألیف شاه ولی الله محدث دهلوی است ـ توسطِ محمد علی نصیرآبادی معروف به شیر میاں ساکن محمد آباد (ٹونک) خواهرزادهٔ حضرت سید احمد مجدد قرن ١٣هـ ، به سال ١٢٩٣هـ ـ حواشی از مولوی محمد عبدالله پنجابی است ـ

چاپ مطبع علوی لکهنو ، ذیقعده ١٢٩٤ ، ١٥٠ص ـ (نوشاهی چاپی ١ : ٨٨٠)

* محمد واسع

دُرّبی بها

تاریخ حضرت محمد و دو خلیفهٔ نخستین ایشان ، باعبارتهای پر آب و تاب به روزگار اکبر شاه دوم (١٢٢١هـ ـ ١٢٥٣هـ) نوشته شده است ـ

نسخهٔ خطی در برلین ، مورخ ١٢٣٠هـ/١٨١٥ م ـ (برگل ٢ :٨٥٤)

* محمد هاشم تتوی سندی ، مخدوم

۱ ـ حدیقة الصفا فی اسماء المصطفیٰ

از مخدوم محمد هاشم بن عبدالغفور تتوی سندی (۱۱۰٤هـ ـ ۱۱۷٤) که صد و چهارده کتاب به عربی و فارسی و سندی نگاشته است ـ از آن میان همین کتـاب و نیز کتابی بنام '' روضة الصفا فی اسماء المصطفیٰ '' است ـ احتمالاً هر دو نامِ یک اثر باشد ـ این کتاب در شرح برخی از نامهایی آنحضرت است مشتمـل بریک مقـدمه ، باسه فایده ، نامهایی حضرت پیامبر به ترتیب حروف تهجی آورده شده است ـ برگل عنوان کتاب را '' وسیلة الفقیر شرح اسماء الرسول البشیر '' ذکر کرده است ـ

نسخهٔ خطی در گنج بخش موجود است ـ (گنج ٤ : ۱۹٦۳ ، برگل ۲ :۸٤۹)

۲ ـ فتح القوی فی نسب آباء النبی

در آخرین دههٔ محرم ۱۱۳۳هـ/۱۷۲۰م به تألیف آن پرداخته است ، این کتاب درسه باب آمده است : ۱ ـ نام هایی آبایی آنحضرت تا حضرت آدم ، تکملهٔ این باب بطور اجمال در بیان اختلافی که در جواز رفع نسب تا بحضرت آدم ـ ۲ ـ شرح نام آبایی آنحضرت تا حضرت آدم که بطور مفصل ذکر شده است ـ ۳ ـ دراثبات اسلام پدر و مادر آنحضرت در سه بحث ـ

نسخهٔ خطی در موزهٔ کراچی ، ۲٤۳ ص ـ (موزهٔ ملی :۷۵۹)

* میاں اللہ نور شاہ

سلک نور = حلیهٔ مبارک نبوی (منظوم)

نسخهٔ خطی در گنجینهٔ آذر لاهور، ٦ شوال ۱۲۵۱هـ ، ٤۸ص ـ (آذر :٤۳٤)

سلک نور = حلیهٔ مبارک نبوی (منظوم)

نسخۀ خطی در گنجینۀ آذر لاهور، ٦ شوال ١٢٥١ھ، ٤٨ص -
(آذر :٤٣٤)

* نظام الدین محمد

شرح شمایل النبی

متن از امام ترمذی ، شرح از نظام الدین محمد بن رستم بن عبدالله خجندی امناآبادی ، به روزگار اورنگزیب نگاشته است ، در ٥٦ باب -

نسخۀ خطی در گنج بخش ، محرم ١١١٦ ھ - ق ، ٨٠٣ ص - (گنج ٤ :١٩٨٦ - ١٩٨٧)

* ولی الله محدث دهلوی ، شاه

١ - اطیب النغم فی مدح سیدالعرب والعجم

قصیدۀ نعتیه بزبان عربی از شاه ولی الله محدث دهلوی و شرح فارسی آن قصیده از همان مصنف است -

چاپ : مطبع مجتبائی دهلی ، ١٣٠٨ ، ٤٤ص - (نمایش :٥٤)

٢ - سرورالمحزون = ترجمۀ نورالعیون فی تلخیص سیرة الامین المامون

شاه ولی الله محدث دهلوی '' نورالعیون فی تلخیص سیرالامین المأمون '' تالیف ابوالفتح محمد بن محمد معروف به ابن سیّدالناس را به فارسی ترجمه نموده است -

این ترجمه چند بار در شبه قاره چاپ شده است - ازانجمله : مطبع مصطفائی ، کانپور ، ١٢٦٧ ھ ، ٣٢ ص - (نوشاهی چاپی ١ :٨٨٠)

* یعقوب صرفی کشمیری ،

مغازی النبی

مولانا شیخ یعقوب صرفی کشمیری (م ١٠٠٣ھ/١٥٩٥م) فرزند شیخ حسن گنائی مغازی النبی را که دراصل مثنوی است در برابر '' اسکندرنامۀ '' نظامی و '' خردنامۀ اسکندری '' جامی و '' هفت پیکر '' خسرو دهلوی در

۳۳۸۰ بیت به سال ۱۰۰۰ھ/۱۵۹۲ م سروده است ـ چهارمین مثنوی از خمسهٔ اوست در سرگذشت حضرت پیامبر و جنگهای ایشان ، بنابرین عنوانهای دیگر این مثنوی جنگ نامهٔ رسول و فتوح العرب نیز آمده است که بدینگونه آغاز می شود حمد ، حمد ثانی ، مناجات ، نعت سیدالمرسلین معراج ، منقبت میر سید علی همدانی ، منقبت کمال الدین حسین خوارزمی (پیر و مرشد او که بعداً خلیفهٔ او گشت) بیان حال خود و سفرها ، وجه تسمیهٔ حرمین ، سبب تصنیف ، نخستین آفریده نور محمدی است ، انتقال نور به ارحام ، مدت حمل حضرت آمنه ، سال تولدش و شگفتیهای آن سال ، رضاع آنحضرت ، طفولیت آنحضرت ، سفر باعمّ خود به جانب شام در بیست سالگی ـــ بعثت ـــ غزوات ـ

چاپ : مطبع محمدی لاهور ، ۱۳۱۷ ھ ، ۱٦۲ ص ـ (نوشاهی چاپی ۱ :۹۸٤)

* * *

مخففات مآخذ

آذر : فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور . گنجینهٔ آذر تألیف سید خضر عباسی نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ۱۹۸٦م ـ

اختر راهی : ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی ، تألیف اختر راهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ۱۹۸٦م ـ

ارمغان : ارمغان حق (کتب سیرت) ۱٤۰۰ھ ، مرتّب سید افتخار حسین شاه و دیگران ، بهاء الدین زکریا یونیورسٹی ملتان ، دو جلد ـ

برگل : ادبیات فارسی برمبنای تألیف استوری ، ترجمه یو ـ ا ـ برگل مترجمان یحییٰ آرین پور و سیروس ایزدی و کریم کشاورز ، تحریر احمد منزوی ، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی تهران ، ۱۳٦۲ خ ، در دو بخش ـ

گنج : فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ گنج بخش تألیف احمد منزوی مرکز تحقیقات فارسی ، اسلام آباد جلد اوّل تا جلد چهارم ـ

مشترک : فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان تألیف احمد منزوی ، مرکز تحقیقات فارسی ، اسلام آباد ، جلد اول تا جلد هفتم ـ

موزهٔ ملی : فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان کراچی ـ تألیف سیّد عارف نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد ، ۱۳٦۲ خ ـ

نمایش : فهرست قومی نمایش کتب سیرت ۱۹۸٤ء ، ادارهٔ تحقیقات اسلامی ، اسلام آباد ـ

نوشاهی چاپی : فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانهٔ گنج بخش ، تألیف سیّد عارف نوشاهی مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد ، ۱۹۸٦م ـ جلد یکم

دکتر محمد اختر چیمه
استاد زبان فارسی
دانشکدهٔ دولتی ـ فیصل آباد ـ پاکستان

نگاهی به کتاب مخزن چشت

'مخزن چشت' تألیف خواجه امام بخش بن حافظ غلام فرید بن خواجه نور احمد بن خواجه نور محمد چشتی مهاروی در آموزشهای سلسله چشتیه و شرح حال بزرگان این طریقه است ـ خواجه نور محمد مهاروی (۱۱٤۲ ـ ۱۲۰۵هـ / ۱۷۲۹ ـ ۱۷۹۰م) پس از خواجه فریدالدین مسعود گنج شکر چشتی اجودهنی (م ٦٦٤هـ/ ۱٦٦۵م) در منطقه های پنجاب و سند در ترویج و تبلیغ سلسله چشتیه کوشش فراوان کرده است ـ حاجی نجم الدین سلیمانی (م ۱۲۸۷هـ/ ۱۸۷۰م) در مناقب المحبوبین می نویسد: 'پس اوّل کسیکه بعد از حضرت گنج شکر و اولاد و خلفای ایشان سکّه برین ملک مذکور زد حضرت خواجه نور محمد مهاروی بود که چندان فیض ازین جناب در ملک پنجاب و سند وغیره انتشاریافت که در هر قریه و شهر و بلده درویشان و غلامان آنحضرت و غلامان غلام آنحضرت صاحب ذوق و وجد و سماع و صاحب خانقاه موجود اند وجوق جوق گروه علما آمده ربقهٔ اطاعت و غلامی آنجناب به اعتقاد تمام در گردن خود انداخته داخل سلسلهٔ چشتیه نظامیه شدند' ـ

نگارندهٔ مخزن چشت خواجه امام بخش چشتی مهاروی (۱۲٤۲ ـ ۱۳۰۰ه/۱۷۲٦ ـ ۱۸۸۱م) بزرگی اهل علم و فضل ، حامل عشق و عرفان و صاحب آثار بوده است ـ از تألیفات دیگر او گلشن ابرار و پنج گنج و مکتوبات

و دیوان عاجز را میتوان نام برد ـ وی در طریقت چشتیه بردست مولانا خواجه محمد خدا بخش ملتانی خیر پوری (م ۱۲۵۰هـ / ۱۸۳٤م) بیعت کرده ، و خواجه خدا بخش ، خلیفهٔ بزرگ خواجه حافظ محمد جمال ملتانی (م ۱۲۲۶ھ / ۱۸۱۰م) بود ـ پدر مؤلف ـــ حافظ غلام فرید ـــ نیز از حافظ جمال ملتانی خرقه دریافته بود ـ بدین طریق مراد و پدر خواجه امام بخش از خلفای حافظ جمال بودند و وی مرید خواجه نور محمد مهاروی بود ـ وقتی خواجه امام بخش روبروی آخرین تاجدار مغولی هند بهادر شاه ظفر در دهلی نشسته بود و غزلی از او خوانده شد ، بهادر شاه ظفر غزل شنیده به گریه افتاد و بعد به اظهار مسرّت گفت: 'در اولاد حضور قبله عالم پنجابی (یعنی نور محمد مهاروی) هنوز شمعی روشن است' ـ(۲)

نسخهٔ خطی یگانه کتاب 'مخزن چشت' درکتابخانهٔ شخصی خواجه میان نور جهانیان محمودی عارف چشتی سجاده نشین درگاه خواجه نور محمد مهاروی در چشتیان شریف (پنجاب ، پاکستان) نگهداری میشود ـ و نسخهٔ عکسی آن نزد پروفسور افتخار احمد چشتی سلیمانی در فیصل آباد (پنجاب ، پاکستان) میباشد ـ نگارندهٔ این گفتار از همین نسخهٔ عکسی استفاده کرده است ـ نسخهٔ خطی فارسی اصل بگمان غالب بخط مؤلف کتاب کتابت شده است ـ قلم آن درشت و زیبا و خواناست ـ هر صفحه دارای پانزده سطر میباشد و رویهمرفته در ٤۷۵ صفحه است ـ تاریخ اتمام و کتابت نسخه از کلماتِ مصراع آخرِ کتاب 'زهی نامهٔ خجسته کلام' ۱۲۷۷ هجری مستفاد میشود ـ اسامی و القاب حضرات چشتیه و چند عنوان دیگر بقلم مشخّص در متن نسخه نوشته شده و بعضی دیگر از عنوانات و موضوعات مهمتر و معتبر را کاتب در حاشیهٔ نسخه ثبت کرده ، و از اسرار و رموز معارف و مطالب پرده برداشته است ـ

خواجه امام بخش 'مخزن چشت' را بدین نحو آغاز کرده است : 'سپاس گونا گون و ستایش از حد افزون مر حضرت بیچون را که به لطف و کرم از

جمله عالم بوقلمون نوع انسان را بحسن خلقت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم پیدا ساخته و وجودش را بخلعت خلافت انّی جاعلاً فی الارض خلیفه بنواخته و فرقش را به تاج تکریم ولقد کرمنا بنی آدم افراخته و دلش را بنوازش الانسان سرّی اناسرّه مخزن الاسرار گردانیده و روحش را به آرائش و نفخت فیه من روحی آراسته کنانیده ـ و درود نامحدود برآن محمود که وجود او باعث ایجاد کاینات است و علّت غائی بنیاد جمیع ممکنات و لولاک لماخلقت الافلاک ولولاک لما اظهرت الربوبیة شأن اوست وقاب قوسین او ادنی مقام او ـ وهم برآل ذوالافضال و اصحاب آنجناب که یک یک رهنهای امّت اوست کما ورد فی الحدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم ـ وبرتابعان و پیروانش مادام الایام واللیالی علی التوالی باید' ـ(۳)

پس از حمد و نعت مؤلف اسم خود ونیاکان خود را آورده و توضیح داده که اصل کتاب 'مخزن چشت' تألیف کسی دیگر است که 'مؤلفش معلوم نیست' ـ(٤) امّا وی برآن شرحی نگاشته است و این شرح را نیز به 'مخزن الچشت' (کذا) موسوم کرده است چنانکه می نویسد : 'واین بیچاره که بمقتضای من احبّ شیئا اکثر ذکره نقد عمر گرانمایه در مطالعه کتب مشایخ مصروف نموده و بسااوقات چشم بصارت مطابق بصیرت ساخته در احوال ایشان معطوف کرده ازهر خرمن خوشه چیده و از هر گلشن نسیم شمیده بود ، ناچار دست دعا برای طلب توفیق بدرگاه بلا اشتباه برداشته وهمت ضعیف را برای انجام آن برگماشته ، چند فواید و قصائص * از کتب تواریخ معتبره که مناسب احوال آن مشایخ باکمال بود نگاهداشته ، بعبارت بی تکلف برنگاشته به 'مخزن الچشت' موسوم ساخته' ـ(۵)

بعد از مقدمات خواجه امام بخش مهاروی شرح القاب و اوصاف و احوال ومقامات و مناقب و فضایل بزرگان سلسله چشتیه نظامیه فخریه را از رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین حضرت علی المرتضیٰ علیه السّلام گرفته تا زمان مرشد

* منظور قصص است ـ

خویش خواجه خدا بخش ملتانی بطرز و روش مخصوص خود ترتیب داده است ـ

ازان بعد مؤلف تحت عنوان 'نظم' در ۲۳ بیت مطالب و مفاهیم نسخه را بصورت تلخیص بیان نموده ، در بیتی از نام خویشتن 'امام بخش' و در بیتی دیگر از اسم کتاب 'مخزن الچشت' (کذا) یاد برده است ـ

للهالحمد هر سحر تا شام	داد ما را چنین خجسته کلام
گر زبان برتنم شود هر مُو	نتوانم بیان نعمت او
همه کس معترف به عجز و قصور	'ماعرفناک' کرده اند ظهور
صلواة وسلام لاتحصیٰ	باد بر احمد رسول خدا
هم به اولاد او ذوی الامجاد	نیز اصحاب جمله اهل رشاد
که همین نسخهٔ عجیب و غریب	مشتمل بر عجایب ترتیب
متضمن قصایص و اعراس	مشعر جای مولد و احراس
یک بیک از مشایخ عظام	شد ز دست 'امام بخش' تمام
گرچه احوال شان نکو احوال	جمع کردن تمام بود محال
لیک در قدر حسب طاقت خویش	کرده ام جدّ و جهد از حد بیش
از کتب های فاضلان جهان	هرچه دریافتم چنین و چنان
هم ز ارباب اهل صدق و صفا	آنچه بشنفته ام بسمع رضا
درج کردم درین 'صحیفهٔ چشت'	بود گردد مرا نصیب بهشت
چشم دارم که محرمان طریق	بُو شناسان گلشن تحقیق
چون باین نسخه می کنند نگاه	بهره یابند از یکایک شاه
گر خطایی بُوَد صحیح کنند	ور قبیح او بُود سلیح کنند
بست و هشتم زماه حج رسید	روز آدینه و بوقت سعید
'مخزن الچشت' کرده ام نامش	فکر کردم بسال اتمامش
هاتفم گفت از سرِ الهام	که (زهی نامهٔ خجسته کلام)[۶۱]

۱۲۱۱ھ

'مخزن چشت' بطور کلّی تذکرهٔ مشایخ چشتیه میباشد که مؤلف از حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ و امام اولیا حضرت علی المرتضی علیه السلام شروع نموده ، وپس از خواجه معین الدین چشتی اجمیری ـــ مؤسس و پیشوای چشتیان هند ـــ آنرا به شاخهٔ مخصوص 'سلسله چشتیه نظامیه فخریه' اختصاص داده ، و باستناد و استشهاد کتب و آثار معتبر حالات و واقعات و ملفوظات و ارشادات و کرامات و مقامات و کمالات بزرگان چشت را نقل کرده است ـ ما اینجا اسامی بعضی مآخذ او را به ترتیب الفبایی یاد آور می شویم :

آداب السالکین ، آداب الطالبین ، احسن الشمایل تصنیف خواجه کامگار خان ، اخبار الاخیار ، اسرارالسالکین ، اسرار کمالیهٔ سید زاهد شاه ، اشعة۔اللمعات ، افضل الفواید امیر خسرو ، اقبال نامه و اکبر نامه منشی فیضی ، اقتباس الانوار ، انیس الارواح خواجه معین ، اوراد غوثیه ، بحرالمعانی تألیف محمد جعفر مکی ، بستان العارفین ، تحفهٔ حسینی ، تحیة الحق ، تذکرة۔الاولیاء ، تفسیر بحرالمواج ، تفسیر حسینی ، توفیقیه ، جامع الاصول ، جامع العلوم ، جذب القلوب شیخ عبدالحق محدث ، جواهر فریدی ، جواهر گنج ، چشتیه بهشتیه ، حاشیه بر نفحات الانس از مولوی عبدالغفور لاری ، خزانة۔الروایات ، خلاصة الفواید ، خیرالاذکار مولوی محمد گهلوی ، خیرالمجالس ، درالنظیم ، دلایل الخیرات ، دلیل العارفین ، راحت القلوب ، راحت المحبین ، رشحات ، سبع سنابل ، سراج الهدایه ، سیرالاقطاب ، سیرالاولیا ، سیرالعارفین ، شجرة الانوار فخری ، شرح حصن حصین ، شرح الکشاف ، شرح شارق الانوار ، شرح مشکوٰة المصابیح ، شرح وقایه ، طبقات حسامیه ، عوارف۔المعارف ، فتاوای جلالی ، فردوسیه ، فصوص الحکم ، فقرات ، فواید السالکین ، فواید الفواد ، قصص الانبیاء ، قوة القلوب ، کتاب تنبیه ، کشف اللغات ، کشکول ، گنج الاسرار ، لطایف اشرفی ، لوایح ، مجالس حسنیه تالیف شیخ محمد ، مرآة الاسرار ، مرقع شریف شاه کلیم الله ، مزرع الحسنات ، مشارق۔الانوار ، مطلع الانوار ، مطلوب الطالبین و نفحات الانس جامی(۷) ـ

خواجه امام بخش در تراجم و شرح احوال مشایخ چشتیه ، گاهی به شغل و ذوق تصنیف و تألیف برخی از آنها نیز اشاره کرده ، وگاهی اسامی آثار بعضی بزرگان را ضبط کرده است[۸] ـ برخی بزرگان چشتیه بدون شک صاحب آثار زیادی بوده اند مثلاً شیخ محمد چشتی گجراتی (م ۱۰٤۰ھ/۱٦۳۰م) را میتوان نام برد ـ اتفاقاً در هیچ جای دیگر اسامی کلیهٔ آثار وی مذکور نیفتاده است ـ خواجه امام بخش بصراحت تمام چهل و دو اثر عرفانی وی را اسم برده بجز یک رساله ، ونوشته که وی همهٔ این رساله ها را خوانده است[۱۱] ـ

۱ـ آداب الطالبین ۲ ـ الهامات فی مرایا امهات الصفات ۳ ـ تقسیم الاوراد ٤ ـ چهار برادران[۹] ۵ ـ راحت المریدین ٦ ـ رسالة الاذکار والمراقبات ۷ ـ رسالة الارواح ۸ ـ رسالهٔ افسانه ها ۹ ـ رسالة الایمان ۱۰ ـ رسالهٔ توحید ۱۲ ـ رساله الجمع بین الدّنیا والعقبیٰ ۱۳ ـ رساله جواهر العلوم ١٤ ـ رساله جهاد اصغر ۱۵ ـ رساله حیرت فی ذات الله ۱٦ ـ رسالة الخلوت فی الجلوت ۱۷ ـ رسالة السفر والاقامت ۱۸ ـ رساله صبر فی الشّدت ۱۹ ـ رسالهٔ طلب ۲۰ ـ رساله طلب حلال ۲۱ ـ رساله عجوبه العشق و رفعةالفسق ۲۲ ـ رسالة العلم ۲۳ ـ رساله فضل الکسب ٢٤ ـ رساله فواید الاصول ۲۵ ـ رساله فی بیان جهاد الاکبر[۱۰] ۲٦ ـ رسالة القرآن ۲۷ ـ رساله قصهٔ جماعت مسافران ۲۸ ـ رساله قصهٔ عورت گل فردوس (فروش!) ۲۹ ـ رساله لذّات المنتهین ۳۰ ـ رساله مراجین العشّاق من ابحرالاشواق ۳۱ ـ رسالة المسجد والکعبه ۳۲ ـ رسالهٔ مسائله فی المعامله ۳۳ ـ رسالة النّاس باللباس ٣٤ ـ رسالة النّسبت ۳۵ ـ رساله نکات الاخوان ۳٦ ـ رساله النّهایة ۳۷ ـ رفیق الطلّاب ۳۸ ـ شرح دریای شهادت ۳۹ ـ مجالس حسنیه ٤٠ ـ من عرف الله ٤١ ـ هدایة المشیخة ـ

بگمان غالب نگارندهٔ این سطور اسم چهل و دومین رساله 'الباب ثلاثه' میباشد که در 'مخزن چشت' اسمش برده نشده است ـ

درضمن بیان مطالب صوفیانه و مباحث عرفانه خواجه امام بخش گاهی

اشعار و ابیات ورباعیات و غزلیات و منظومات دیگران را نقل کرده است ـ گاه اسم شاعر برده شده مثل احمد جام و سعدی و مولوی و حافظ و جامی و مولانا حمزه ناگوری[۱۲] ـ گاه بدون ذکر نام شاعر شعر نقل گردیده است ـ همچنین یک بیت اردو[۱۳] و یک دوهرهٔ (دوبیتی) هندی[۱٤] هم در کتاب دیده می شود ـ

خواجه امام بخش بعضی مسائل و مضامین را به طرز و روش سؤال و جواب توضیح داده است و در اکثر موارد کلمهٔ 'فایده بدانکه' نوشته ، مطالب را بیان نموده است ـ تاریخ وفات و محل وفات و سنّ و مدفن جمیع مشایخ در اواخر شرح احوال آنان مذکور افتاده است ـ ازین نظر 'مخزن چشت' مأخذو مدرک مهم سلسه چشتیه نظامیه فخریه میباشد ـ از لحاظ سبک نگارش 'مخزن چشت' کتاب دلچسب و جالب و شیرینی است ـ مؤلف در تمام نسخه کلمات هم وزن و تراکیب هم رنگ و عبارات هم آهنگ را بکثرت و بنحوهٔ احسن بکار برده است ـ

رویهمرفته در ضمن تراجم احوال و شروح مقامات مشایخ سلسله چشتیه نظامیه فخریه گاه گاهی برای تربیت سالکان و طالبان ، حقایق علمی و معارف روحانی و آداب معنوی نیز زیر بحث آمده است ـ در 'مخزن چشت' اوراد و اذکار و ملفوظات و تعلیمات عرفانی و خدمات دینی خواجگان چشتیه نیز بیان شده است ـ ازاینرو کتابی است بس مرغوب و مستند برای ارباب تصوف که تاحال در بوتهٔ گمنامی مانده بود ـ البته بعضی مطالب 'مخزن چشت' با 'مناقب ـ المحبوبین' تصنیف حاجی نجم الدین سلیمانی و 'گلشن ابرار' تألیف خود خواجه امام بخش مهاروی قابل تطبیق و مقایسه است ـ

* * *

مراجع

۱ ـ مناقب المحبوبین (فارسی) باهتمام شیخ الهی بخش تاجر کتب لاهور ۱۳۱۲هـ ، ص ۱۰٤

۲ ـ یادداشتهای پروفسور افتخار احمد چشتی سلیمانی (چاپ نشده)
۳ ـ مخزن چشت ، عکسی ، ص ۱ ـ ۲
٤ ـ همانجا ص ۲
۵ ـ همانجا ص ۳
٦ ـ همانجا ص ٤٧٤ ـ ٤٧۵
۷ ـ نام این مآخذ در سراسر نسخه در جاهای مختلف بطور سند رقم گردیده است ـ
۸ ـ همچنین از آثار شیخ کلیم الله جهان آبادی (م ۱۱٤۲هـ/۱۷۲۹م) عشرهٔ کامله و کشکول و مرقع شریف و سواء السبیل را اسم برده است ـ رک: مخزن چشت ، عکسی ص ۲۹٦
۹ ـ حاجی نجم الدین سلیمانی 'رساله تقسیم الاوراد' و 'رساله چهار برادران' را از تألیفات شیخ حسن محمد چشتی (م ۹۸۲هـ/۱۵۷٤م) ـ والد شیخ محمد ـ برشمرده است ـ رک : مناقب المحبوبین (فارسی) ، ص ٤۰؛ و نیز اردو ترجمه ، تلخیص و ترتیب از پروفسور افتخار احمد چشتی سلیمانی ، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاهور ، ص ۷۷ ـ
۱۰ ـ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد 'دو رساله درجهاد اکبر : جهاد نامه از مؤلف ناشناختهٔ قرن هفتم هجری و ظلم نامهٔ اکبر ترجمهٔ اکبر ترجمهٔ جهاد الاکبر منسوب به امام غزالی' را در تیرماه ۱۳٦۳ش/ژونیه ۱۹۸٤م انتشار ساخته است که کتاب دیگری است ـ
۱۱ ـ مخزن چشت ، عکسی ص ۲۷۵ ـ ۲۷٦ ـ

در مناقب المحبوبین (فارسی) ، ص ٤۵ در اواخر ترجمه حال شیخ محمد امده که 'آنحضرت عالم علوم ظاهری و باطنی و صاحب وجد و سماع بودند . تصانیف بسیار میدارند مثل تفسیر حسینی و چهل و دو نسخه که در آن چهل و دو کتاب اند وغیره' ـ

و رک: مناقب المحبوبین (اردو ترجمه) ص ۸۱ که مترجم بجای 'چهل و دو کتاب' باشتباه 'چهل و دوباب' فهمیده و همین را نوشته است ـ

علاوه برآن ملاحظه شود : 'آداب الطالبین مع رفیق الطلّاب و الباب ثلاثه' تألیف شیخ محمد چشتی گجراتی ، ترجمه دکتر محمد بشیر حسین مرحوم . جمع و تدوین دکتر محمد اسلم رانا ، پروگریسو بکس (Progressive Books) لاهور ۱۹۸٤ م ، ص ۱٤ که سید نفیس الحسینی در ذیل احوال و آثار شیخ محمد چشتی باستناد 'قصر عارفان' تصانیف بقرار زیر را اسم برده است: ۱ ـ آداب الطالبین ۲ ـ رفیق الطلّاب جاذب الی ربّ الارباب ۳ ـ الهامات

ربّ العالمین بعدداربعین ٤ ـ هدایة المشایخ٥ ـ توضیح التوحید ٦ ـ لباب هدایت مختصر ٧ ـ لذّات منتهی ـ

شماره های ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٥ ، ٧ از لحاظ عنوان با اسامئ مذکور در 'مخزن چشت' مطابقت دارند ـ وباین دلیل شماره ٦ : 'لباب هدایت مختصر' ممکن است همان 'الباب ثلاثه' باشد که همراه با 'آداب الطالبین' چاپ شده است ـ

١٢ ـ مخزن چشت ، عکسی ، ص ٤ ، ١٠ ، ١١٨ ، ١٧٢ ، ٢٣٤ ، ٢٥٧ ، ٣٥٨ ، ٤٣٣ ـ

١٣ ـ مخزن چشت ، عکسی ، ص ٤٦٤ ؛ و نیز رک : حدیقة الاخبار اردو ترجمه گلشن ابرار ، ملفوظ شریف قبله عالم و عالمیان حضرت خواجه نور محمد مهاروی ، مؤلفه خواجه امام بخش ، مطبع صدیقیه ، ١٩٥٠م ، ص ١٣٠ که همان بیت نقل شده است ـ

١٤ ـ مخزن چشت ، عکسی ، ص ٤١٣ ـ

* * *

دکتر محمد کلیم سهسرامی
استاد و رئیس گروه زبانها
دانشگاه راجشاهی ـ بنگلادش

اصطلاح جام جم در شعر حافظ

حافظ یکی از شاعران شیوه بیان زبان فارسی محسوب میشود و غزلیاتش اگرچه در حدود قرن هشتم هجری قمری ساخته شده ولی تاکنون برای خوانندگان تازگی و زیبائی دارد ـ جام جم واصطلاحات هم معنای آن مثل جام جهان بین ، جام گیتی نما ، جام جهان نما و جام اسکندر وغیره که موضوع مقالهٔ بنده است در غزلیات حافظ فراوان بچشم میخورد ـ

حمد الله مستوفی در 'تاریخ گزیده' مفهوم جام گیتی نمای کیخسرو راضمن داستان بیژن ومنیژه پس از محبوس شدن بیژن بدست افراسیاب چنین بیان میکند :'۰ ۰ ۰ کیخسرو در جام گیتی نمای احوال او مشاهده کرد ، اهل معنی گویند جام گیتی نمای درون صافی او بود و درون مصفی راحجاب نبود ، بدین سبب بعضی او را پیغمبر داند' ـ[۱]

در 'غیاث اللغات' شرح جام جم و جام کیخسرو این طور آمده است:

'جام جم و جام کیخسرو : مناسبت جام به جمشید آنست که جمشید جام را احداث نموده و کیخسرو جامی ساخته بود مشتمل بر خطوط هندسی ، چنانچه از خطوط و رقوم و دوائر اصطرلاب ارتفاع کواکب وغیره معلوم نمایند ـ همچنین او از آن جام حوادث روزگار معلوم میکرد چنانچه در کتب تواریخ مسطور است ۰ ۰ ۰'[۲]

علاوه براین در همین فرهنگ درمادّه 'جام جهان بین' و جام جهان نما' چنین

مذکور است:

'عبارت است از جام کیخسرو که احوال خیرو شر عالم ازان معلوم می شد ـ'(۳)

آقای سید محمد علی مؤلف 'فرهنگ نظام' در ضمن 'جام جم' مینویسد :

'جام جم و جام جمشید و جام جهان آرا و جام جهان نما و جام گیتی نما ، همه نام جامی است که جمشید پادشاه افسانه ای خیلی قدیم ایران داشته و از آن احوال عالم را استخراج میکرده ، معلوم نیست که جام مذکور همان جام شراب بوده که ازآن کاراستخراج هم گرفته میشده یا جمشید دو جام داشته ـ هر ملت قدیم عالم معتقد بوده که حوائج تمدن عالم را خودش انکشاف واختراع کرده ، ایرانیان قدیم معتقد بودند که آتش را ایشان کشف کردند و لباس پوشیدن و پختن غذا و زندگی درخانه و شهر وغیرآنها همه را ایشان پیدا کردند ، از جمله معتقد بودند که شراب راجمشید برسبیل اتفاق پیدا کرده ۰۰۰ باین طور شراب کشف شد و جمشید همیشه شراب می ساخت و میخورد و میخورانیدو جامی ساخت که درآن هفت خط(٤) بوده و باعضای مجلس خود هر یک بقدر استعدادش تاخطّی شراب میداد و جام جمشید همین جام است ۰۰۰'(۵)

مولف مذکور در مورد 'جام کیخسرو' چنین آورده است:

'جام کیخسرو جامی بوده که کیخسرو پادشاه قدیم افسانه ای ایران داشته ، ازآن احوال عالم را استخراج میکرده ـ'٦

دکتر محمد معین دربارهٔ 'جام جم' اینطور اظهار نموده است

'فردوسی در داستان بیژن بامنیژه پس از تشریح زندانی شدن بیژن بامر افراسیاب درچاه و جستجوی گیو پدر وی و مأیوس شدن او در عنوان دیدن کیخسرو بیژن را درجام گیتی نمای گوید ۰۰۰

این جام تاقرن ششم بنام جام کیخسرو به کیخسرو انتساب داشت:

همیشه رای تو روشن ، همیشه عزم تو محکم
یکی چون جام کیخسرو ، یکی چون سدّاسکندر
(معزی نیشاپوری)

ظاهراً در قرن مزبور بمناسبت شهرت جمشید و یکی دانستن او باسلیمان جام مزبور را به جمشید انتساب دادند و جام جم و جام جمشید گفتند:

آب حیوان چو بتاریکی درست
جام جم در دست جان خواهم نهاد
(عطار)

جام مزبور را جام گیتی نما و آئینهٔ گیتی نما نیز نامیده اند ـ[۷]

همانطور که دربالا اشاره شد جام جم یا جام کیخسرو جز دل روشن و درون صافی دارای مفهوم دیگری نمیتوان تصور کرد و همین چیز اساس عرفان قرار گرفته و شاعران عارف در طریق عرفان حققی بدست آوردن این جام جهان نما می کوشیدند ـ

در اینجا نکتهٔ مهمی بایدمتذکر شد که اصطلاح جام جم و جام کیخسرو در ادبیات فارسی عموماً وبویژه در دیوان شعراء و آثار عرفای مهمترین ایرانی بچشم میخورد ـ اینک شواهدی از کلام آنان در زیر میآوریم:

۱ ـ گمان میرود قدیم ترین مأخذی که درآن 'جام جم' آمده مثنوی 'طریق التحقیق' سنائی (م مابین ۵۲۵ و ۵۴۵ﻫ) میباشد و او جام جم را به 'دل' تعبیر میکند ، چنانکه گوید:

قصّهٔ جام جم بسی شنوی و اندرآن بیش و کم بسی شنوی
بیقین دان که جام جم دل تست مستقّر سرور و غم دل تست
چون تمنّا کنی جهان دیدن جمله اشیاء درآن توان دیدن

۲ ـ شیخ فریدالدین عطار 'در الٰهی نامه' میگوید : 'جام جم روح است' ولی

جام جم را باخضرو آب خضر می آمیزد:

گرچه آب خضر، جام جم بشد تشنهٔ جام جهان افزای نست
گوئیا وقت سحر از دست خضر جام جم، پُر آب حیوان خورده ام

۳ ـ مولانا جلال الدین رومی در مثنوی معنوی جام جم را آئینهٔ دل و چشم دل معرفی می نماید و چکیدهٔ مفهوم جام جم را در قالب اصطلاح 'آئینه سیمای جان' بیان می فرماید:

آیینه دل چون شود صافی و پاک نقشها بینی برون از آب و خاک
هم به بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را وهم فراش را
آیینه آهن برای لونها است آیینه سیمای جان سنگین بها است
آیینه جان نیست الاّ روی یار روی آن یاری که باشد زان دیار

٤ ـ فردوسی درشاهنامه در ضمن داستان 'منیژه وبیژن' تحت عنوان 'دیدن کیخسرو بیژن را درجام گیتی نمای' چنین می گوید:

پس آن جام، برکف نهاد و بدید در اوهفت کشور همی بنگرید

۵ ـ امیر معزّی در دوبیت زیر از جام جم یاد نموده و جمشید را باجام ذکر کرده است:

تاکی زنی بجام جم از روشنی مثل
یک قطره می، زجام تو بهتر زجام می
خورشید وارکرد سفرشاه، و بازگشت
جمشید واردست سوی رطل و جام کرد

٦ ـ شیخ محمود شبستری در 'کنز الحقایق' جام‌جم را نفس دانا میداند:

بسی گفتند هر نوعی از اینها
نبود آن جام جم، جز 'نفس دانا'

* * *

در ادبیات فارسی بیش از همه به عرفان پرداخته اند و در اشعار حافظ این موضوع بیشتر از آثار دیگر شعرای فارسی دیده میشود ـ بنابر عقیدهٔ صوفیه مشاهده حق یا اکتشاف اسرار ورموز حقیقت بدون تزکیهٔ قلب یا تصفیهٔ روح نمیتواند کسی را بمرحلهٔ کمال برساند ـ دراین مورد صوفیه را میتوان در دو دسته تقسیم کرد ـ یکی عبادت و ریاضت یا کشتن نفس را ترجیح میدهد و دستهٔ دیگری سرمستی و سرشاری را اختیار میکند ـ یعنی یکی توسط ریاضت و دیگری بوسیلهٔ راه عشق به وصول هدف عرفان سعی میکند ـ دستهٔ اول بنام 'تصوف عابدانه' و دستهٔ دوم 'عرفان عاشقانه' نامیده شده اند ولی هر دو دسته معتقد هستند که خدای متعال درهر ذرّهٔ کائنات پنهان و در هر جاجلوه گراست زیرا برای مشاهده تجلّیش دیدهٔ بینا و چشم بصیرت لازم است ـ

گذشته از مفهوم عرفانی واساطیری و عادی 'جام جم' چنانکه دربالا تفصیل آنها مشاهده شد میتوان گفت که اصطلاح 'جام جم' در دیوان حافظ بمعنای جام جهان نما ، جام جهان بین ، جام عالم بین ، جام گیتی نما ، جام و جم ، قدح آیینه کردار ، جام اسکندر ، آیینه اسکندر و جام خضر وغیره میباشد چنانکه از کلام حافظ مثالهایی از هر یک اصطلاح پیشگفته در زیر میآوریم ـ جام جم در بیتی از غزل مشهور خود که جام جم درآن حاوی مفهوم عرفانی میباشد حافظ بصراحت میگوید که دل سالها جام جم یعنی آیینهٔ حقیقت را از ما طلب میکرد ولی غافل بود که جام جم خوداو ، و نهفته درخود اوست:

سالها دل طلب جام جم ازما می کرد
و انچه خود داشت ، زبیگانه تمنامی کرد

اینک بیت دیگر که درآن نیز حافظ 'دل غیب نمای' خود را از جام جم تعبیر میکند:

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
زخاتمی که دمی گم شود ، چه غم دارد

جام جهان بین

۱ ـ حافظ دربیت زیرا از 'پیر میخانه' 'جام جهان بین' را میگیرد و درآن آیینهٔ حقیقت نما ، جمال محبوب حقیقی را مشاهده می کند:

پیر میخانه ، سحر، جام جهان بینم داد
واندر آن آیینه از حسن تو کرد آگاهم

۲ ـ حافظ دراین شعر 'جم' و 'جام جهان بین' را باهم آورده است :

گفتم ای مسندجم ، جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت

جام عالم بین

دراین شعر حافظ اصطلاح 'جام عالم بین' حاوی مفهوم 'جام جم' میباشد:

باده نوش از جام عالم بین که بر اورنگ جم
شاهد مقصود را ، از رخ نقاب انداختی

جام گیتی نما

حافظ در شعر زیر شخصیت خود را مثل 'جام گیتی نما' تصور میکند بطوریکه میگوید:

گنج در آستین و کیسه تهی
جام گیتی نما و خاکِ رهیم

جام جهان نما

حافظ دراین شعر 'روشن ضمیر دوست' را از حیث 'جام جهان نما' میداند و اظهار میدارد که از نیازمندیهای خود بی نیاز است ـ همانطور که میفرماید:

جام جهان نماست ، ضمیر منیر دوست
اظهار احتیاج خود ، آنجاچه حاجتست

قدح آیینه کردار

حافظ شیرازی دراین بیت 'قدح آیینه کردار' را مثل جام جم تصور میکند و از ساقی طلب مینماید که درآن محبوب حقیقی را بی حجاب تر درجلوه بیاورد:

روزگـــاریســت که دل چهـرهٔ مقصـــود ندید
ساقـــیا آن قدح آیینـــه کردار بیار

جام اسکندر و آیینهٔ اسکندر

درکلام حافظ اصطلاح 'آیینه اسکندر' و 'جام اسکندر' هر دو بجام جم تعبیر شده چنانکه از اشعار زیرا استنباط میشود:

آیینـــهٔ سکـــنـــدر، جام می اســـت بنـــگـــر
تابـــر تو عرضـــه دارد، احـــوال ملک دارا
خیال آب خضـــر بســـت و جام اســـکـــنـــدر
بجـــرعـــه نوشـــی سلطان ابـــوالـــفـــوارس شد

جام و جم

دربیتهای زیر حافظ جام را باجم آورده است:

سرود مجـــلس جمـــشـــید، گفـــتـــه انـــد این بود
که جام باده بیاور که جم نخـــواهـــد مانـــد
بده ساقـــی آن می که عکـــسش زجـــام
به کیخـــســـرو و جم فرســـتـــد پیام
جمـــشـــید جز حکـــایت جم، از جهـــان نبرد
زنـــهـــار دل مبـــنـــد، براســـبـــاب دنـــیوی

***

حواشی

۱ ـ رجوع کنید به 'تاریخ گزیده' تألیف حمد الله مستوفی، چاپ لندن ص ۹٤ـ
۲ ـ رجوع کنید به 'غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین، مادّه 'جام جم' ـ

۳ ـ رجوع کنید به غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین ، مادّه 'جام جهان بین' و 'جام جهان نما' ـ

٤ ـ رجوع کنید به 'غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین ، مادّه 'هفت خط' ص ٤۹۷ ـ هفت خط جام جمشید ازینقرار است : خط جور ، خط بغداد ، خط بصره ، خط ازرق ، خط ورشکر ، خط کاسه و خط فرودینه ـ

۵ ـ رجوع کنید به 'فرهنگ نظام' تألیف سید محمد علی ، مادّه 'جام جم' ـ

٦ ـ رجوع کنید به 'فرهنگ نظام' تألیف سید محمد علی ، ذیل مبحث 'جام کیخسرو' ـ

۷ ـ رجوع کنید به 'برهان قاطع' تألیف محمد حسین متخلص به برهان ابن خلف تبریزی به تصحیح استاد فقید دکتر محمد معین چاپ زوّار تهران ،(مجلد اول) حاشیه ۷٤ ـ



دکتر علوی مقدم
اسلام آباد ـ پاکستان

بحثی دربارهٔ آیین نگارش

آقای دکتر احمد حسینی رایزن محترم فرهنگی سفارتِ جمهوری اسلامی ایران در پاکستان (اسلام آباد) از این جانب خواستند که برای یکسان نمودن شیوهٔ نگارشِ مقالاتِ '' مجلّهٔ دانش '' وجهتِ آگاهی هرچه بیشتر استادانِ محترم فارسی دان پاکستان وبرای اینکه همهٔ نویسندگانِ مقالات ازیک روش درست درنوشتنِ کلمات ، پیروی کنند ، خوبست که مطالبی درباب درست نوشتن کلماتِ فارسی و شیوهٔ صحیحی که هم اکنون در محافل ادبی و دانشگاهی ایران ، متداول است نوشته شود ، تا '' تبصرهٔ مبتدیان و تذکرهٔ منتهیان باشد '' ـ

از طرفی دانشجویانِ فوق لیسانس مؤسسهٔ زبانهای نوین (اسلام آباد) نیز که این بنده برنوشته هایشان ایراد می گرفتم ، درپاسخ می گفتند ماشیوهٔ درستِ نگارش رانمی دانیم و خوبست که از قواعدِ و ضوابط آن ، آگاه شویم واطلاعّاتِ دقیقی دراختیارمان گذاشته شود ـ

باتوجّه به درخواستهای مشتاقانِ زبان و ادب فارسی و باتوجّه به علاقه مندی اینان که از خاستگاه زبان فارسی و مرکز آن دور هستند ، این جانب برآن شد که بااستنباطِ مطالبی از کتابِ گرانقدر همکاران فاضلم ، در دانشکدهٔ ادّبیات مشهد ، آقایان دکتریاحقی ـ دکتر ناصح و باتوجّه به محفوظاتِ ذهنی ، مطالبی به رشتهٔ تحریر درآید ـ

باشد که '' متکلّمان رابه کار آید و مترسّلان رابلاغت افزاید '' ـ

اینک بیان مطلب :

۱ ـ قاعدهٔ نوشتنِ حرف اضافهٔ "به "

الف ـحرف اضافهٔ ''به '' برسرکلمات : این ـ آن ـ او ـ اینان ـ آنان ـ ایشان که گاه تغییری هم درکلمه می دهد بدین صورت نوشته می شود :

بدین ـ بدان ـ بدو ـ بدینان ـ بدانان ـ بدیشان ـ

وچنانچه در تلفّظ تغییری ندهد باید نوشت :

به این ـ به آن ـ به او ـ به اینان ـ به آنان ـ به ایشان ۰

درست نیست که نوشته شود :

باین ـ بآن ـ باو ـ باینان ـ بآنان ـ بایشان ۰

ب ـحرفِ اضافهٔ (به) برسر ضمیر و اسم جدانوشته می شود مانند :

به مدرسه رفتم ـ به خانهٔ حسن رفتم ـ به او گفتم ـ به شماهم می گویم ۰

ج ـ اگر حرف اضافهٔ ''به'' باکلمهٔ بعد از خود جمعاً قید یا صفت بسازد ، در این صورت حرفِ '' به '' به کلمهٔ بعدی می چسبد و باید متّصل نوشته شود مانند :

بهوش ـ	بویژه ـ	بخرد ـ	بسزا به معنای :
باهوش	مخصوصاً	خردمند	شایسته

د ـ حرف '' به '' درآغازِ کلماتِ عربی معمول درزبان فارسی و یا ترکیبات عربی متداول در زبان فارسی به کلمهٔ بعد متّصل نوشته می شود و در واقع حرف اضافه نیست بلکه حرف جرّبه شمار می آید بنابراین باید نوشته شود :

بحمدالله ـ بعبارةٍ اُخریٰ ـ مابازاء ـ بالقوّه ـ بالفِطره ـ بذاته ـ بالعکس ـ بشرطها ـ بلطائف الحیل ـ بلا مقدّمه ـ بلاشرط ـ بلاواسطه ـ بالاخره ـ بلاعوض ـ بلامانع ـ برأی العین ـ جزء بجزء ۰

ه ـحرفِ اضافهٔ '' به '' را درمیان دو کلمهٔ مکرّر ، باید متّصل نوشت مانند :

روبرو ـ سربسر ـ جابجا ـ خودبخود ـ ساعت بساعت ـ یک بیک •

همچنین است اگر حرفِ '' به '' میان دو کلمه حکمِ میانوند را داشته باشد و مجموعاً یک مفهوم را برساند مانند :

سربراه ـ روبراه ـ پابپاه ـ سربهوا ـ چشم براه •

و ـ حرفِ '' به '' در افعال مرکّب نیز جدا نوشته می شود مانند :

به راه افتــادن ـ به درازا کشیدن ـ به کاربــردن ـ به سررسیدن ـ به جاآوردن ـ دل به دریازدن ـ به وجود آوردن ـ به هم زدن •

ز ـ حرف '' به '' برسرِ افعالِ بسیط ، متصّل نوشته می شود مانند :

برفت ـ بگفت ـ بنویسید •

مگر وقتی که فعل دارای چند دندانه باشد که دراین صورت جدانوشته می شود مانند : به بینیم •

چنانچه افعال باهمزه آغاز شود ، همزه به '' یـ '' بدل شود مانند :

افکند = بیفکند

افتاد = بیفتاد

افزود = بیفزود

انداخت = بینداخت

افراشت = بیفراشت •

درست نیست که بنویسیم : بیافکند ـ بیافتاد ـ بیافزود بیانداخت ـ بیافراشت •

تبصــره ـ اگــر کلمــه با مصوّتِ بلند '' ای '' آغاز شود این قاعده مصداق پیدانمی کند و باید بنویسیم :

ایستاد = بایستاد ، نایستاد

یعنی همزه را نیز بنویسیم •

۲ ـ قاعدهٔ نوشتنِ '' می ''

الف ـ '' می '' جدا از فعل نوشته می شود مانند :

می گفت ـ می رفت ـ می شنید ـ می گفت ، می رَوَم ـ می گفتمی ٠

ب ـ لفظ '' بی '' نیز در مواردی که باکلمهٔ بعد از خود قید باصفت بسازد ، جدا نوشته می شود مانند :

بی موقع ـ بی اندازه ـ بی گناه ـ بی جهت ـ بی شعور ـ بی حوصلگی ـ بی تربیت ـ بی وطن ـ بی واسطه ـ بی درمان ـ بی جان ـ بی قرار ـ بی علم ـ بی خبر ٠

ج ـ ولی قاعدهٔ فوق در موردِ برخی از کلمات که حالتِ مَزْجی به خود گرفته ، مصداق پیدانمی کند و باید کلمهٔ '' بی '' را به کلمه چسباند مانند :

بیچاره ـ بینوا ـ بیمار ـ بیکار ـ بیدل ـ بیراهه

د ـ کلمهٔ '' هم '' اگر باکلمهٔ بعد از خود ، قید یا صفت بسازد ، متّصل نوشته می شود مانند : همکار ـ همراه ـ همسایه ـ همزیستی ـ همنشین ـ همنوع ـ همرزم ـ همفکر ـ همداستان ـ هماهنگ ـ همدم ـ همسر ٠

هـ ـ لیکن کلمهٔ '' هم '' برسرکلماتِ مصدّر به همزه ، جدا نوشته می شود مانند :

هم اتاق ـ هم احساس ـ هم افق ـ هم اعتقاد ٠

و ـ چنانچه کلمهٔ '' هم '' در جمله ای به عنوانِ قید به کار برود ، از کلمهٔ بعد جدا نوشته می شود مانند :

هم گفت ، هم عمل کرد ، هم درس می خواند ، هم کار می کند ٠

ز ـ لفظ '' هیچ '' از کلمهٔ پس از خود جدا نوشته می شود مانند :

هیچ کس ـ هیچ وقت ـ هیچ گاه ٠

ح ـ کلمات '' این '' و '' آن '' نیز جدا نوشته می شود مانند :

این جانب ـ این کتاب ـ این جا ـ آن جا ٠

تبصرهٔ ۱ ـ کلماتی که '' این '' و '' آن '' درساختمان آنها صورت ترکیبی پیدا

کرده باید متصّل نوشت مانند :

چنانچه ـ آنچه ـ چنین ـ چنان ـ همین ـ همان •

تبصرهٔ ۲ ـ واژه های '' اینک '' '' آنک '' '' اینْت '' '' آنت '' راحتماً باید به همین صورت نوشت •

ط ـ علامتِ '' را '' باید جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته شود بجُز درکلماتی نظیر '' مرا '' و '' چرا '' [= برای چه] مانند :

آن را ـ کتاب را ـ حسن را ـ

ولی کلمات : مَرا ـ تُرا ـ کِرا ـ چرا [= برای چه] مستثنیٰ می باشد •

ی ـ علامت جمع '' ها '' باید متصّل به کلمه نوشته شود مانند :

زنها ـ کتابها ـ ماهها ـ راهها ـ درختها ـ آبها •

تبصرهٔ ۱ ـ علامتِ جمع '' ها '' پس از کلماتِ مختوم به '' ها '' یِ ملفوظ جدا نوشته می شود مانند :

تشبیه ها ـ فقیه ها ـ سفیه ها ـ بی سروتَه ها

تبصرهٔ ۲ ـ اگر کلمه به '' ها '' ی بیان حرکت ختم شود ، در این صورت نیز علامت جمع '' ها '' جدا نوشته می شود مانند :

خانه ها ـ لانه ها ـ دانه ها ـ شانه ها ـ میوه ها ـ سایه ها ـ پیاله ها ـ جامه ها ـ نامه ها ـ چشمه ها ـ دسته ها ـ پروانه ها ـ آشیانه ها •

قواعدِ کتابتِ همزه :

همزهٔ آغاز کلمه ، خواه مفتوح باشد و خواه مکسورویا مضموم ، اعّم ازاینکه کلمهٔ فارسی باشد ویا غیر فارسی به صورتِ (ا) نوشته می شود مانند :

اَحسن ـ اَسب ـ اَندکس ـ اَدَب ـ اَمْر ـ اَحَد

اِداره ـ اِنسان ـ اِنعام ـ اِبن ـ اِستاندارد

اُسطوره ـ اُصول ـ اُحُد ـ اُنثیٰ ـ اُتاق ـ اُوره ـ ایدِه

تبصره ـ کلمهٔ '' ئیدروژن '' و ترکیبات آن '' ئیدروکربورها '' که همزه به صورتِ '' ئـ '' نوشته می شود ، از قاعدهٔ بالا مستثنیٰ می باشد ٠

الف ـ همزه در وسط کلماتی که ساکن باشد و حرف پیش از آن ، مفتوح ، به صورت '' ئ '' نوشته می شود مانند :

رأس ، مأنوس ، مأخذ ـ مأمن ، مأیوس ، مستأجر ، مأوا ، تأثیر ، تألیف ، تأدیب ، تأدیه ، تأثّر ، تأدّب ، تأنّی ، تأویل ، مألوف ، مستأصل،تأمین ، تألّم ، تأسّف ، تأهّل ٠

تبصرهٔ ۱ ـ چنانچه همزه خود مفتوح باشد و حرفِ پیش از آن ساکن ، بازهم به صورتِ '' أ '' نوشته می شود مانند :

مسأله ـ جرأت ، نشأت ، فُجْأة ، هیأت ٠

تبصرهٔ ۲ ـ همزه درکلماتِ زیر به صورتِ مدِّ [~] روی الف نوشته می شود مانند :

مَآل ـ مَآخِذ ـ لآلی ـ مُنْشآت ـ مَآب ـ مَآت ـ شَآمت ٠

ب ـ همزهٔ وسطِ کلمه که حرف پیش از آن مکسور باشد ، خواه آن همزه ساکن باشد ویا متحرّک به صورتِ '' ئ '' نوشته می شود مانند :

إئتلاف ـ اِشمئزاز ـ بِئر (= چاه) ذِئب [= گُرگ] تخطِئه ـ تبرِئه ـ مُرجئه ـ توطِئه ـ سَیئّه ـ خطیئه ٠

تبصره ۱ ـ کلمات زیر را باید بدین گونه نوشت :

لِئآم ـ تِئاتر ـ سِئانس ـ رِئالیست ـ أئمّة ـ مَسائل ـ مصائب ـ شمائل ـ حائز ـ رسائل ـ علائم ـ ملائکة ـ خائن ـ تائب ٠

تبصرهٔ ۲ ـ همزهٔ وسطِ کلمه که مفتوح می باشد و پس از مصوّت بلند '' ا '' واقع شده به صورت زیر نوشته می شود مانند :

قراءَت ، براءَت ، دناءَت ، اِنْ شاءالله ، ماشاءالله ٠

ج ـ همزهٔ وسطِ کلمه که حرف پیش از آن ، مضموم باشد به صورت '' ؤ ''

نوشته می شود مانند :

مسوؤل ـ شوؤن ـ رؤوس ـ رَؤوف ـ مَرؤوس ـ مؤونت ـ مؤمن ـ رؤيت ـ رؤيا ـ مُؤدّی ـ مؤسس ـ مؤيد ـ مؤثّر ـ لؤلؤ ـ رؤسا ٠

تبصرهٔ ۱ ـ در كلماتِ زير همزه بدين طريق نوشته می شود مانند :

مُوآخذه ـ موآنست ـ فوآد ٠

تبصرهٔ ۲ ـ دركلماتِ زير همزهٔ وسط را به طريق زير می نويسند :

مرئّـی ـ لئيم ـ جبرئيل ـ رئيس ـ زئير ـ ضئيل ـ ميكـائيل ـ عزرائيل ـ اِسرائيل ـ پروتئين ـ كافئين ٠

تبصرهٔ ۳ ـ همزهٔ پايان كلمه را پس از مصوّتِ كوتاه '' ـَـ '' به صورت '' أ '' می نويسند مانند : مبدأ ـ منشأ ـ ملجأ ٠

تبصرهٔ ٤ ـ همزهٔ پايان كلمه را پس از مصوّتِ كوتاه '' ـُـ '' به صورت '' ؤ '' می نويسند :

لؤلؤ ـ تلألُؤ ٠

تبصرهٔ ۵ ـ همزه پايان كلمه كه ماقبل آن ساكن باشد ، به صورت '' ء '' نوشته می شود و بدونِ كرسی مانند جُزء ـ سُوء ـ سَوْء ـ ضَوْء ـ شی ء ـ بطی ء ٠

تبصرهٔ ٦ ـ همزهٔ كلمهٔ '' ابن '' چنانچه ميان دو اسم خاصّ قرار بگيرد ، نوشته نمی شود مانند : حسين بن عبدالله بن سينا ٠ زيدُ بن علی بن الحسين ٠

ولی اگـر كلمهٔ '' ابن '' درآغاز سطر قرار بگيرد ، در اين صورت همزه نوشته می شود ٠

تبصرهٔ ۷ ـ همزه كلمهٔ '' اَست '' دركلماتِ زير نوشته نمی شود :

داناست ـ تواناست ـ بجاست ـ رواست ٠

نيكوست ـ سزاست ـ ابروست ـ دلجوست ٠

ولی در غير از موارد بالا ، همزهٔ '' اَست '' نوشته می شود مانند :

او كسی است ـ هوا روشن است ـ اين خانهٔ تقی است ـ او مرد دانايی

است ـ این خانه ای است ـ او بیدار است ٠

ولی کلماتِ زیر بدین طریق نوشته می شود :

کیست؟ چیست؟ ، نیست ٠

یاد آوری مهّم ـ درکلماتِ فارسی ، همزه فقط در آغاز کلمه قرار می گیرد و کلماتی را که برخی ندانسته با همزهٔ وسط تلفّظ می کنند ومی نویسند نادرست است وصحیح آن چنین است :

آیین ـ پاییز ـ مویین ـ گوییم ـ پایین ـ آیینه ـ نماییم ـ دانایی ـ رویین تن ـ روییدن ـ بینایی ـ مُوبَد ٠

و چنانچه بگوییم وبنویسم :

آئین ـ پائیز ـ موئین ـ گوئیم ـ پائین ـ آئینه ـ نمائیم دانائی ـ روئین تن ـ روئیدن ـ بینائی ـ مؤبد ٠

نادرست است ٠

(دنباله دارد)

عارف نوشاهی

کتابهای تازه

* دراین بخش فقط آثار مربوط به زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ اسلام و ایران نقد و معرفی می شود ـ

* مؤلفان و ناشران ازهر کتاب دو نسخه به دفتر دانش ارسال کنند ـ

* * *

*** آفاقِ اقبال (اردو)**
دکتر محمد ریاض
گلوب پبلشرز ، اردو بازار ، لاهور
۱۹۸۷م ، ۲۳۹ص ، ۷۵ روپیه

آقای دکتر محمد ریاض که اقبال شناس برجستهٔ پاکستان میباشد ، دراین کتاب دوازده مقاله بقلم خود پیرامون افکار اقبال لاهوری را گرد آورده است ـ فهرست مقالات به شرح زیراست : ۱ ـ دعاهای اقبال ـ ۲ ـ اقبال و میر سیّد علی همدانی ـ ۳ ـ اقبال و ایدهٔ پاکستان ـ ٤ ـ اقبال و جهانِ اسلامی ـ ۵ ـ نظریات اقبال دربارهٔ عشق ـ ٦ ـ بصیرتِ درونی اقبال ـ ۷ ـ اقبال و افغانستان ـ ۸ ـ نقدی برکتاب 'اقبال ـ ایک مطالعه' ـ ۹ ـ مثنوی گلشن راز جدید و آثار دیگر اقبال ـ ۱۰ ـ تلمیحاتِ فرهاد در اشعار اقبال ـ ۱۱ ـ اقبال و ابن حلّاج ـ ۱۲ ـ ایدهٔ ایالتِ اسلامی ـ

*** اقبالیات (فارسی) شمارهٔ دوم ـ ۱۳۶۵ ش/۱۹۸۷م**
اقبال اکادمی پاکستان ، لاهور ، ۱۸۰ص ، ۲۲۰ ریال ایرانی ـ

مجلّه ایست علمی که هرشش ماه یکبار منتشر می شود و دربارهٔ فکر و اندیشهٔ علّامه محمد اقبال لاهوری و همچنین فرهنگ و معارف اسلامی ، فلسفه و تاریخ ، مذهب وادب مقالاتی چاپ می کند ـ عنوان بعضی مقالهٔ های

این شماره بدینقرار است : اتّحاد عالمِ اسلام و جهان سوم در نظر اقبال از دکتر جاوید اقبال ـ روح هنر اسلامی نوشتهٔ تیتوس بورکهات ، ترجمهٔ سید حسین نصر ـ ابواسحق ابراهیم بن سیّار نظام نوشتهٔ دکتر زاهده افتخار ـ اشاعره و شیعه نوشتهٔ دکتر محمد جواد مشکور ـ

*** اقبالیات (فارسی) شمارهٔ سوم ۱۹۸۸م**

اقبال اکادمی پاکستان ، لاهور ، ۲۱۷ص ، ۲۰۰ ریال ایرانی ـ

بعضی نگـاشته های این شماره : تقی الدین علی دوستی سمنانی استادِ طریقت سید علی همدانی بقلم عبدالرفیع حقیقت ، جهان بینی سعدی بقلم دکتر سید محمد اکرم ، طنز در شعر حافظ بقلم دکتر خواجه حمید یزدانی ، واقعات بابری و تراجم فارسی آن بقلم دکتر آفتاب اصغر و ۰ ۰ ۰

*** خدا بخش لائبریری جرنل (اردو)**

خدا بخش اورینٹل پبلک لائبریری ، پتنه (هند)

محتویات شماره ٤٤ : میرزا عبدالقادر بیدل ، اللباب هدیة للاصحاب ، انتساب نادرست مکتوبات احمد سرهندی به احمد منیری ۰ ۰ ۰

شمارهٔ ٤٥ : ویژه نامـهٔ سمینـار نسخه های خطّی پزشکی است که از طرف کتابخانهٔ خدا بخش برگزار شده بود ـ دراین شماره ٤٤ مقاله مربوط به کتب و نسخ خطّی پزشکی درج شده است و مأخذ بسیار سودمندی دربارهٔ کتب طبّی در هند میباشد ـ

*** فهـرست پایان نامـه های فارغ التحصیلان دانشکـدهٔ الٰهیات و معارف اسلامی ـ دکتری وفوق لسیانس ـ ۱۳۳٤ ـ ۱۳٦۵ (فارسی)**

جمع و تدوین : عنایت الله مجیدی

دانشکدهٔ الٰهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران ، ۱۳٦٦ ـ

دراین فهرست ، پایان نامه هائیکه مربوط به تاریخ و فرهنگ پاکستان و هند میباشد بشرح زیراند :

* آریا ، غلام علی : مطالعه در تاریخ طریقهٔ چشتیه به انضمام تصحیح سلک السلوک تألیف ضیاء الدین نخشبی ، ۱۳۶۲ش ، ۲۰۷ ص -

بخوانندگان ارجمند یاد آور می شویم که نگارشی ازهمین مؤلف بنام 'طریقهٔ چشتیه درهند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی' را در دانش ، شماره ۱۰ (ص ۱٤۸ - ۱٤۹) معرفی نموده بودیم -

* تفضّلی ، عباسعلی : پیشرفت اسلام از اوایل غزنویان تا ظهور مغول در هند ، ۱۳۵۱ش ، ج + ۱۰٦ ص -

* قره چانلو ، حسین : ورود اسلام به هند و سند و تأثیر تمدن اسلامی برتمدّن هند و انعکاس متقابل آن ، ۱۳۵۱ش ، ج + ۱۱۹ ص -

* کاشفی ، امیر هوشنگ : تاریخ و وضع موجود کشور پاکستان ، ۱۳۵٤ش ، ٤ + ۲۰۱ ص -

* کامران ، جمال : جغرافیای طبیعی پاکستان شرقی و غربی ، ۱۳٤۹ش ، ۱٤۸ ص -

* قرآن کریم کے اردو تراجم (کتابیات) - (اردو)

مرتّبه : ڈاکٹر احمد خان - نظرثانی : سیّد عبدالقدوس هاشمی

مقتدره قومی زبان ، اسلام آباد ، ۱۹۸۷م ، ۲۹٦ ص ، ۵۰ روپیه

کتابشناسی ی ترجمه ها (و تفیسر های) اردوی قرآن مجید است و رویهمرفته ۱۰۱۱ شمار دارد - ترجمه هائیکه از فارسی به اردو بعمل آمده است بشرح زیراست :

* ابوالحسن حافظ ظهور الحسن: ترجمهٔ تفسیر فتح العزیز (رک به ش ٤۲٤) -

* رفیع الدین: ترجمهٔ تفسیر کاشفی (ش ۲۰۵ تا ۲۰۸) -

* عبدالرحمان: ترجمهٔ تفسیرکاشفی (ش ۲۱۷) -

* عبدالقادر: ترجمهء تفسیر کاشفی (ش ۲۱۲) -

* فخرالدین احمد فرنگی محلی: ترجمهٔ تفسیر کاشفی (ش ۲۰۹ ، ۲۱٤ ، ۲۱٦) -

* قطب الدین خان بهادر دهلوی: ترجمۂ تفسیر کاشفی (ش ۲۱۸) ـ

* مبارک الله: ترجمۂ فتح العزیز (ش ٤۲٦) ـ

* محمد حسن خان رامپوری: ترجمۂ فتح العزیز (ش ٤۲۱ ، ٤۲۷ ، ٤۲۸ ، ٤۳۰ ، ٤۳۲ ، ٤۳٤) ـ

* محمد علی چاندپوری: ترجمۂ تفسیر عزیزی (همان فتح العزیز) ـ (ش ٤۲۲ ، ٤۲۳ ، ٤۲۵) ـ

* کتابِ ذکریه (فارسی)

اثر: میر سید علی همدانی (م ۷۸٦ﻫ)

تحقیق و ترجمه (به اردو): غلام حسن

صدیقی سٹیشنری مارٹ ، سکردو ، بلتستان ، ۱۹۸۷م ، ۱۱۲ص ، ۱۲ روپیه

'ذکریه' رساله ایست بفارسی ، در مطالب عرفانی که پیش ازاین سه بار در تاشکند و تهران واسلام آباد بچاپ رسیده است ـ اینک چهارمین بار همراه با ترجمۂ اردو منتشر شده است ـ مترجم ، متن فارسی را باکمک سه نسخۂ خطّی که درچاپهای قبلی از هیچیک از آنها استفاده نشده ، تهیه کرده است ـ امّا این نسخه ها بسیار متأخر (قرن ۱۳ﻫ) است ـ

* مجموعة الاسرار (مکتوبات شریف تاج العارفین قطب الاقطاب حضرت شیخ عبدالنبی شامی نقشبندی المتوفی ۱۱٤٦ﻫ (فارسی)

ترجمۂ اردو از پرفسور مشتاق احمد بهٹی

ناشر: صاحبزاده حاجی محمد سلیم شامی نقشبندی ، مکان ۳٦ ، گورو سٹریٹ ، ۹ ـ رام نگر ، لاهور ـ ۱٦ + ۸۳۲ ص ، ۱۰۰ روپیه

حضرت شیخ عبدالنبی نقشبندی (۱۰۲۸ ـ ۱۱۳٦ﻫ) که پسر هندو بود و بهوپت رای نام داشت ، وقتی در مدرسه بوستانِ سعدی را می خواند و به این ابیات رسید:

خلاف پیمبر کسی راه گزید
که هرگز بمنزل نخواهد رسید

محال است سعدی که راه صفا
توان رفت جُز در پی مصطفی

از معلّم خود سوال کرد که 'راه صفا' و 'پی روی مصطفی' چیست ؟ چون معلم برای او توضیح داد او نیز همین راه را اختیار کرد و دیگران را نیز به سوی این راه خواند ـ

'مجموعةالاسرار' مشتمل بر ۱٦۷ نامهٔ همین شیخ است که درآن بسیار نکات عرفانی دیده می شود ـ

دراین چاپ از ص ۲۷ تا ٤۲۲ متن فارسی مکتوبات است که عیناً از روی نسخهٔ خطّی مورخ ۱۱۹۷هـافست شده است و دردنبال آن از ص ٤۲۵ تا ۸۰٤ ترجمهٔ اردو دارد ـ و چون نسخهٔ خطّی خطاهای کتابت داشت ، مترجم اردو در صفحات ۸۰۷ ـ ۸۱۸ صوابنامهٔ آن تهیه و ضمیمه کرده است ـ

ماتلاش مترجم و ناشر این کتاب را می ستایم که یک اثر ناشناخته را از نابودی نجات بخشیدند و در دسترس همگانی قرار دادند ـ

امّا اینجا به دو نکته اشاره می شود ـ اولاً فیلم نسخه خطّی در صفحات متعدد ناخوانا است واین نقص بستگی به فیلم برداری دارد و نه به نسخه خطّی ، چون نسخه بسیار سالم بوده ، ثانیاً میان شماره های مسلسل نامه ها در متن فارسی و ترجمهٔ اردو هماهنگی وجود ندارد ـ

* * *

چند فهرست نسخه های خطّی علیگر

دانشگاه اسلامی علی گر ، در سرزمین پهناور هندوستان از مراکز فرهنگی میباشد که هویت اسلامی آن برای مسلمانان این منطقه جاذبیت عجیبی درخود دارد ـ در اوائل سال ۱۹۸۷م دکتر محمد انصار الله استاد دانشگاه مذکور در هنگام دیدار خود از پاکستان ، یکشب مهمان بنده بود ـ اتفاقاً وی کسالت داشت و او را به پزشک بردم و دارو گرفتم ـ چون قیافهٔ دکتر انصار الله ،

پزشک پاکستانی را کمی غریب بنظر آمد ، ازو پرسید اهل کجائید ؟ دکتر انصار الله جواب داد از علی گر آمده ام ـ پزشک بمحض اینکه نام علی گر راشنید ، دست او را بوسید و علی گرو سرسیّد احمد خان راستود و گفت از مهمان علی گره ای اصلاً پول دارو را نمی پذیرم ـ این نشانهٔ بسیار کو چکی است از علاقهٔ اسلامیان شبه قاره به علی گر که سر چشمهٔ نهضت فکری و آموزشی این ملّت بوده است ـ

این دانشگاه کتابخانهٔ بس عظیمی دارد ، بنام 'کتابخانهٔ مولانا آزاد' که چندین مخازن نسخه های خطّی آنرا تشکیل میدهند ـ استادان و کتابداران این دانشگاه مشغول به فهرست برداری این گنجینه ها میباشند ـ تاکنون از طرف این دانشگاه فهرست های زیر به دوستداران پژوهش عرضه شده است :

۱ ـ فهرست نسخه های خطّی فارسی در کتابخانهٔ مولانا آزاد ـ تألیف دکتر اطهر عباس رضوی و دکتر مختار الدین احمد ـ بزبان انگلیسی ـ

۲ ـ فهرست نسخه های خطّی فارسی گنجینهٔ حبیب گنج ـ تألیف محمدِ حسین رضوی و محمود حسن قیصر امروهوی ـ در دو جلد ـ بزبان انگلیسی ـ

۳ ـ فهرست نسخه های خطّی عربی و فارسی و اردو در گنجینهٔ شیفته ـ تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی ـ بزبان اردو ـ

٤ ـ فهرست نسخه های خطّی عربی و فارسی و اردو در گنجینهٔ احسن مارهروی ـ تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی ـ بزبان اردو ـ

۵ ـ فهرست نسخه های خطّی عربی و فارسی و اردو در گنجینهٔ آفتاب ـ تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی ـ بزبان اردو ـ

٦ ـ مرآة التصوف ـ فهرست نسخه های خطی عرفانی بزبان فارسی و عربی در کتابخانهٔ مولانا آزاد ـ تألیف قیصر امروهوی ـ بزبان اردو ـ

عشق به کتاب ورزیدن و در کنار نسخه های خطّی خاک و دود اندوده و موریانه خورده زیستن تنها برای افرادی میسّر است که از نفایس مادّی این

دنیا چشم پوشیده اند و با وارستگی کارمی کنند ـ مازحماتِ فهرست نویسان دانشگاه علی گر را گرامی میداریم و برای کار بیشتر ، سلامتی و صحت مزاج آنان را میخواهیم ـ

* * *

دو اثر تازه چاپ از دکتر معین الدین عقیل
استاد دانشگاه کراچی ـ پاکستان

آقای دکتر عقیل که استاد زبان و ادبیات اردو در دانشگاه کراچی میباشند قریحهٔ ادبیات فارسی و ایرانشناسی نیز دارند و چند سال پیش کتابی دربارهٔ روابط ایران و دکن عرضه نموده بودند ، اخیراً دو کتاب تازه چاپ از دکتر عقیل به مطالعهٔ راقم این سطور رسیده است ـ

یکی : اقبال اور جدید دنیائے اسلامی : مسائل ، افکار اور تحریکات ، چاپ مکتبهٔ تعمیر انسانیت ، اردو بازار ، لاهور ، ۱۹۸٦م ، ۳۹۰ ص ـ

دوّمی : پاکستان میں اردو تحقیق : موضوعات اور معیار ، چاپ انجمن ترقی اردو ، کراچی ، ۱۹۸۷م ، ۱۸۲ ص ـ

البته هر دو کتاب بزبان اردو است ـ درکتاب اوّل بررسی شده است که اقبال لاهوری دربارهٔ نهضت های فکری جهانی معاصر خود چه اظهار نظر نموده است و خودش چقدر تحت تأثیر این نهضت هابوده است ـ با نتیجه گیری های مؤلف میتوان اختلاف نمود ـ مثلاً اشعاری که اقبال دربارهٔ توحید خداوندی سروده است ، نگارنده آنرا با 'ایدهٔ توحید' محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ ـ ۱۲۰٦هـ) تطبیق می دهد (در عصر اقبال نهضت وهابیه در حجاز ادامه داشت) در صورتیکه اینگونه عقاید اختصاص به نهضت وهابیه ندارد بلکه از عقاید اساسی اسلام میباشد ـ این تطبیق وقتی قابل ملاحظه است اگر اقبال از آن نهضت پشتیبانی کرده باشد ـ حال آنکه بنا بصراحت خود نویسنده ، اقبال در خصوص نقش سیاسی و اجتماعی این نهضت برای جامعه اسلامی هیچ ارزش

قایل نبـوده و عقیده داشت که فقط امپریالیسم بریطانیا توانسته است ازآن نهضت بهره برد (ص ٤٦) ـ

اغلب اشعار فارسی اقبال که دراین کتاب از آنها استناد شده ، نادرست ضبط گردیده است و ما از نویسندهٔ محترم این انتظار را نداشتیم ـ در ضمن نقد کتاب 'مهران نقش' (دانش ، شماره ۱۱) ما اشاره به همین مسئله کرده بودیم ، یعنی بیسـوادی کاتبان و حروف چینان و بی دقتی مؤلفان در ضبط اشعار فارسی در متون اردو ـ عدّه ای مداوای این مرض را چنین تشخیص داده اند که در متون اردو باید از نقل عبارات عربی و فارسی پرهیز نمود و فقط به ترجمهٔ اردوی آنها اکتفا ورزید ـ امّا در حقیقت ادامهٔ این روش فاصله میان فارسی و اردو را دور تر خواهد کرد ـ اگر نویسنده ای صلاحیت مراجع به متون فارسی دارد او حتماً توانائی این راهم دارد که کلمات فارسی را به شکل صحیح ضبط نماید ـ فقط باید دقّت وافر و دلسوزی بخرج داد ـ

در اثر دیگر ، دکتر عقیل پژوهشهای زبان و ادبیات اردو را بررسی کرده است که از سال ۱۹٤۷ تا ۱۹۸٤م در پاکستان انجام گرفته است ـ اگرچه این بررسی اختصاص به کتابهای اردو دارد امّا کتابهای متعدد مربوط به فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی نیز درآن جا گرفته است ـ شایسته است کسی همت بگمارد و مستقلاً به موضوع 'تحقیقات فارسی در پاکستان' پردازد ـ

* * *

استدراکات

صنادید تاریخ گوئی
(دانش ش ۵ ـ ۷ س ۱۳۶۵)

مذکورہ مضمون کے ص ۲۴۹ پر میں نے علی گڑھ تاریخ ادب اردو کے حوالے سے ایک شعر نقل کیا تھا ـ اب چونکہ ہمارے سامنے اصل کتبہ کا عکس موجود ہے اس لیے اس کی صحیح قرأت میرے خیال میں اس طرح ہوگی:

تاریخ اس مسیت کی ہوی سویوں مشہـــور
مســجــد جامــع کے بیچ بٹھــا دیے یا نور

اور اس سے ۹۶۵ کے عدد برآمد ہوں گے ـ ڈاکٹر ضیاء الدین ڈیسائی صاحب نے دوسرے مصرع کی صحیح قرأت اس طرح فرمائی ہے ـ

مسجد جامع کے بیچ بٹھا دیا ہے نور

اس سے ۹۶۰ کے عدد حاصل ہوتے ہیں ـ بہر صورت اردو میں جمل کے حساب سے اس تاریخ کی اوّلیت میں کوئی فرق واقع نہیں ہوتا ـ

مجھے یاد آتا ہے کہ کراچی میں انجمن ترقی اردو کے دفتر میں اس شعر کو بورڈ پر چسپاں کر دیا ہے اور وہاں اس کی قرأت کچھ اور لکھی ہے ظاہر ہے کہ وہ صحیح نہیں ہے ـ

میں نے اپنے مذکورہ مضمون میں صفحہ ۲۵۰ پردرگا پرشاد نادر کا ایک اقتبـاس نقل کیا ہے جس میں ہے کہ 'اضافت کے ہمزہ کا ایک عدد شمار کرلیتے ہیں' نادر نے جس تاریخ کا حوالہ دیا ہے وہ مجھے دستیاب نہیں ـ

اس لیے یقین سے کچھ کہنا ممکن نہیں لیکن احمد آباد والے کتبہ میں جس کا حوالہ اوپر آیا ہے 'تئیس' اور 'ہوئی' اردو کی تاریخوں میں ہمزہ کے عدد کے شمار کیے جانے کی بات بہت زیادہ مشتبہ ہے ـ

محمد انصار اللہ ـ علی گڑھ

* * *

رسالۂ چهار فصل کابل

(دانش ، ش ۵ـ۷ س ۱۳٦۵)

آقای شمیم احمد انصاری (جام نگر ـ ہند) درطی نامه ای به افتادگیهای ابیات رسالۂ چهار فصل کابل متوجه کرده اند ـ ضمن تشکّر ازایشان بدینوسیله پس ازمراجعه به نسخۂ خطّی ، این ابیات بصورت کامل درج می شود:

زدلــهــا خیمــه زد در جوفِ انـســان
طنــاب خیمۂ او از رگِ جان
(ص ۱)

فلک ها چرخ دارد برســرِ او
بروجش ماه و مهــر انــدر برِ او
(ص۱۳)

پاسخ بانتقاد ازکتاب '' المستخلص ''

پس از وصــولِ شماره ۱۰ آن مجلّه ملاحـظه شد که مدیر محـترم مقـدمـۂ المستخلص رامورد مطالعه وانتقاد قرارداده اند وبه یافتن شرح حال مؤلف که برمن پوشیده و نامعلوم بود و بکشف آن موفق گردیده اند ـ وازآنجا که در طبع و نشر کتاب المستخلص بیشتر همّم این ضعیف معطوف بمتن کتاب و تصحیح مندرجات آن بود ، شناسائی وشاسانیدن مؤلف آنرا غرض اصلی قرارنداد ـ

و ناگـزیر بجستجوئی درحد معمول و متعارف اکتفا کردو چنانچه در مقدمهٔ کتاب آورد '' شرح حال مؤلف درکتابهائی که بدانها مراجعه شد بنظر نرسید '' ـ اما اکنون '' ازبخت شکر دارم واز روزگار هم '' که این مجهول بپـایمـردی و همتِ مدیر آن مجله معلوم وآن عقده کوچک نیر گشوده گردید وهمین نکته است که موجب اظهار سپاسی و امتنان این جانب ازآن جناب گردیده ـ

ولی اگـرجسـارت نباشد اجازه فرمائید عرض کنم : بیهوده سخن بدین درازی شده است ، این جانب اگـرچه بمطالعه تاریخ ملازاده موفق نشدم و دراظهار نظر تنها بحدس واستنباط خود ازروی قرائن اکتفا کردم ، ولی تاریخ وفات مصنف را ۷۱۰هجری نوشتم وآنرا نیز همه جا با قید '' ظاهراً '' و '' چنین مینماید '' و '' ظّن من چنین است '' توأم ساختم واین تاریخ با تاریخ اصلی آن که شمابدست آورده اید هفده سال اختلاف دارد ـ بیجانیست اگر یاد آور شود که تاریخ کامل زندگانی و شرح حال بزرگانی چون سعدی و حافظ و کسائی و سنـائی وغیره عمـوماً نامعلوم یا محل اختلافست و بجائی هم برنخورده ، چنانچه هنوز هم نام ونسب و تاریخ ولادت سعدی بطور دقیق معلوم نیست ـ تاریخ وفات سنائی را از ۵۲۱ تا ۵۹۰ هجری با هفتاد سال اختلاف ذکرکرده انـد ـ کتـاب ترجـمان البلاغة را قرنها اهل فضل و ادب از فرخی سیستانی میدانستند ، تاحدود چهل سال پیش معلوم گردید که مؤلف آن دیگریست ولی در تمام این مدت این کتاب وسایر آثار واشعار آن شاعران را اهل ادب بارغبت تمام میخوانند وتوجهی برتاریخ تولد و وفات آنان و نکته هائی دیگر ازاین قبیل ندارند ـ بل گاهی خود کار باگویندهٔ آن هم ندارند که '' انظر الی ما قال ولا تنـظر الی من قال '' ـ البته بیان این مطالب نه بدان معنی است که بروشن ساختن شرح حال بزرگان و شعرا نباید توجهی بسزاکرد ویا نه بدان معنی است که زحـمات شمارا در راه کشف این مجهول باید کوچک شمرد یا بدان ارج واعتباری سزاوار نباید نهاد بل غرض آنست که منتقد محترم درایراد مطلب

مبالغه فرموده ویک اصل را شاخ و برگ داده و دوبار بحساب آورده اند ، چنانچه ایراد شماره ۲ ، ۳ براثر عدم مراجعه بتاریخ ملازاده پیداشده واگر تاریخ صحیح ودقیق مؤلف روشن شده بود دیگر رقم ۷۱۰ قید نمی شد (فتأمّل) ـ

همچنین ایراد شماره ها٤ ، ۵ که ظاهراً هر دویکیست و هیچ یک نیز واردنیست ، چه حذف کلمهٔ '' علاءالدین '' (درص ۱۸) یا '' علاءالدین حمید '' (درص ۲۱) میتواند از مقوله تسمیهٔ پسر بنام پدر باشد که اهل تحقیق غالباً از توجه بدان غفلت ورزیده اند ـ و تفصیل آنرا در مقاله ای مبسوط و مفصّل باذکر شواهد عدیده بشرح آورده ام ـ (رجوع فرمائید به نشریه اختصاصی زبان وادبیات فارسی شماره ۲ ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران) ـ

درپاسخ بایراد شماره ٦ اشعار میدارد : این مطلب درنسخه عکسی کتابخانه گنج بخش آمده که درحد خود مقدمه ای فاضلانه ودرخور اعتناست ـ ودر آنجا (ص ٦) مرقوم رفته است '' مجموعه ای که چاپ عکسی آنرا بدست داریم بسیار کهن وگرانبهاست ویکی ازدو کتاب موجود درآن که درباب خود قدیمی ترین نسخه های موجود است درسال ۷۲۲ ، هجری قمری تحریر شده '' ـ وناقد گرامی نیز خود از روی کمال انصاف صریحاً بدین اشتباه اقرار کرده اید واگرنامی ازدیگران نیز برده شده مقصود این بوده است که درکارهای ادبی هم من وهم شما وهم ایشان و هم دیگران ممکنست اشتباه بکنیم ـ (واکنون سربرشمردن اشتباهات دیگران و ذکر خطاهای این وآن راندارد کاین رشته سردراز دارد) ـ

اما درپاسخ نخستین انتقاد منتقد گرامی که مرقوم داشته اند '' معلوم نشد مصحح محترم عنوان '' جواهر القرآن '' را ازکجا گرفته اند '' متذکر میشود که این نام از شعری که درص ۱۷۵ کتاب درج است و بخوبی مفسّراین معنی است ، اخذ شده است ـ شعر چنین است :

برماست خدای راسپاس ومنت
چون داد براتمام جواهر منیت
مختومه طلب همی کنم ازفضلش
ختم برایمان و رفتن برسنت

بیت دوم ظاهراً مغشوش است و تحریف شده بنظر میرسد بهمان صورت که درمتن آمده درج شد ـ چه مارابدان کاری نیست ـ شاهد برسربیت نخستین است که آخرین کلمه مصراع دوم آن درهنگام چاپ '' منت '' طبع شده (بضم اول بروزن سنت) بمعنی قدرت و توانائی ولی درنسخهٔ اساس '' منیت '' آمده بمعنی آرزو و مقصود ، بکاربردن هر دوکلمه دراین شعراز جهت معنی و مقصود مناسب بود ـ ولی واژهٔ دوم بنظر رسید که بهتر و بیشتر وافی بمقصود میباشد ـ بدین سبب متن را '' مُنت '' تصحیح کرد و چون این نکته بایدبرای رعایت امانت درذیل صفحه توضیح داده شود وازآن غفلت شده بود ناگزیر درآخرین صفحه کتاب ضمن اشاره بغلطهای مطبعی صحیح آنرا نقل کرد ـ شادروان استاد مینوی نیزکه عکس این نسخه را از کشور ترکیه بایران فرستاده است درپشت جلد آن بخط درشت و روشن آنرا '' جواهر القرآن '' نامیده است ـ همچنین آقای منزوی وسایر ارباب تحقیق نیز چنانچه خود شما بدان اشاره کردید ، آنرا '' جواهرالقرآن '' خوانده اند ـ

با این همه چنین بنظر میرسد که درج توضیحی در مقدمهٔ کتاب برای این مطلب لازم و سزاوار بوده ، تا آنان راکه فرصت مطالعهٔ دقیق و تمام کتاب نیست اشکال وابهامی دراین مورد باقی نماند ـ چنانچه درحدود یک سال ازاین پیش نیزیکی ازخوانندگان ارجمند بذکرایراد هائی براین کتاب دریکی از نشریه ها پرداخت که یکی ازان ایرادها همین بود ـ البته پاسخ کافی و وافی برای تمام آن ایرادها تهیه و بهمان نشریه فرستاده شد ـ ولی چون مدتها گذشت و مدیر نشریه ازچاپ آن خودداری کرد ناگزیر بروزنامه کیهان داده شد که در روز

ششم خرداد ۱۳٦٦ صحفه ششم آن روزنامه بچاپ رسید ـ این نکته را نیز باید گفت که هر چند ایرادهای ناقد نخستین غیروارد دربالا بردن ارزش کتاب بی ثمربود ولی سپاس خدای راکه براثر انتقادشما تاریخ دقیق و کامل وفات مؤلف بدست آمد و بر مراتب امتنان این ضعیف افزود ـ ومن باردیگر ازاین کشفی که نموده اید و خدمتی که بعالم ادب فرموده ازشما تشکر دارم ـ

دکتر مهدی درخشان ـ تهران
مصحّح '' المستخلص ''

* * *

صوابنامۀ صنایع البدایع سیفی
(دانش ، ش ۱۰ ، س ۱۳٦٦)
صفحه ۱۰ سطر ٦ ار بجای از خوانده شود ـ ص ۱۰ س ۷ نرُ ست بجای ترست ـ ص ۱۷ س ۱۱ می بوسند بجای می پوسند ـ ص ۲۸ س ۱٦ شاهوار بجای شاهسوار ـ ص ۲۹ س ٦ کُندش بجای کَندش

نجیب مایل هروی ـ مشهد

* * *

لطیف اللہ
شعبۂ اردو ۔ گورنمنٹ کالج ناظم آباد ۔ کراچی

سندھ میں فارسی شاعری : عہد بہ عہد

سندھ کی علمی ، ادبی اور تہذیبی تاریخ کے مختلف پہلوؤں پر جب سے اس جانب توجہ دی گئی ہے بہت کچھ لکھا گیا ہے اور کہا جا سکتا ہے کہ ارباب علم و دانش کی پرخلوص کاوشوں سے ایک قابل قدر اور لائق فخر ذخیرہ همیں حاصل ہو چکا ہے ، باایں همه اس علاقے کی علمی ، ادبی اور تہذیبی تاریخ کے بعض پہلو اپنی تفصیلات کے باوجود اس قدر پرکشش ہیں کہ دامن دل کو اپنی جانب کھینچتے ہیں ۔ ان هی میں ایک عنوان سندھ میں فارسی شعراء سے متعلق ہے ۔ اگرچہ ارباب قلم نے اس پہلو سے صرفِ نظر نہیں کیا ہے تاهم محض اردو زبان جاننے والے حضرات اس خصوص میں فی۔ الواقع بہت ہی کم معلومات رکھتے ہیں ، استثناء کا یہاں ذکر نہیں ہے ۔ عام صورت حال یہی ہے جس کی نشاندهی کی گئی ہے ۔

سندھ کی فارسی شاعری اور فارسی شعراء پر تین بہت ہی اہم اور قابل قدر تصانیف سامنے آئی ہیں ۔ دو فارسی شعراء کے تذکرے ہیں ۔ ایک علی شیر قانع (وفات ۱۲۰۳ھ) نے ترتیب دیا ہے ، نام ہے '' مقالات الشعراء '' اور دوسرا مخدوم محمد ابراہیم خلیل ٹھٹھوی (وفات ۱۳۱۷ھ) نے '' تکملہ مقالات الشعراء '' کے نام سے تصنیف کیا ہے ۔ یہ دونوں تذکرے جو فارسی زبان میں تحریر کئے ہیں مرحوم پیر حسام الدین راشدی کی تصحیح اور حواشی کیساتھ سندھی ادبی بورڈ کراچی سے شائع ہو چکے ہیں ۔ لیکن جیسا کہ عرض کیا گیا جو حضرات زبان فارسی سے ناآشنا ہیں وہ ان تذکروں سے کماحقہ استفادہ نہیں کرسکتے ۔ علاوہ ازیں چونکہ یہ تذکرے قدیم انداز

میں شعراء کے تخلص کو مدّنظر رکھتے ہوئے حروف تہجی کی ترتیب کے مطابق تحریر ہوئے ہیں ، سندھ کی فارسی شاعری کا عہد بہ عہد کوئی نقش قاری کے ذہن میں نہیں ابھرتا ، اس باعث تشنگی کا احساس بہر طور باقی رہتا ہے ۔ مرحوم پیر حسام الدین راشدی نے بھی اس پہلو پر کوئی تبصرہ نہیں فرمایا ہے ۔ بہر حال اس باب میں قاری کو تسلّی بخش معلومات فراہم نہ ہو سکیں ۔

تیسری تصنیف ڈاکٹر سدارنگانی کا انگریزی زبان میں تحقیقی مقالہ PERSIAN POETS OF SIND ہے ۔ اس مقالے کو بھی ، سندھی ، ادبی بورڈ کراچی نے ۱۹۵٦ء میں ، شائع کیا [1] ۔ یہ مقالہ پروفیسر سدارنگانی نے پی ۔ ایچ ۔ ڈی کی سند کے لئے ۱۹۳٦ء میں پیش کیا تھا ، اس لئے کسی حد تک اس مقالے میں جدید تحقیقی تقاضوں کو مدنظر رکھا گیا ہے ، تاھم بعض پہلو تشنہ رہ گئے ہیں جن پر مزید تحقیق اور کاوش کی ضرورت ہے ۔ مثال کے طور پر سندھ میں فارسی شاعری کی ابتداء کب سے ہوئی ؟ اس سوال پر ڈاکٹر سدارنگانی نے سیر حاصل گفتگو نہیں فرمائی ۔ نیز سندھ ، ایران اور شمالی ھند کے فارسی شعراء کے اسالیب پر ایک مختصر جائزے کی ضرورت تھی ، اس پر بھی توجہ نہیں دی گئی ۔ ھو سکتا ہے کہ ڈاکٹر سدارنگانی نے اس پہلو کو اپنے موضوع سے خارج تصور فرمایا ھو ۔ بہرحال اس سوال کا جواب بھی وقت کی اھم ضرورت ہے ۔ راقم عاجز نے مذکورہ پہلوؤں پر کچھ عرض کرنے کی جسارت کی ہے شاید اھل نظر کے پسند خاطر ھو ۔

سندھ میں فارسی شاعری کی ابتداء کب ہوئی ، اس سوال پر بحث کرتے ہوئے پروفیسر سدارنگانی فرماتے ہیں :

'' چنانچہ قرین قیاس یہی ہے کہ سندھ میں فارسی زبان کا رواج غزنویوں کے عہد سے شروع ھوا ، خواہ یہ زمانہ سلطان محمود غزنوی (۹۹۸ء تا ۱۰۳۰ء) کا ھو یا سلطان مسعود غزنوی (۱۰۳۰ء تا ۱۰۳۷ء) کا ھو جب لاھور

سلطنت غزنه میں عروس البلاد کی حیثیت رکھتا تھا اور سندھ اس سلطنت کی سرحدوں سے متصل ہونے کے باعث متاثر رہا۔ لیکن کسی قطعی ثبوت کی غیر موجودگی میں قطعیت کے ساتھ کوئی بات نہیں کہی جا سکتی (کہ سندھ میں فارسی زبان کب سے رائج ہوئی) ''[٢]۔

پروفیسر سدارنگانی اپنی یہ رائے ظاہر کرنے کے بعد تحریر کرتے ہیں :

'' تاریخ ہمیں دو ایسے اشخاص کی نشاندھی کرتی ہے جو سندھ میں باہر سے آئے اور یہاں متوطن ہوئے۔ ایک علی بن حامد کوفی [٣] جو عوفی[٤] صاحبِ لباب الالباب کے معاصر تھے اور جنھوں نے ایک عربی تصنیف '' منہاج الدین والملک '' کا فارسی میں '' چچ نامہ ''[٥] کے عنوان سے ترجمہ کیا اور دوسرے شیخ عثمان بن ابراھیم کبیر مروندی المعروف بہ لعل شہباز[٦] تھے۔ دونوں نے فارسی زبان کے شاعر کی حیثیت سے شہرت حاصل کی۔ چچ نامے میں علی بن حامد کوفی نے ناصر الدین قباچہ[٧] کی مدح میں چند اشعار تحریر کئے ہیں جس سے زبان اور فن پر ان کی (علی بن حامد کوفی) قدرت کا واضح اظہار ہوتا ہے۔ غالب قیاس یہی ہے کہ علی بن حامد کوفی سندھ میں فارسی شاعری کے اولین رہبر تھے '۔

پروفیسر سدارنگانی کے متذکرہ بالا دونوں بیانات کی اگر تنقیح کی جائے تو حاصل نتیجہ خاصا مایوس کن ہے۔ پہلے بیان میں یہ قیاس ظاہر کیا گیا ہے کہ شاید سندھ میں فارسی کا رواج سلطان محمود غزنوی (وفات ۴۲۱ھ) یا سلطان مسعود غزنوی (وفات ۴۳۲ھ) کے عہد سے ہوا ہو۔ اس قیاس پر خود ڈاکٹر صاحب موصوف کو بھی اعتماد نہیں ہے۔ دوسرے بیان میں قیاس کیا گیا ہے کہ یہ قیاس زیادہ پراعتماد ہے کہ علی بن حامد کوفی صاحبِ چچ نامہ (وفات ٦١٥ھ) سندھ کے فارسی شعراء کے رہبرِ اولین تھے۔ دونوں ادوار کے درمیان تقریباً دو سو سال کا غیر معمولی طویل عرصہ ہے جنھیں پر کرنے کے لئے مطلوبہ شواہد ڈاکٹر صاحب موصوف نے فراہم نہیں کئے۔ اس صورت حال میں کوئی فیصلہ کرنا بہت دشوار ہے تاہم کوشش جاری ہے کہ

اس الجھی ہوئی گتھی کا سرا کہیں سے مل جائے ۔ بسم اللہ مجرھا و مرسٰھا ۔

اس مسئلے کے مالہ و ماعلیہ کو پوری طرح ذہن نشین کرنے کے لئے سندھ کے اسلامی دور کی تاریخ کا مطالعہ ناگزیر ہے ۔

عباسی خلافت سے منقطع ہونے کے بعد ۲٦۵ھ میں یہاں منصورہ اور ملتان کی دو وسیع اور خود مختار ریاستیں قائم ہوئیں [۸] ۔ منصورہ میں جو خاندان برسراقتدار رہا وہ ہباری قریشی خاندان کہلاتا ہے ۔ اس کا سربراہ عمر بن عبدالعزیز ہباری تھا ۔ ہباری قریشی خاندان نے خلیفہ متوکل عباسی سے ۲۴۰ھ میں امارت حاصل کی [۹] اور ۳۷۵ھ تک آزادانہ حکومت کرتے رہے ۔ ۳۷۵ھ کے بعد ہباری سنّی خاندان کا خاتمہ قرمطیوں نے کیا یا ملتان کے ان کے ہاتھ سے نکل جانے کے بعد انہوں نے سندھ میں اپنی ریاست قائم کر لی اور اسی قرمطی ریاست کا سلطان محمود نے ۴۱٦ھ میں خاتمہ کیا [۱۰] ۔

ملتان میں منصورہ کے برعکس اسی مدت میں تین عربی النسل خاندان برسر اقتدار آئے ۔ جن میں پہلا خاندان غیر اسماعیلی تھا اور بقیہ دو سلسلے شیعہ اسماعیلی تھے [۱۱] ۔ تفصیل درج ذیل ہے :

۱ ۔ بنومنبہ ، اس سلسلے کا بانی منبہ بن اسد تھا جو اسامہ بن لوی کے خاندان قریش سے تھا ۔ بنو منبہ نے ۲۹۰ھ تا ۳۴۰ھ ملتان پر حکومت کی ۔

۲ ۔ جلم بن شیبان وہ پہلا قرمطی یا اسماعیلی تھا جس نے ملتان پر قبضہ کیا ۔ اس کا زمانہ زیادہ سے زیادہ ۳۴۰ھ تا ۳۷۵ھ کے درمیان ہے ۔

۳ ۔ آلِ شیخ حمید ۔ ۳۵۱ھ تا ۴۰۱ھ ۔ اس دور میں تین فرمانروا ہوئے جن کے نام یہ ہیں : شیخ حمید ۔ شیخ نصر بن شیخ حمید ۔ شیخ ابوالفتوح داؤد بن نصر بن حمید ۔ یہ وہی ابوالفتوح داؤد بن نصر ہے جس کی حکومت کا خاتمہ محمود غزنوی نے ۴۰۲ھ میں کیا ۔

اس اجمال سے جو امر قطعی طور پر منقّح ہوتا ہے وہ یہ ہے کہ پانچویں صدی کی ایک دہائی تک سندھ میں عربی النسل خاندانوں کی حکومت قائم

رهی ۔ اس صورت میں فارسی زبان کے فروغ اور ترویج کی کوئی راہ یہاں کیسے پیدا ہو سکتی تھی ؟ خاص طور پر خلفاء عباسیہ کی سیاسی حکمت عملی نے جس کے باعث عربی اور عجمی تعصب رونما ہوا سندھ میں فارسی زبان کے سرسبز ہونے کے تمام امکانات معدوم کر دئیے تھے ۔ مولانا اکبر شاہ خان مرحوم فرماتے ہیں :

'' اس جگہ یہ بتا دینا ضروری ہے کہ عباسیوں کی خلافت ایرانیوں کی مدد سے قائم ہوئی تھی ۔ لہٰذا تمام ذمہ داری کے عہدوں پر ایرانی نو مسلم ہی ہر جگہ نظر آنے لگے ۔ خاندان خلافت تو عربی قریشی تھا مگر اپنے اثر ، اخلاق اور نظام کے اعتبار سے عباسی خلافت کو ایرانی خلافت کہا جا سکتا تھا ۔ یہ تغیّر کوئی معمولی تغیّر نہ تھا ، اس کو نظر انداز کر دینے سے بہت سی غلط فہمیاں پیدا ہو سکتی ہیں ۔ یہ بات بھی نظرانداز کرنے کے قابل نہیں ہے کہ خلافت عباسیہ کو قائم ہوئے بارہ سال گزرے تھے کہ علویوں یعنی سادات نے خروج کیا اور خلافت عباسیہ کے لئے موت اور زیست کا سوال پیدا ہو گیا ۔ علویوں کی بغاوتوں کا سلسلہ آخر تک جاری رہا اور علویوں کی اس رقابت نے عباسیوں کی خلافت کا خاتمہ کرنے میں بڑا کام کیا ۔ ایرانیوں نے برسرِ اقتدار ہو کر عربوں کو پیچھے ہٹانے اور نیچا دکھانے کی مسلسل کوششیں کیں اور اس کام میں خلفاء عباسیہ کی امداد ان کو حاصل رہی '' [١٢] ۔

مولانا اکبر شاہ خاں کا مندرجہ بالا اقتباس قطعی واضح ہے اور اس پر کسی تبصرے کی ضرورت نہیں ہے ۔ اسی ضمن میں عرب سیاحوں اور جغرافیہ دانوں کے مشاہدات پیش کیے جاتے ہیں تاکہ مسئلہ زیر بحث سے متعلق مزید حقائق تک رسائی حاصل ہو جائے ۔

مسعودی (م ٣٤٦ھ) جو سندھ میں ٣٠٣ھ میں آیا بیان کرتا ہے : '' سندھ کی زبان خاص ہے ھندوستان سے الگ '' [١٣] ۔

ابـواسحٰق اصطخری جس نے ۳۴۰ھ میں سندھ کا سفر کیا دو کتابیں تصنیف کیں ایک '' المسالک والممالک '' جسے ڈاکٹر محمد جابر عبدالعال الحسینی نے مرتّب کیا اور مصـر کی وزارت الثقـافت والارشاد القومی نے ۱۹۶۱ء میں شائع کیا اور دوسری تصنیف '' کتاب الاقالیم '' ہے۔ یہ ٦٩٠ھ کا مخطوطہ ہے جسے مولر نے گاتھا جرمنی سے ۱۸۳۱ء میں شائع کیا۔ دونوں تصـانیف میں منصورہ اور ملتان کے باشندوں کی زبان سے متعلق متضاد بیانـــات ہیں جن پر غور کرنے کی ضرورت ہے۔ پہـلا بیان '' المســالـک والمما لک '' سے ملاحظہ فرمائیں :

'' ولســان اهـل المنصوره والملتان ونواحيها العربية والسندية ولسان اهل المكران الفارسية والمكرية [۱۴]۔

منصورہ ، ملتان اور ان کے مضافات کے باشندوں کی زبان سندھی اور عربی ہے۔ مکران والوں کی زبان فارسی اور مکرانی ہے۔

اصطخری کا دوسرا بیان '' کتاب الاقالیم '' سے درج ذیل ہے :

'' والغالب عليهم (اهل الملتان) لسان الفارسية والسندية وكذلك المنصوره ''۔

اهل ملتان بیشتر فارسی اور سندھی بولتے ہیں اور یہی حال اهل منصورہ کا ہے۔

اصطخری کے ان متضاد بیانات پر بعد میں گفتگو کی جائے گی۔ پہلے ابن حوقل اور مقدسی کی شہادتیں ملاحظہ فرما لی جائیں۔ ابن حوقل کا ورود سندھ کا زمانہ ۳٦۷ھ کا ہے۔ سید سلیمان ندوی نے '' عرب و هند کے تعلقات '' میں اس کا بیان نقل فرمایا ہے ، وہ یہ ہے :

* * *

'' یہاں مسلمانوں اور هندوؤں کا لباس ایک هی طرح کا ہے اور بالوں کے چھوڑنے کا بھی وهی ایک طریقہ ہے اور اسی طرح ملتان والوں کی وضع ہے

اور منصورہ اور ملتان اور اس کے اطراف میں عربی اور سندھی بولی جاتی ہے ''[۱۵] ۔

مقدسی بشاری یہاں ۳۷۵ھ میں آیا ۔ اس نے ملتان کے بارے میں لکھا ہے '' پانی اچھا ، زندگی عیش و مسرت کی اور خوش دلی اور مروت ہے ۔ فارسی زبان سمجھی جاتی ہے ''[۱۶] ۔

دیبل کے بارے میں اسی مقدسی کا بیان '' ہندوستان عربوں کی نظر میں '' نقل کیا گیا ہے :

و دیبل بحریة قد احاطه بها نحو من مائة قریة اکثرهم کفار والبحر یستیطع جدارات المدینه کلّهم تجار ۔ کلامهم سندهی و عربی وهی فرضة الکواه کثیر الدخل[۱۷] ۔

دیبل ایک سمندری شہر ہے جس کے متعلق تقریباً سو گاؤں ہیں ۔ باشندے زیادہ تر ہندو ہیں ۔ سمندر کا پانی طغیانی کے وقت شہر کی دیواروں سے ٹکرانے لگتا ہے ۔ لوگ تجارت پیشه اور سندھی اور عربی بولتے ہیں ۔ یه پورے صوبے کا بندرگاہ اور کثیر آمدنی کا شہر ہے ۔

متذکرہ بالا تمام بیانات کو پیش نظر رکھتے ہوئے به آسانی فیصله کیا جا سکتا ہے که مسعودی کی '' مروج الذهب '' اصطخری کی '' المسالک والممالک '' ابنِ حوقل کے سفرنامے اور مقدسی کی '' احسن التقاسیم '' سے '' کتاب الاقالیم '' کے بیان کی که منصورہ اور ملتان کی زبان سندھی اور فارسی ہے تائید نہیں ہوتی لہٰذا کتاب الاقالیم کے مذکورہ جملے کی تاویل یه ہو گی که '' عربیه '' کی بجائے '' فارسیه '' کا لفظ تحریر ہونا کسی کاتب کا سہو ہے اور اس قسم کے سہو کا امکان صد فی صد ہے ۔ تمام ارباب علم کو کتابت کی غلطیوں کا تجربه اور مشاہدہ ہے ۔ خطا و نسیان معمولات بشری میں سے ہیں ۔ کتاب الاقالیم کے مخطوطے کو جس کی کتابت اصطخری کی وفات کے تقریباً تین سو چالیس سال بعد کی گئی ، اس کلیے

سے مستثنٰی قرار نہیں دیا جا سکتا ۔

علاوہ ازیں مقدسی کے بیان سے قطعی واضح ہے کہ دریائے مہران کے ایک جانب منصورہ اور دیبل میں عربی اور سندھی کا چلن تھا اور دوسری جانب ملتان میں فارسی بھی سمجھی جاتی تھی ، اس بیان سے یہ کیسے ثابت ہوا کہ منصورہ اور ملتان کی زبان سندھی اور فارسی تھی ؟ مفہوم ہونے اور کلام کرنے میں جو بیّن فرق ہے وہ اظہر من الشمس ہے ۔ ان تمام معروضات کا حاصل یہ ہے کہ چوتھی صدی کے اواخر تک سندھ میں بولی جانے والے زبان کی حیثیت سے فارسی کا کوئی اثر نہ تھا اور یہ بعد کی صدیاں ہیں جب فارسی زبان اور شاعری کو یہاں فروغ و فراغ نصیب ہوا ۔

پانچویں صدی کی پہلی دہائی میں سلطان محمود غزنوی نے ملتان اور منصورہ کو مسخر کیا ۔ اس وقت سے یعنی ۴۰۲ھ تا ۵۸۲ھ تقریباً ایک سو اسی سال تک سلاطین غزنہ کی حکومت اس علاقے میں قائم رہی لیکن فارسی شعرائے سندھ کے مصنف ڈاکٹر سدارنگانی اور تاریخ سندھ کے مولف مولانا اعجاز الحق قدوسی اپنی اپنی تصنیفات میں کوئی ایسا پہلو پیش نہیں کرتے جس سے سندھ میں فارسی شاعری کے بارے میں کسی پیش رفت کا اندازہ ہو سکے ، البتہ ڈاکٹر سدارنگانی نے دو غیر مقامی ۱۸ فارسی شاعروں علی بن حامد کوفی صاحبِ چچ نامہ اور شیخ عثمان بن ابراھیم کبیر مروندی معروف بہ لعل شہباز کی سندھ میں آمد کا ذکر کیا ہے لیکن ان کے سال وفات (۶۱۵ھ اور ۶۷۳ھ) کو مدّنظر رکھتے ہوئے بہ آسانی کہا جا سکتا ہے کہ بالترتیب ان کا زمانہ خاندانِ غلامان اور خاندانِ خلجی کا عہد حکومت تھا ، جب دھلی عروس البلاد تھا اور ھند اسلامی ادب تہذیب اور ثقافت کا بلاشرکتِ غیرے مصدر و مرکز تھا ۔ بہرحال اس عہد تک کسی ایسے فارسی شاعر کا تاریخ میں ذکر نہیں ملتا جو سندھ میں پیدا ہوا ہو اور جس کا خمیر اس علاقے کے آب و گل سے تخلیق کیا گیا ہو ۔

حقیقت یہ ہے کہ سندھ میں سندھ کے فارسی شعراء کا وجود فیروز شاہ تغلق کے عہد سے قطعی طور پر ثابت ہے ۔ ڈاکٹر سدارنگانی نے سمّہ خاندان کے دوسرے فرماں روا جام جونا کا ایک مصرع اپنی تصنیف میں نقل کیا ہے جو اس نے اپنی غلط روش پر عرضِ ندامت کے طور پر کہا :

شاہ بخشندہ توئی بندۂ شرمندہ منم [۱۹]

جام جونا کے بعد خاندانِ سادات اور خاندانِ لودھی کے عہد میں بھی سندھ کے فارسی شعراء کا ذکر ملتا ہے ۔ ڈاکٹر سدارنگانی نے مختصر حالات اور نمونۂ کلام کے ساتھ چار شعراء کا ذکر کیا ہے [۲۰] ۔

۱ ۔ شیخ حماد جمالی بن شیخ رشید الدین ، درویش اور صوفی تھے ۔ نمونۂ کلام یہ ہے :

دوگزک بوریا و پوستکی
دلکی پر زدرد دوستکی
این قدر بس بود جمالی را
عاشق رند و لا ابالی را

۲ ۔ شیخ عیسیٰ برھان پوری (سندھی) ، یہ شیخ عیسیٰ لنگوٹیو کے نام سے مشہور ہیں ۔ ۱۴۲۸ء میں وفات پائی ۔ انھوں نے شیخ حماد جمالی کو جواب میں یہ اشعار ارسال کئے :

قید باشد حکیم ! دررہِ دوست
دوگزک بوریا و پوستکی
گر تو آزادۂ بس است ترا
دلکی پر ز درد دوستکی

۳ ۔ جان نظام الدین المعروف بہ جام نندو (وفات ۹۱۴ھ / ۱۵۰۸ء) ٹھٹھہ کے مشہور ترین حکمرانوں میں سے تھا ۔ تنتالیس سال تک شان و شوکت کے ساتھ حکومت کی ۔ شعر کہتا تھا ۔ نمونۂ کلام یہ ہے :

ای آنکه ترا نظام دین می خوانند
تو مفتخری مرا چنین می خوانند
گر در رهِ دین زتو خطائی افتد
شک نیست که ترا کافرلعین می خوانند

۴۔ مخدوم بلال (وفات ۹۲۹ھ / ۱۵۳۳ء) ، یہ رباعی ان سے منسوب ہے :

در راهِ خدا زسرقدم باید ساخت
سرمایه اختیار خود باید باخت
کفرست که خود نمای باشی بجهان
از خویش برون وسوی او باید تاخت

یہاں اس حقیقت کو پیش نظر رکھا جائے کہ سندھ میں فارسی شاعری کی ابتداء اھل حال بزرگوں سے ہوئی ۔

خاندان سادات ، خاندان لودھی کے بعد سندھ میں سلاطین مغلیہ کے عہد میں فارسی شعراء کی ایسی کثرت ہے کہ حیرت ہوتی ہے ۔ علی شیر قانع نے '' مقالات الشعراء '' میں سات سو انتیس اور مخدوم ابراھیم خلیل نے '' تکملہ مقالات الشعراء '' میں بیاسی شعرائے فارسی کا ذکر کیا ہے ۔ یہ بھی قرین قیاس ہے کہ کچھ شعرا نظرانداز ہو گئے ہوں اور کچھ شعراء کا انہیں سرے سے علم ہی نہ ہو ۔ ایک محتاط اندازے کے مطابق سندھ میں فارسی کے شعراء ایک ہزار سے کم نہ ہوں گے بلکہ اس سے زیادہ کا امکان ہو سکتا ہے ۔ ہزار نہ بھی ہوں تب بھی آٹھ سو کی تعداد مصدّقہ ہے ۔

ڈاکٹر سدارنگانی نے سندھ کے فارسی شعراء کی تقسیم اس طرح کی ہے ۔

پہلا دور ۔ ارغون ، ترخان اور مغلوں کے نمائندے
دوسرا دور ۔ کلہوڑوں کا عہد
تیسرا دور ۔ تالپور حکمرانوں کا عہد
چوتھا دور ۔ برطانوی عہد

انتخاب شعر کا معاملہ ذوقی اور قطعی طور پر ذاتی نوعیت کا ہوتا ہے ، تاہم راقم عاجز نے کوشش کی ہے کہ ہر دور کے چند شعراء کا کلام پیش کر دیا جائے تاکہ سندھ کے فارسی شعراء کے مقام کا برصغیر کی فارسی شاعری کی تاریخ میں صحیح تعیّن ہو سکے ۔ یہی مسئلہ راقم عاجز نے ابتدائے مضمون میں گزارش کیا تھا ۔

* * *

دور اول ۔ ارغون ، ترخان اور مغلوں کے نمائندوں کا عہد

١ ۔ مرزا شاہ حسن ارغون سپاهی (وفات ٩٦٢ھ/١٥٥٥ء) ارغون چنگیز خاں کی اولاد میں سے تھے ۔ شاہ حسن نے ٹھٹھہ کے مشہور فاضل مخدوم میراں سے تعلیم حاصل کی [٢١] ۔ نمونۂ کلام یہ ہے :

عشقت که بود مایۂ ارباب سلامت
ازوی نبود حاصلِ ماجز بندامت
آن کس که به تیغ ستم عشق تومیرد
نبود هوس زندگیش روز قیامت
عمریست که ای سرو خرامنده گذشتی
غائب نشداز دیدۂ من آن قدوقامت
پابوس سگت گربه سپاهی ندهددست
تازنده بود می گزد انگشت ندامت

٢ ۔ میر معصوم شاہ نامی بھکری (وفات ١٠١٤ھ/١٦٠٥ء) مشہور تاریخ سندھ کے مصنف ۔ نظامی گنجوی کے تتبع میں پانچ مثنویاں تحریر کیں ۔ علاوہ ازیں فن طب پر ایک کتاب '' طب نامی '' بھی تصنیف کی [٢٢] ۔ میر معصوم بھکری کی نعت اور غزل کے چند اشعار پیش کیے جاتے ہیں [٢٣] ۔

سیراب گرچه شد خضر از چشمهٔ حیات
در آرزوئ جرعهٔ فیضی زجامِ تست

* * *

ای مظهرِ اسرار خدا نور جمالت
افهامِ بشر قاصر از ادراکِ جلالت!
کوثر ز لبت تشنه به امید حیاتی
رضوان به تمنای تماشای زلالت

* * *

حسن است که او جلوه گراز پردهٔ ناز است
عشق است که باحسن ازل محرم راز است
امشب به تمنائی مه روی تو تا روز
چشمم چودرِ خانهٔ ویران شده باز است

* * *

دردلم صد سیلِ اشک و برلبم صد برقِ آه
عشق رانازم که پنهان آب پیدا آتش است

* * *

بمصلحت نیست که بی پرده جمالش بینی
دیده بردوز که چشمِ تو حجابِ نظر است

۳ ـ مرزا غازی بیگ وقاری (وفات ۱۰۲۱ھ/۱۶۱۲ء) زیریں سندھ پر حکومت کی ـ فن موسیقی میں مہارت تامّہ رکھتا تھا ـ طنبور بھی کمالِ فن کے ساتھ بجاتا تھا ـ اس نے ایک ساقی نامہ بھی تصنیف کیا ہے جس کے چند اشعار یہ ہیں [۲۴] :

ازان می که جان عکسِ از نورِ اوست
ادیب خرد پاک دستورِ اوست

می کو چو درجـام گردان شود
چراغِ دلِ می پرستـان شود
حرارت فزای فسـرده دلان
کدورت زدای فرومـانـدگـان
اگـر یادِ آن می رسددر ضمـیر
شود چهـرۂ دل بدانـسـان منـیر
که آئـینـه آسـاهـمـی زان نبـید
درو چهـرۂ جان توانـنـد دید
نه می بلکـه عیشِ جوانـی بود
کلیدِ درِ زنـدگـانـی بود
دوای جگـرخـستـگـان چیسـت ، می
دوای دلِ عاشـقـان چیسـت ، می
می اسـت آنـکـه آبـاد سازد ترا
زبـنـدِغـم آزاد سازد ترا
بده ساقـی آں نوشـداروی روح
برغـم دلِ زاهـدان درصـبـوح

۴ ـ ملاّ عبدالحکیم عطا ٹھٹھوی بن محمد افضل سبزپوش ـ سال وفات معلوم نہیں لیکن عطا نے ملا عثمان ملقب به فاضل خاں (متوفی ۱۰۹٦ھ) کے سال وفات کی تاریخ کہی ہے [۲۵] ، اس اعتبار سے عطا کی وفات کا زمانہ ۱۰۹٦ھ کے بعد کا ہے ـ واللہ اعلم ـ عطا کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں [۲٦] :

به چه نازی ای عطائی تو که سربسـر خطائی
نه دلـت بروشـنـائـی نه بدیده آشـنـائـی
به چه کارآمـدسـتـی به چه دام ہای بسـتـی
همـه غفلت ست و پستی همه حرص و خود نمائی

به قیاسِ خویش دانی که منم عجیب معجون
توزمـن بپـرس بالله که کمال نارسـائـی

* * *

ای خودنـما مـباش خود آرا و خود پرست
درخـود نظر نمای و خدارا برآزخـود

* * *

چو آفـتـابِ جمالِ تو بی نقـاب شود
زعـکسِ روی تو هر ذره آفـتـاب شود

۵ ـ چندربھان مہتا عاجز ـ عاجز کا تعلق قانون گوؤں کے ایک معزز خاندان سے تھا [۲۷] ـ یہ خاندان سہون میں رہائش پذیر تھا ـ تعجب ہے کہ پیر حسام۔ الدین راشدی مرحوم کے مرتّب کردہ '' مقالات الشعراء '' میں چندربھان عاجز کا ترجمہ نہیں ہے ـ شاید مقالات الشعراء کے زمانۂ تصنیف (۱۷۵۹ء) میں عاجز منصّۂ شہرت پر نہیں آیا کہ اس کا ذکر کیا جاتا ، بہرحال عاجز کے سالِ پیدائش اور سالِ وفات کی غیر موجودگی میں کوئی حتمی فیصلہ نہیں کیا جا سکتا ـ عاجز کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں [۲۸] :

غم مخور از بیش و کم راضی به رزقِ خویش
باشـد تاصـدف برقـطره قانع شد گهرباری کند
دل بدست آور ، مشـوغـافـل اگـر اهـلِ دلی
دردلِ خود فیض بینـد هر که دلـداری کنـد
دیده باخـواب آشـنـازنـهـار در شبهـامکن
صبـح امـیدی بیاید هر که بیداری کنـد
به ز آبِ زنـدگـی در مشـرب رنـدان بود
بادۂ صافی که از یک قطره سرشـاری کنـد
گر غریبـی در وطن عاجـز زسختی ها منـال
دسـتـگیر بی کسـان آخـر ترا یاری کنـد

دور دوم ۔ کلہوڑوں کا عہد

٦ ۔ مخدوم محمد معین ٹھٹھوی المتخلص به تسلیم ۔ ہندوی میں بھی دوھے اور گیت کہتے تھے اور بیراگی تخلص کرتے تھے ۲۹ ۔ ۱۱٦۱ھ میں انتقال فرمایا [۳۰] ۔ معقول و منقول کے جامع تھے [۳۱] ۔ میاں ابوالقاسم نقشبندی سے ارادت رکھتے تھے [۳۲] ۔ نمونہ کلام یہ ہے:

به بزم میکده راز ازل عیان دیدم
که چشم ساقیٔ ما دوربین ماشده بود

* * *

حسن بیرنگ بهر رنگ سرایت فرمود
جنگ هفتاد و دو ملّت بخدا بیجا نیست

* * *

بوئی گلدسته معنی بمشامش برسد
هر که او غنچه صفت سربگریباں دارد

* * *

معشوق رازجوهر ناز آفریده اند
عشاق را زخاکِ نیاز افریده اند

۷ ۔ محمد محسن محسن ٹھٹھوی (وفات ۱۱٦۳ھ/۱۷۵۰ء) محسن کے آباء و اجداد ریشم کی تجارت کرتے تھے ۔ ائمۂ اھل بیت کی شان میں بہت زور دار نظمیں لکھیں۔ ۳۳ محسن کی ایک غزل کے چند اشعار درج ذیل ہیں:

دلم باغمزده اش آشفته رنگ است
میان سنگ و مینا طرفه جنگ است

چنان بردل کشم نقشِ دهانش
که جا بر نقطۂ موهوم تنگ است
نگاهِ او بهم زد قلب عشّاق
پیٔ صیدِ دل این آهو پلنگ است
ازان ابرو کمان پیوسته محسن
دلم در آرزوئ یک خدنگ است

۸ ـ میر علی شیر قانع ٹھٹھوی (وفات ۱۲۰۳ھ/۱۷۸۹ء) ـ قانع بہت سے خوبیوں اور صلاحیتوں کا شخص تھا ـ والد کا نام عزت اللہ اور ٹھٹھہ کے شکر الٰہی سادات کا چشم و چراغ تھا ـ اس کے آباء و اجداد ٹھٹھہ میں ۹۲۷ھ میں آباد ہوئے ـ بہت پرگو شاعر اور نثر نگار تھا ـ ڈاکٹر سدارنگانی کے قول کے مطابق اس نے تیس ہزار اشعار کہے اور نثر و نظم میں تیس تصانیف اپنی یادگار چھوڑیں[۳۴] ـ نمونہ کلام یہ ہے:

از مثنوی '' محبت نامہ '' [۳۵]

سزاوار ثنایست آن خداوند
که دلها را بدلها داد پیوند
محبت را پدید آورد از خویش
کزان دلهای عشاقش بود ریش
به مجنون در رخِ لیلی نموده
اگرچه خویشتن مقصود بوده
نبوده غیر مجنون کام لیلی
چه شد گربود او بدنام لیلی
میان وامق و عذرا دوئی چیست
که غیر از عشق درمابین شان نیست
محبت در دو تن چون کرد ماوا
دوئی شداز میان گشتند تنها.

علی شیر قانع کی غزلیات کے چند اشعار پیش ہیں [۳۶]:

از کلیسا تابکعبه سربسر گردیده ام
خانه ای چون خانۂ دل از خدا معمور نیست
گور را بهرام گرچه صید می کردی مدام
می ندانست آن که صیادش بغیر از گور نیست

* * *

بسی گم گشتگان را هادی راهِ هدا گردد
جرس سان هرکه او را ذکر قلبی دائماً باشد

* * *

آفت اندر دهر برمردم همین نام است وبس
گرد خود گردیدنیها حلقۂ دام است وبس

* * *

دور سوم ـ تالپور حکمرانوں کا عہد

میر فتح علی خان تالپور پہلا حکمران تھا جس نے شاہ افغانستان تیمور شاہ سے سند حاصل کی اور ۱۷۸۳ء میں تخت نشین ہوا اور حیدر آباد کو پایہ تخت بنایا [۳۷] ـ تالپور حکمرانوں کے عہد میں بھی بہت سے فارسی شعراء منصّہ شہود پر آئے ، چند کا ذکر کیا جاتا ہے ـ

۹ ـ سید عظیم الدین بن سید یار محمد ٹھٹھوی بن سید عزت اللہ ـ علی شیر قانع کا برادر زادہ تھا [۳۸] ـ عظیم نے مثنوی ہیر و رانجھا بھی تخلیق کی جس کے چند اشعار نقل کئے جاتے ہیں [۳۹]:

گفت من مستِ بادۂ عشقم
من دل از دست دادۂ عشقم
وصف حسنت شنیده آمده ام
رنج و محنت کشیده آمده ام

کردہ ام ترکِ جاہ و مال و وطن
درھوای تو ای حبیبۂ من
مرگِ من باتو زندگی باتست
شاھیم باتو بندگی باتست

* * *

در ہوای حور زاھد را خدا از یاد رفت
عمرِ او در آرزوئ خلد چون شدّاد رفت
صورت زاھد کجا بامعنئ مامی رسد
صورتش یاد آمد و معنی مرا از یاد رفت

۱۰ ۔ میر کرم علی خان کرم (وفات ۱۲۴۴ھ/۱۸۲۸ء) ان چار تالپور برادران میں سے تیسرا بھائی تھا جنہوں نے مشترکہ طور پر حکومت کی اور جو '' چاریار '' کے لقب سے مشہور تھے ۴۰ نمونہ کلام یہ ہے [۴۱]

بچینِ زلف تو بگرفته ای خراج از چین
کنون فرامشی ملک ماردار مدہ

* * *

اگر زد لالہ لافی بالبت معذور دار اورا
کہ عقل و ھوش کم در مردم صحرانشین باشد

* * *

کبکِ دری گر همسری می کرد بارفتار تو
عفوش نما ای نازنیں مسکین زکھسار آمدہ

۱۱ ۔ نواب ولی محمد خاں ولی (وفات ۱۲۴۷ھ/۱۸۳۲ء) ، تالپور حکومت میں امور داخلہ کا مشیر تھا ۔ صاحبِ قلم ہونے کے ساتھ ساتھ صاحبِ سیف بھی تھا ۔ اردو اور عربی میں بھی کمال پیدا کیا تھا ۔ اشعار یہ ہیں [۴۲]:

هفت اقلیم اگر هدیۂ زلفِ تو دهند
تاری از طرّۂ مشکِ تو خریدن ندهم

اگـرچـه دوست به چیزی نمی خرد ما را
بعــالمـی نفــروشـیم موئی از سرِ دوست

* * *

بروی او نخـــواهـــم خالِ مشـــکـــین
که گرد کعـــبـــه اش کافـــر نه گردد

* * *

خالِ رخــــسارِ اوســـت قبـــله نما
روی او کعـــبـــهٔ مبـــین منســـت

* * *

بیک حمـــله گرفـــتـــی ملکِ دلـــهـــا
نه ذوالـــقـــرنـــین کردســـت این نه دارا

* * *

دور چہارم ۔ برطانوی عہد

سندھ ۱۸۴۳ء میں برطانوی سلطنت میں شامل کر لیا گیا ۔ اس دور میں بھی شعراء نے فارسی شاعری کی شمع روشن کئے رکھی ، ان میں سے چند شعراء کا ذکر یہاں کیا جاتا ہے ۔

۱۲۔ فقیر قادر بخش بیدل المعروف به عبدالقادر (وفات ۱۲۸۹ھ/۱۸۷۲ء)وہ صاحب علم و فضـــل ، صوفی درویش تھے ۔ انہوں نے فارسی ، سنــدھی ، سرائیکی اور اردو میں علم تصوف پر اٹھارہ تصانیف یادگار چھوڑی ہیں ۔[۴۳]

۱۳ ۔ آخـوند محمد قاسم قاسم (وفات ۱۲۹۸ھ/۱۸۸۱ء) علاوہ فارسی کے عربی ، اردو اور سندھی میں بھی شعر کہے ہیں ۔ نمونۂ کلام یہ ہے[۴۴]:

قدر دانان قدرمن نشناختند
در حقارت کارمن انداختند
بسکه گسترند شطرنجِ فنون
نردِ عیاری و حیله باختند
جلوهٔ افروز زیر پرده بود
نقش کم پیش نظر پرداختند
چون مشعبد صورتانِ حقه باز
در رهِ تزویر قاسم تاختند

۱۴ ـ پیر محمد حزب اللہ شاہ مسکین بن پیر علی گوہر شاہ اصغر سجادہ نشین مسند پیر پگارو ـ پانچ سال کی عمر میں پیرپگارو کی مسند پر بیٹھے ، آخوند محمد عرف میاں مامون محمد عیسیٰ سے تعلیم حاصل کی ـ نمونۂ کلام یہ ہے [۴۵]:

اگر شمشیر درکف ، آن بتِ بیباک برخیزد
فغان از ساکنانِ عالم افلاک برخیزد
گدای درگہِ میخانہ روزِحشر ای زاھد
بعصیان گرچہ آلودست امّا پاک برخیزد
اگر برتربتم آئی ، بہ استقبالِ اقدامت
روان از آسمان آید تنم از خاک برخیزد

* * *

شام هجرانست مسکین شادباش
صبح باشد درپئ هر شام را

* * *

چو قصرِ حسن را بنیاد دادند
بنای صبر را برباد دادند

* * *

تاقـامـتِ آن قبـله عیان دید موذّن
'' قدقـامـت '' بگـزاشتـه در قدوقـامـت

* * *

ساکنـانِ سرِکـوی توجـه صاحب نظرانـد
طرّهٔ تاج سکـنـدر بجـوی می نخـرنـد

* * *

جوش عاشق کم نمی گردد به هنگـام وصـال
خاطـر پروانـه از مشعـل پریشـان کرده انـد

۱۵ ـ مولـوی بهـاء الـدین بہائی ساکن میرپور ماتھیلو ضلع سکھر (وفات ۱۳۵۳ھ/۱۹۳۶ء) ـ چشتیہ سلسلے میں داخـل تھے اور حضـرت مسعـود فریدالـدین گنـج شکر سے خاص نسبت روحانی تھی اور پیر حزب اللہ شاہ مسکین سے بھی عقیدت تھی[۳۶] ـ بہائی کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں:

گر کنـی دور زرخ پردهٔ پنـداری را
بینـی از برقـعِ ہر برگ رخ یاری را

* * *

از قیودِ ہر دو عالم دل بود فارغ مرا
این گرفتـاری زعـشقِ سرو آزادِ من است
زذرّاتِ جهـان آئـینـه هاسـاخـت
زروی خود بهـریک عکس انـداخـت

* * *

عاشـقم برصـورتِ انـسان که مرآتِ خداست
آفـتـاب آسـامـنـور مظهـر ذات خداسـت

* * *

یار هرجـاسـت بهـائـی بجهـان جلوه کنـان
لیکـن آن دیده که دیدار بـبیـنـد دگـراسـت

سندھ میں فارسی شاعری کی تاریخ کا ایک مختصر خاکہ جو چار سو سال سے زیادہ عرصے پر محیط ہے پیش کیا گیا ، اسی کے ساتھ اسی مدت کے دوران جو فارسی شعراء منصۂ شہود پر آئے ، ان میں سے معدودے چند کا کلام بھی نذر قارئین ہوا ۔ اس تمام صورت حال کا اگر بغور مطالعہ کیا جائے تو متعدد سوالات پیدا ہوتے ہیں جن میں سے تین پہلو ایسے اھم ہیں کہ کسی صورت صرف نظر نہیں کئے جا سکتے ، اور وہ یہ ہیں:

١ ۔ ھند و سندھ کے فارسی شعراء ھوں یا نثرنگار ، ان سب کی نظم و نثر کی طرز '' سبکِ ھندی '' ہے ۔ اس میں محاسن کی قلّت اور معائب کی کثرت ہے ، اس لئے اھلِ زبان کے مذاق و معیار سے فروتر ہے [٤٧] ۔

٢ ۔ برّصغیر پاک و ھند کی فارسی شاعری کے موضوعات ، مضامین ، تصورات اور طرز احساس کیا ہیں اور مختلف ادوار میں اسالیب بیان کی کیا صورت رہی ہے؟

٣ ۔ پاک و ھند کی فارسی شاعری کی تاریخ میں سندھ کے شعراء کا کیا مقام ہے ؟ ۔

ان سوالات کے جواب کے لئے طویل مباحث درکار ہیں ۔ جابجا اقتباسات اور حواله جات بھی ناگزیر ہیں ۔ ظاہر ہے کہ اس مختصر مضمون میں ان طویل مباحث کی گنجائش نہیں ہے ، یہاں صرف اشارات پر ہی اکتفا کیا جا سکتا ہے ۔

پاک و ھند میں فارسی کا رواج مستقل طور پر سات آٹھ سو سال رہا ہے ۔ لہٰذا ایک اعتبار سے فارسی گویانِ ھند کا شمار اجنبی زبان دانوں میں نہیں ھو سکتا ۔ ایک درجے میں وہ بھی اھل زبان ہیں ۔ دوسرے یہ کہ '' سبکِ ھندی '' میں تصنع اور آورد ہے تو عرض یہ ہے کہ یہ صورت عام نہیں ہے شاذو نادر ہے ، علاوہ ازیں یہ بدعت بھی ایران سے یہاں پہنچی ہے ۔ بابافغانی اور ظہوری کا اثر یہاں کی شاعری اور نثر پر مسلّمہ ہے اور یہ

دونوں حضرات خالص ایرانی تھے ۔ ہندو سندھ میں ایسے شعراء کی کمی نہیں جن کا کلام محاسن سے لبریز ہے ۔ کلام کے نمونے آپ کے سامنے ہیں ۔ ان میں جذبے کی حرارت ، احساس کی گیرائی اور گہرائی ، اسلوب میں روانی ، سلاست اور برجستگی ہے ۔ اس اعتبار سے یہاں کی شاعری عہد بہ عہد اہلِ زبان کی شاعری کے ساتھ ساتھ ہے بہت پیچھے اور بہت پست نہیں ہے ۔

سندھ کی فارسی شاعری میں موضوعات ، مضامین ، تصور حقیقت اور طرز احساس کی وہی صورت اور کیفیت موجود ہے جو اسلامی تہذیب اور ثقافت کا طرّۂ امتیاز ہے ۔ اس میں حکمت ، تصوف ، اخلاقیات ، حسن و عشق کی نفسیات ، عاشق و محبوب کے معاملات ، جبر و اختیار ، انسانی روّیے اور تاریخ کا قرآنی فکر ، وہ سب کچھ موجود ہے جس پر ناز بھی کیا جا سکتا ہے اور تشکّر بھی ۔ سندھ کے اکثر شعراء نے ان موضوعات ، مضامین اور تصورات کو بہت سلیقے سے پیش کیا ہے ۔ بلندی اور پستی لازمۂ حیات ہے ۔ افراد بھی اس سے مستثنیٰ نہیں ہیں ۔ صلاحیتیں بھی یکساں نہیں ہوتیں ۔ اسی خاکِ ایران سے سعدی شیرازی پیدا ہوئے اور شیخ علی حزیں بھی ۔ ایک آسمان پر ہے اور دوسرا زمین پر ۔ سندھ میں بھی شعراء کی انفرادی اور ذاتی صلاحیتوں کی یہی کیفیت ہے ۔ مجموعی اعتبار سے اگر غور کیا جائے تو سندھ میں باکمال شعراء کی کمی نہیں ۔ ان کے ہاں موضوعات کا تنّوع بھی ہے اور اسلوب کی رنگا رنگی بھی ہے ۔

آخری سوال یہ ہے کہ سندھ کے فارسی شعراء کا برصغیر کی فارسی شاعری کی تاریخ میں کیا مقام ہے؟ اس میں شک نہیں کہ سندھ میں امیر خسرو ، فیضی ، غالب اور اقبال جیسے صاحب کمال شاعر پیدا نہ ہوئے بلکہ سندھ ہی پر کیا موقوف ہے پورے برصغیر میں اس حیثیت کے شاعر معلوم ہیں ۔ یہ معاملہ اِنفرادی صلاحیت اور توفیق کا ہے لیکن اس صورت حال کا ایک پہلو اور بھی ہے جس پر دیانت کے ساتھ غور و فکر کی ضرورت ہے ۔

اس میں کوئی شک نہیں کہ انفرادی صلاحیت ایک عطیہ ہے ملکات میں سے ہے ۔ اہلِ فن اگر ایک جگہ جمع ہوں تو ایک دوسرے سے بہت کچھ اکتساب کرتے ہیں اور چراغ سے چراغ روشن ہوتے جاتے ہیں ۔ دہلی کو سلاطین دہلی اور مغلوں نے اپنا پایۂ تخت بنایا ۔ شہر دہلی تمام علمی ، ادبی ، سیاسی اور تمدّنی سرگرمیوں کا مرکز بنتا چلا گیا ۔ دور دور سے باصلاحیت اہل کمال دارالحکومت میں آئے اور آباد ہوئے ۔ ان میں بیرونی حضرات بھی تھے اور مقامی بھی ۔ سلاطین بھی قدرشناس تھے اور فنون کی سرپرستی کے اہل بھی تھے ۔ اہل فن کا باہمی اختلاط اور میل جول جاری رہا ۔ ہر ایک نے اپنے اپنے شعبے میں فن کی آبیاری کی ۔ طبیعت کو جِلا ملی ، شعور کا زنگ دور ہوا جس کے باعث سلاطین ، امراء اور سرداروں کے دربار میں باریاب رہے اور عوام کی محبت و عقیدت کا مرکز بنے ۔ آخر ٹھٹھہ میں بقیہ سندھ سے زیادہ عالم ، محدث ، فقیہ اور شاعر کیوں منصۂ شہود پر آئے؟ جواب یہی ہے کہ ٹھٹھہ کا ماحول اور اس کی فضا ان شعبوں کے لئے سازگار تھی اور سازگار رہی ۔

سندھ کے فارسی شعراء جن میں اعلیٰ صلاحیتوں کے شاعر بھی تھے شاید مقامی حالات سے مطمئن تھے لہٰذا اسی پر قانع رہے ۔ اگر یہ حضرات آگے بڑھتے اور سفر کی صعوبتوں کو عارضی خیال کرتے تو کوئی وجہ نہیں تھی کہ مغل سلاطین اور امراء کے تذکروں کے ساتھ ان کا ذکر نہ ہوتا ۔

بہرحال بحیثیت مجموعی اگر برّصغیر کے شاعروں کے کلام کا مطالعہ کیا جائے تو سندھ میں فارسی شاعری کا رنگ و آہنگ وہی ہے جو دہلی اور اس کے اطراف میں تھا ۔ مغل سلاطین کے دور اوّل اور دور آخر کے اسالیب یعنی شیوہ بیانی اور خیال بندی اور مثالیہ کی مقبولیت جس طرح شمالی ہند میں نظر آتی ہے ، اسی طرح سندھ میں بھی یہی سکّے جاری ہیں ۔ برصغیر کی فارسی شاعی کی تاریخ میں سندھ کے فارسی شعراء کا کردار مجموعی طور پر مثبت رہا ہے اور ضرورت ہے کہ اس نقطۂ نظر سے ان کے کارناموں

کا جائزہ لیا جائے ۔ دیکھنا یہ ہے کہ یہ عظیم اور دشوار مرحلہ کس جواں مرد کے ہاتھوں انجام پاتا ہے ۔

فسانہ خوانئ مجنون مکن کہ در رہِ عشق
چنین ہزار بیابان نورد برخیزد

(فیضی)

حواشی

۱ ۔ یہ تصنیفات محترم و مکرم مشفق خواجہ صاحب نے از راہ عنایت مستعار عطا فرمائیں ، جس کے لئے احقر ، خواجہ صاحب کا بے حد ممنون ہے ۔

۲ ۔ سدارنگانی ۔ آنی ۔ ایچ ڈاکٹر:PERSIAN POETS OF SIND طبع اوّل کراچی ۱۹۵٦ء ص ۵ ترجمہ از احقر راقم ۔

۳ ۔ وفات غالباً ٦۱۵ھ بحوالہ مقدمۂ '' چچ نامہ '' از ڈاکٹر عمر بن محمد داؤد پوتہ دھلی ۱۹۳۹ء ۔

۴ ۔ زمانۂ حیات ۵٦۷ تا ٦۳۰ھ یا ۵۷۲ تا ٦۳۵ھ ۔

۵ ۔ ڈاکٹر داؤد پوتہ کی صراحت کے مطابق '' چچ نامہ '' کی تصنیف کا زمانہ ٦۱۳ھ کے قریب ہے ۔ ملاحظہ فرمائیں مقدمہ بر چچ نامہ ۔

٦ ۔ وفات ٦۱۳ھ/۱۲۷۴ء PERSIAN POETS OF SIND ص ۱۰ ۔

۷ ۔ وفات ۱۲۲۸ء PERSIAN POETS OF SIND ص ۵

۸ ۔ قدوسی ، اعجاز الحق: تاریخ سندھ (حصہ اوّل) اشاعت اوّل لاھور ۱۹۷۱ء ص ۲۹۴ ۔

۹ ۔ سید سلیمان ندوی: عرب و ھند کے تعلقات ، اشاعت اوّل الہ آباد ۱۹۳۰ء ص ۳۳۹ ۔ ۳۴۰ ۔

۱۰ ۔ عرب و ھند کے تعلقات ، ص ۲۴۹ اور ۳۵۲ ۔

۱۱ ۔ عرب و ھند کے تعلقات ، ص ۳۳٦ ۔

۱۲ ۔ اکبر شاہ خاں نجیب آبادی مولانا: '' آئینۂ حقیقت نما '' بجنور (بھارت) ۱۹۳٦ء ص ۱۱۷ ۔

۱۳ ۔ عرب و ھند کے تعلقات ، ص ۲۸۱ ۔

۱۴ ۔ ابواسحٰق اصطخری ، المسالک والممالک ، مصر ۱۹٦۱ ص ۱۰۵ (ترجمہ '' ھندوستان عربوں کی نظر میں '' سے نقل کیا گیا ہے) ۔

١٥ ـ عرب و ھند کے تعلقات ، ص ٣٣١ ـ

١٦ ـ عرب و ھند کے تعلقات ص ٣٣٢ ـ

١٧ ـ ھندوستان عربوں کی نظر میں ، دارالمصنفین اعظم گڑھ ١٩٦٠ء ص ٣٨٥ ـ

١٨ ـ PERSIAN POETS OF SIND ، ص ٦ ـ

ڈاکٹر سدارنگانی نے دونوں حضرات کے لئے ALIENS کا لفظ استعمال کیا ہے ، جس کا مفہوم ہے '' ایسے غیر ملکی جو اس ملک کی رعایا نہ ہوں جس میں وہ رہتے ہیں '' ـ

١٩ ـ PERSIAN POETS OF SIND ص ١٠ ـ

٢٠ ـ ایضاً ، ص ١٠ تا ١٣ ـ

٢١ ـ ایضاً ، ص ٢٠ ـ

٢٢ ـ ایضاً ، ص ٢٨ ـ

٢٣ ـ ایضاً ، ص ٣٠ ، ٣٣ ـ

٢٤ ـ ایضاً ، ص ٣٣ ، ٣٤ ـ

٢٥ ـ مقالات الشعراء ، ص ٣٨٢ ـ

٢٦ ـ PERSIAN POETS OF SIND ، ص ٧٠ ، ٧٣ ، ٧٤ ـ

٢٧ ـ ایضاً ، ص ٧٥ ، ٧٦ ـ

٢٨ ـ ایضاً ، ص ٧٧ ـ

٢٩ ـ مقالات الشعراء ، ص ١٣٥ ـ

٣٠ ـ ایضاً ، ص ١٢١ ـ

٣١ ـ ایضاً ، ص ١٢١ ـ

٣٢ ـ ایضاً ، ص ١٢١ ، علامہ کا نمونۂ کلام PERSIAN POETS OF SIND سے نقل کیا گیا ہے ملاحظہ فرمائیں ص ٨٩ ، ٩١ ـ

٣٣ ـ شیخ محمد اکرام : ارمغان پاک ، اشاعت چہارم ، کراچی ١٩٥٩ء ص ٧٦ ـ

٣٤ ـ PERSIAN POETS OF SIND ،ص ١٢٤ ، ١٢٥ ـ

٣٥ ـ ایضاً ، ص ١٣٠ ـ

٣٦ ـ ایضاً ، ص ١٣٣ ، ١٣٤ ـ

٣٧ ـ ایضاً ، ص ١٤٨ ـ

٣٨ ـ خلیل مخدوم محمد ابراھیم : تکملہ مقالات الشعراء طبع اوّل ، کراچی ١٩٥٨ء ص ٣٩٤ حاشیہ ـ

٣٩ ـ PERSIAN POETS OF SIND ص ١٥٨ ، ١٦٣ ـ

۴۰ ـ ایضاً ، ص ۱۸۳ ـ
۴۱ ـ ایضاً ، ص ۱۸۴ ـ
۴۲ ـ ایضاً ، ص ۱۹۴ ، ۱۹۵ ـ
۴۳ ـ ایضاً ، ص ۲۴۳ ، ۲۴٦ ، ۲۴۷ ـ
۴۴ ـ ایضاً ، ص ۳۵۵ ، ۲۵۹ ـ
۴۵ ـ ایضاً ، ص ۲۷۲ ، ۲۷۴ ـ
۴٦ ـ ایضاً ، ص ۳۰۹ ڈاکٹر سدارنگانی نے فرید الدین ملتانی تحریر کیا ہے جس سے مراد حضرت فرید الدین مسعود شکر گنج ہی ہیں ـ
۴۷ ـ بہار ، محمد تقی ، ملک الشعراء:: سبک شناسی ، جلد سوم ، تہران ۱۳۳۷ ش ص ۲۵۹ نیز ملاحظہ فرمائیں '' تاریخ ادبیات ایران '' از ڈاکٹر رضا زادہ شفق ، تہران ۱۳۳۱ ش ، ص ۳۸۵ ـ

* * *

وصلِ خیال

گفتم : خیال وصلت ، گفتا : بخواب بینی
گفتم : مثال رویت ، گفتا : در آب بینی
گفتم: بخواب دیدن ، زلفت چگونه باشد؟
گفتا : که خویشتن را درپیچ و تاب بینی
گفتم : رخ تو بینم ، گفتا : زهی تصور
گفتم : بخواب جانا ، گفتا : بخواب بینی
گفتم : که زلف و رویت ، بنمای تا به بینم
گفتا : که درچنین شب ، چون آفتاب بینی؟
گفتم : خراب گشتم در دور چشم مستت
گفتا : که هرچه بینی مست وخراب بینی
گفتم : لب تودیدم ، صد جان بهاست اورا
گفتا : مبصری تو ، در لعل ناب بینی
گفتم : که روزسلمان ، شب شد زتارمویت
گفتا : نگر برویم ، تا ماهتاب بینی

سلمان ساوجی

ڈاکٹر اکبر حیدری کاشمیری
شعبۂ اردو ، کشمیر یونیورسٹی
سری نگر ۔ کشمیر

کلیات عیشی: مخطوطہ مخزونہ کتب خانہ راجہ صاحب محمود آباد کا تعارف

طالب علی خان نام، عیشی تخلص* ، والد کا نام میاں علی بخش تھا ۔ زیر بحث نسخہ کلیات کی ابتداء میں عیشی کا خطبہ یعنی دیباچہ ہے اس کے ورق الف میں لکھتے ہیں:

'درین ایّام فرخندہ انجام کہ از ہجرت مقدسہ نبویہ یک ہزار و دو صد وسی و دوسال گذشتہ و پیک سبک تگ عمرم ازمنزل زندگانی بنای هستی سی و پنج مرحلہ درنوشتہ است' ۔

---

* عیشی کے لئے دیکھئے: (۱) عمدہ منتخبہ ص ۴۴۲ ، (۲) گلشن بیخار ص ۱۳۷ (۳) سخن شعرا ص ۳۴۰ (۴) سراپاسخن ص ۳۷۴ (۵) تذکرۂ عشقی (دوم) ص ۹۲ (٦) ریاض الفردوس ص ۲۱۴ (۷) گلستان سخن ص ١٦٧ ، خوش معرکۂ زیبا (اول) ص ۳۲٦ ، (۹) ریاض الفصحا ص ۲۱۴ (۱۰) طبقات شعراے ہند ص ۳۷٦ ، (۱۱) آبحیات ص ۳۷۰ (۱۲) جلوۂ خضر جلد دوم ص ۱۳۵ (۱۳) شعلۂ جوالہ ، مجموعہ واسوخت ، مطبوعہ منشی نول کشور ، لکھنو (۱۴) طالب علی عیشی ازسید محمود حسین قصیر امروہوی ، مطبوعہ معارف اعظم گڑھ ، اپریل ، مئی ۱۹٦۰ (۱۵) جائزہ مخطوطات اردو جلد اول ص ٦۰٦ مرتبہ مشفق خواجہ ، کراچی

اس حساب سے عیشی ۱۲۳۲ ہجری میں ۳۵ سال کے تھے اور ان کا سال ولادت ۱۱۹۷ ہجری قرار دیا جاسکتا ہے ۔

مصحفی عیشی کو الماس علی خان خواجه سرا (متوفی ۱۲۲۳ہجری) کا متوسل لکھتے ہیں ۔ ناصر کے قول کے مطابق وہ ان کے خانه زاد تھے ۔ ناصر یه بھی کہتے ہیں که عیشی مرزا تقی ہوس (متوفی ۱۲۵۱ ھ) کی سرکار سے وابسته تھے ۔ عیشی مرزا قتیل (متوفی ۱۲۳۳ ھ) اور انشا (متوفی ۱۲۳۳) کے شاگرد تھے ۔ ناصر نے ان کا ترجمه قدرے تفصیل سے لکھا ہے ۔ وہ کہتے ہیں :

'عیشی ۰۰۰ شیرِ بیشهٔ سخن گوئی ، خوش لہجه ، خوش بیان ، استاد دوزبان ، نازش مرزا قتیل ، مایه بساط میر انشاء اللہ خان اکثر امراء اس کی دولت سخن سے نام آور اور غربا صحبت سراسر افادت سے سخنور ہوئے ۔ مرزا خانی صاحب نازش سلمه (متوفی ۱۲۷۱ ھ) فرماتے تھے که مرزا قتیل کے مرض الموت میں شیخ ناسخ (متوفی ۱۲۵۸ ھ) اور ہم واسطے عیادت کے لئے گئے تھے ۔ استفسار کیا که مرزا صاحب کا قائم مقام کسی شخص کو زمرۂ تلامیذ میں سمجھا جائے ۔ فرمایا که طالب علی کو ۔ ارشاد مرزا صاحب کا اس کا اچھے ہونے کی دلیل ہے ۔ نواب عاشور علی خان صاحب کی زبانی میں نے یه سنا ہے که جو تاریخ فارسی شیخ ناسخ نے کہی ہے مصرعے اس کی تضیف کئے ہوئے عیشی کے ہیں اور شیخ کا یه قول تھا که به سبب کم توجہی کے دیوان بندی اس کا اغلاط سے مملوتھا میں نے به پاس یک جہتی اسے درست کر دیا ۔ واللہ اعلم بالصواب ۔ افسوس که عین موسم (بہار) میں چراغ اس کی زیست کا بادصرصر ہیضۂ وبائی سے بجھ گیا' ۔

عیشی کا انتقال ۱۵ صفر روز پنجشنبه ۱۲۴۰ ہجری کو لکھنو میں ہوا ۔

انتقال کے وقت ان کی عمر ۴۳ سال کی تھی ۔ ناسخ نے تاریخ کہی :

نیمه ماه دویم روز ششم یافت وفات
عیشی صاحب علم وہنر ما ای وای
درغمش بسکه عروسان معانی گرینند
ترشده دفتر اشعار ترما ای وای
پس ہرسلک سرشکی که چونظمست بچشم
بست چون قافیه لخت جگر ما ای وای
مشت خاک ازلحدش بادصبا آر که ہست
صندل سوده پی درد سر ما ای وای
نخل بند چمنستان سخن چون بگذشت
خار زار است جہان درنظر ما ای وای
بود او جوہری لعل وگہر ہای سخن
گشت بی قدری لعل و گہرما ای وای
زد رقم مصرعۂ تاریخ وفاتش ناسخ
(حیف ای وای شکسته کمر ما ای وای)
١٢۴٠ ہجری

تذکرہ نگاروں نے متفقہ طور پر عیشی کو فارسی کا ایک باکمال اور مسلم۔ الثبوت استاد قرار دیا ہے ۔ انہیں نظم و نثر دونوں اصناف میں ید طولیٰ حاصل تھا ۔ وہ اردو کے علاوہ فارسی میں بھی صاحب دیوان تھے ۔ دونوں دواوین ہنوز غیر مطبوعہ ہیں ۔ راقم حروف نے ان کا دیوان اردو کئی نسخوں سے مرتب کیا ہے ۔

عیشی کے کلیات فارسی کا ایک نسخہ ١٢۴۵ ہجری کا مکتوبہ رضا لائبریری رامپور میں موجود ہے ۔ اس کی تفصیلات سید محمود حسین قیصر امروہوی نے 'معارف' اعظم گڑھ بابت اپریل و مئی ١٩٦٠ میں شائع کی ہیں ۔

جناب راجه صاحب محمود آباد کے نادرالوجود کتب خانے میں عیشی کے کلیات فارسی کے دو مکمل نسخے محفوظ ہیں ۔ ایک ۱۲۳۲ ھ اور دوسرا ۱۲۷۳ ھ کا لکھا ہوا ہے ۔ غالباً پہلا نسخه وہی ہے جو عیشی نے ۱۲۳۲ ہجری میں ترتیب دیا تھا اور جس کے بارے میں ورق ۴ الف میں کہتے ہیں:

'دریں ایّام فرخنده انجام که از ہجرت مقدسه نبویه یک ہزار و دو صد وسی و دوسال گذشته و پیک سبک تگ عمرم از منزل و زندگانی بنای ہستی سی و پنج مرحله درنوشته است.

یعنی عیشی نے کلیات فارسی پہلی مرتبه ۳۵ سال کی عمر میں ۱۲۳۲ ہجری میں مرتب کیا تھا نسخۂ محمود آباد کا ترقیمه درج ذیل ہے:

'مرقوم بست و نہم ربیع الثانی ۱۲۳۲ ہجری نبوی تمت تمام شد ' ۔

غالباً زیر نظر مخطوطه مصنف کے مسوده کی نقل کا پہلا نسخه ہے ۔ اس کے بعد عیشی آٹھ سال تک زنده رہے تھے ۔ نسخه محمود آباد کی تفصیلات یه ہیں ۔

نمبر مخطوطه ۲۳۲ ، سائز ٦ × ١٠ ، ۲۰۳ اوراق ، ۱۵ سطور ، خط نستعلیق ، سال کتابت ۱۲۳۲ ۔ ابتدا میں ورق ٦ ب تک 'خطبه دیوان ' یعنی دیباچه درج ہے ۔ آغاز 'حمد' کے الفاظ ذیل سے ہوتا ہے :

'غازه رخساره شاهد معانی ، حمد صورت آفرینی که نقش عالم ایجاد بسته قدرت ابداع اوست وطرح طلسم نشاء کون و فساد ریخته حکمت اختراع او دریا را ازمحیط نواش آب روان در جود خورشید را ازخمخانه اجلاش باده نور درسبو ، باہتزاز نسائم عنایتش غنچه رابسرمایه شگفتن در آغوش وتر دستی . . .'

ورق ۲ ب پر نعت سرور کائنات کا آغاز ان الفاظ سے ہوتا ہے:

'گلگلونه عذار سلمانی شیرین بیانی نعت حقیقت گزین است ۰ ۰ ۰'

اس کے بعد ورق ۴ الف پر خطبه دیوان میں اپنا نام یوں ظاہر کرتے ہیں:

'خارگلستان نکته پردازان رنگین بیان و پروانه بزم سخن طرازان آتش زبان طالب علی عیشی تخلص برمرآة خواطر ذاکیه و سجنجل نفوس صافیه مسند آرایان اقلیم سخن و صدر نشینان این انجمن مرتسم و منطبع می سازد که در عنفوان شباب که فصل بهار زندگانیست ، ہوای کلام موزون در سرم پیچید ۰ ۰ ۰'

دیوان کا خطبه ورق ٦ ب پر ختم ھوتا ہے ۔ اس کے بعد کلیات کی تفصیل یه ھے:

ورق ٦ ب پر قصائد شروع ہوتے ہیں ۔ یه حمد الہی اور ائمه معصومین کی مدح میں ہیں ۔

۱ ۔ قصیده در حمد باری تعالی ۔ ذیل میں مطلع پیش کیا جاتا ہے

ای بوجودت وجود علت امکان ما
عین خفایت ظہور عین ظہورت خفا

۲ ۔ ورق ۷ ب ۔ قصیده در مدح جناب محمد مصطفی ﷺ

حبّذا سالکان راه خدا
بسته از شوق دل بجای درا

۳ ۔ درمنقبت حضرت علی (ع)

ایزد اگر فکرمن رنگ سخن پروری
صفحه کند جنتی خامه کند کوثری

۴ ۔ ایضاً

صبح بهارمی دمد شیشه و ساغر آورم
طرح دگر برافگنم رنگ دگر برآورم

۵ ـ درمنقبت خاتون جنت بنت رسول الثقلین (ع)

درکفم خامهٔ فکراست زبال عنقا
لوح مشقی بودم پردهٔ چشم خود را
بسکه گردید تنم آب زشرم تفصیر
عفوعفوم چوسرشک است بچشم زنجیر

۷ ـ در مدح امام حسین (ع)

فلک زحق مگذر عاقبت چه سودازین
که بخت شور مرا دادی و سخن شیرین

۸ ـ در مدح امام زین العابدین (ع)

چنان بعالم اضداد برد یافته راه
که عکس شعله نیارد فشرد پابمیاه

۹ ـ در مدح امام باقر (ع)

دل چیست شمع نوری باطل زحق زدائی
آئینه سکندر جام جهان نمائی

۱۰ ـ در مدح امام جعفر صادق (ع)

تاسطر موج می بقدح برنوشته اند
درسر نوشتِ من خط ساغر نوشته اند

۱۱ ـ درمدح امام کاظم (ع)

دلم آن موسی طور معانی که
نشنید است بانگ لن ترانی

۱۲ ـ در مدح امام رضا (ع)

صبح کزشعبده های فلک لعبت باز
لعبت نور فشان شد زافق جلوه طراز

۱۳ در مدح امام محمد تقی (ع)

دمیکه شمع فروزم زنالۀ شبگیر
خزد بسایه پروانه نور ماه منیر

۱۴ ـ ناله چند درعزائی (قصیده درتعزیت امام حسین)

امروز از کدورت دلها عجب مدار
بنشیند از بدامن عرش برین غبار

۱۵ ـ در تعزیت آل عبا (ع)

طرح بیداد توای چرخ ستمگر ریختی
خاک ماتم برسر آل پیمبر ریختی

اس کے بعد ورق ۲۹ الف قصیده درمدح نصرالدوله ورق ۳۳ الف قصیده در مدح نواب محمد علی آفرین خان ، ورق ۳۴ الف قصیده در مدح مرزا محمد خلف مرزا حاجی قمر ، ورق ۳۵ ب قصیده در مدح نواب میرزا محمد تقی بہادر رستم الملک ، تہور جنگ ، ورق ۳٦ الف قصیده در مدح نواب دلیر الدوله نواب مرزا حیدر بہادر ، ورق ۳۸ الف ترکیب بند در مدح رستم الملک نصیر الدوله ، ورق ۳۹ الف سے ذیل کے قطعه کے تحت غزلیات شروع ہوتی ہیں -

آغاز غزلیات ازکلیات طالب علی خان عیشی

عقل معنی یاب در دیوان کاف ونون نیافت
مصرعی چون قد موزونش برای انتخاب
روز بازار سخاو همتش در یوزۀ
گوہر غلطاں نگیرد بررخ خود قطره آب

دوسری غزل یه ہے :

ناله دردوغم ترانۀ ما قصۀ سوزدل فسانۀ ما
چون گہر ازمتاع دنیانیست یار ماغیر آب و دانۀ ما
بی سرو برگ کشور عشقم بی متاعی متاع خانۀ ما
نکشیدیم منت برقی رنگ گل سوخت آشیانۀ ما

دلبری در دل است دیگر ہیچ دزد باشد متاع خانۂ ما
کوهکن گو بنه سرتسلیم برسرسنگ آستانۂ ما

سوخت عیشی متـاع هر دوجهـاں
آتش عشــق بی زبـانــۂ ما

کلّیات میں کچھ تاریخی قطعات بھی ہیں - ان میں میرزا جعفر، حکیم سید محمد باقر اور حکیم شفائی خان معالج نواب آصف الدولہ کی تاریخ ہائے وفات بھی درج ہیں - تاریخ وفـات سید محمد باقر: رفت اے واے قدوۂ ابرار ۱۲۲۷ ہجری

تاریخ وفات حکیم شفائی خان:

گفــت تاریخ وفــاتش عیشــی
ازجـهــان رفــت ارســطو افــســوس = ۱۲۳۰ ہجری

کچھ تاریخیں لکھنو کی عمارات و تعمیرات کے سلسلے میں ہیں -

ورق ٦٥ الف میں ترکیب بند در مدح نصیر الدولہ بہادر ہے - کل سات بند ہیں اور ہر بند میں ۱۲ شعر ہیں - پہلے بند کا مطلع یہ ہے:

سحــرکــه مهــر به ظلمت خطی زنـورکشید
چو صبــح بخت سعیدم بخـویشتــن بالید

ورق ٦٧ ب - ترکیب بند مسمی بہ 'گلخن شوق' گیارہ بند، ہر بند میں تیرہ شعر ہیں - مطلع:

اے تو گل گلشــن مرادم
تاچــنــد تو بوده ای بیادم

یہ بھی نواب نصیرالدولہ کی تعریف میں ہے -

ورق ۷۲ ب - تضمین بر غزل جامی (مخمس، سات بند)، مطلع:

جام شراب کهنم آرزوست مغبچه سیم تنم آرزوست
زآتش گل سوختنم آرزوست باز بوای چمنم آرزوست
جلوه سروسمنم آرزوست

مقطع:

شور درافتاد بهر انجمن گشت نمک پنبه داغ کہن

خنجرغم بر دل عیشی مزن بیش مگو جامی ازان لب سخن

کاین سخنان زان دهنم آرزوست

ورق ۷۳ الف ـ تضمین بر غزل بابا فغانی*،

مطلع :

نی ساقی و خمخانه و پیمانه باید مرا

نی شاهد وشمع گل وکاشانۂ باید مرا

مجنون ... بیگانه ای باید مرا؟

دلگیرم از بزم طرب غمخانه ای باید مرا

من عاشق دیوانه ام ویرانه ای بایدمرا

مقطع :

دی بر درمیخانه می گفت عیشی بر زمان

کز توبه گشتم منفعل وزهد دیدم صد زیان

ازہرچه کردم پیش ازیں استغفر الله هرزمان

ہمچو فغانی آمدم ازکعبه ودیر فغان

پیمان شکستم ساقیا پیمانه ای باید مرا

ورق ۴ ـ الف ـ رباعیات درمنقبت شیر خدا علیه السلام

پہلی رباعی :

ازراه محمدی علی آگاه است

برگشت هر آنکه از رہش گمراه است

از برچه نقش بسته وبر بندد

مقصود قلم علی والله است

رباعیاں ورق ۸۷ الف پر ختم ہوتی ہیں ـ آخری رباعی یه ہے ـ

---

* دوسرے نسخه مکتوبه ۱۲۷۳ میں ورق ۸۸ ب میں فغانی کے بدلے صائب ہے ـ

خونابۀ دل چکید ازخامه بسی
فریاد نه دهد گوش فریاد رسی
گر بخت مساعدت نماید زین بس
قفلی بزبان زنیم چون گنج بسی

کلیات میں متعدد مثنویاں ہیں - یہ ورق ۸۷ ب سے شروع ہوتی ہیں اور ۱۵۲ ب پر ختم ہوتی ہیں - تفصیلات یہ ہیں -

ورق ۸۷ ب 'آغاز مثنویات دربیان شکار نمودن نواب وزیر یمین الدولہ سعادت علی خان'

بیاخامه کزیاریت همچو شیر
درآیم بمیدان معنی دلیر
به پیشم ازین نظم خسرواثر
کند روبهی گربود شیر نر
دریں عرصه گه چون عَلم برکشم
بدستان رستم قلم درکشم
وزیر الممالک امیر کبیر
شجاع جهان صفدر شیر گیر

مثنوی میں ۱۳۱ شعر ہیں اور یہ ۱۲۲۲ ہجری میں کہی گئی تھی - تاریخ یہ ہے:

چون این ماجرا رنگ شهرت گرفت
شنیدان ازومانده اندر شگفت
خرد گفت تاریخ بس دل پذیر
شه صید نواب شیر دلیر
۱۲۲۲

ورق ۹۲ الف - مثنوی دربیان جنگ نمودن فیل اس میں ۱۳۴ شعر ہیں - ابتدا ان اشعار سے ہوتی ہے -

دم صبح چون پیل بان فلک
زخود درکف آور زرین کجک
ازین سبز دشت سراسر خطر
برون تاخت پیل سپید سحر
به هر کوچه گردید غوغا بلند
که پیلان گردون تن زارمند

خاتمه:

به بستم چون این پیل مضمون بزور
درآورده غش درنگاه حضور

ورق ۹٦ ب ـ مثنوی مسمی به حقیقت و مجاز، اس میں ۱۲۲ شعر ہیں ـ ابتدا یوں ہوتی ہے ـ

حداوندا بیانم را اثر بخش
زبانم راهم آداب گهر بخش
زبانی شمع درجای زبانم
که ازگفتار گرم آتش فشانم
شنیدم دوش از رنگین بیانی
بسان سامری جادو دانی

خاتمه:

کنون عیشی خموشی پیشه گردان
دلت را فارغ از اندیشه گردان
تراکه صد زبان چون غنچه دادند
در اسرار بر رویت کشادند
بنوک خامه دُر سفتیم ورفتیم
سخن از صدیکی گفتیم ورفتیم

ورق ۳ الف مثنوی مسمی به وصل وہجر، اس میں ۳۸۸ شعر ہیں ـ

ابتدا:

بنام رنگ بخش عارض گل
اثر پیرایه ساز آه بلبل
عروسان چمن راحجله پرداز
زمنقار عنادل ارغنون ساز
چمن پیرای داغ سینه ریشان
گهر سازسرشک چشم ایشان
پریشانی فزای طرّهٔ یار
فسون آموز چشمان فسون گار

خاتمه:

کنون عیشی زبان درکام درکش
مباش آئینه وار شمع سرکش
چوتنها کرده ای رو سوی هستی
جزاک الله اگر تنها نشستی

ورق ۱۲۰ ـ مثنوی درمذمت دنیا ـ ستره شعر

ابتدا:
هیچ دانی جنت این دارفنا
ای اسیر غم گرفتار فنا
سایه گستر نخل صحرای عدم
از برای دست پیمای عدم
وه چه نخلی خاک سرتاپای او
درمیان آب و آتش جای او
برسرباد آمده بنیاد او
آه ازین بیخ وبن برباد او

خاتمه:
لیک عیشی چون نه دادی اختیار
کاروبار خود به ایزد واگذار

آه وزاری نیست جز بیحاصلی
کار بی حاصل مکن گر (عاقلی)

ورق ۱۲۱ الف حکایت ۵۹ شعر

ابتدا:

شاهی برملک ومال مغرور
وزجامهٔ معرفت تنش عور

خاتمه:

عیشی تاچند این تغافل
می بایدت اندکی تامّل
فکری بهال کار خودکن
فرقی بمیان نیک و بدکن

ورق ۱۲۳ الف مثنوی در عبرت بطریق حکایت ـ ۱۵ شعر ـ مطلع:

شنیدم من که بافرعون وابلیس
شبی گفت ازسر افسون و تلبیس

ورق ۱۲۳ ب ـ مثوی در درد پا ، مطلع :

کرم فرما مسیحا جان نوازا
به شفقت درد دل راچاه سازا

ورق ۱۲۵ الف ـ مثنوی دربی مہری ابنای روزگار ـ ۳۷ شعر ، مطلع:

خداوندا بیادآن وفاکیش
نمک پروردگان سینهٔ ریش
بسوز سینه اہل محبت
بغل پروردگان داغ محنت

ورق ۱۲٦ الف ـ مثنوی دربیان تب ، ۳۹ شعر

پہلا شعر کرم خوردہ ہے ـ دوسرے شعر سے مثنوی شروع ہوتی ہے ـ

بدینسان سوخت ازپاتا سربن
که گوئی برق افتاده به خرمن
چنانم آتشی اندرتن افروز
که بتوان از دم مردم جهان سوخت

ورق ۱۲۷ ب ـ مثنوی در ہجو فصّاد ـ ۴۴ شعر ، ابتدا :

بدست بسته ام بسپرد گردون
به فصّادی که ریزد بیگنه خون
دگر فصّادخون ریزی بلائی
بخون عالمی تیغ آزمائی

ورق ۱۲۹ الف مثنوی معکوسات کریما سعدی ، ابتدا:

خداوند کاری جہاں پرورا
سوی خویش بنمای راهی مرا
ندارم سروکاری باہیچ کس
مرا از تو دارم تمنا و بس

ورق ۱۲۹ ب ـ مثنوی دربیان سخاوت ـ ۱۵۴ شعر ، ابتدا ـ

سخاوت بود کارنامقبلان
سخاوت بود پیشه جاهلان

ورق ۱۳۵ الف سے ۱۳۹ ب تک چھوٹی چھوٹی مثنویاں ہیں ـ

ورق ۱۴۰ ب مثنوی درہجوپشه ـ ۲۶ شعر

ورق ۱۴۱ ب ـ مثنوی در مدح اسدالدوله رستم الملک فیل جنگ ۲۳۵ شعر ـ ابتدا:

بنام خداوند پست وبلند
پدید آور پیل چرخ نژند
طرازنده ناتوانی و زور
خداوند پیل و خداوند مور

ورق ۱۴۹ شعر چند در تہنیت عید بطریق مثنوی ۔ ۲۲ شعر، اخر میں رستم الملک کی تعریف میں غزل ہے ۔

ورق ۱۵۰ ب ۔ مثنوی درمعجزہ امام علی علیہ السلام ۔ ۴۷ شعر، ابتدا:

بہر طواف درِشاہ نجف
قافلہ ای جمع شد از ہرطرف

خاتمہ:

عیشی ازین معجزہ گل گل شگفت
خندہ زنان بررخ اغیار گفت
بست امام آنکہ وفاکردہ است
نہ آن کہ مصاحف زمیان بردہ است

ورق ۱۵۳ الف ۔ آغاز نثر مسمی بخزان و بہار ۔ بیچ بیچ میں مثنوی کے اشعار بھی ہیں ۔

ورق ۱۵٦ ب ۔ مسدس توامہ (نثر) ۔ مثنوی کے اشعار بھی درمیان میں ہیں ۔

ورق ۱۵۹ ب ۔ رقعہ مشتمل برہفت بند (نثر)

ورق ۱٦۳ الف ۔ رقعہ برطریق شہر آشوب (نثر)

ورق ۱٦٦ الف ۔ رقعہ درجواب نامہ تعزیتی بر وفات الماس علی خان و متعلق شدن ملک متعلقہ مرحوم بمیاں رحمت نوشتہ اند (نثر)

ورق ۱۷۰ الف ۔ نامہ بادشاہ بہ بادشاہ (نثر)

ورق ۱۸۳ ب ۔ محمد صادق اختر تخلص کی کتاب محامد حیدریہ پر تقریظ ہے ۔ یہ تقریظ ورق ۱۸۹ ب سے شروع ھوتی ہے ۔ ورق ۱۸۳ الف میں عیشی ملک الشعراء قاضی محمد صادق اختر کو سید لکھتے ہیں ۔

اس کے بعد کتاب کی تعریف میں ۱۷ شعر کی ایک مثنوی ہے اور پھر کتاب کی چار تاریخیں ہیں ۔

ورق ۱۸۵ پر 'رقعہ بعزیزی در تعریف' ہے ۔ اس میں نواب الماس علی خان خواجہ سرا کی تاریخ وفات پر افسوس کیا گیا ہے ۔ عیشی نے الماس علی خان

کی تاریخ وفات ۴ شعبان ۱۲۲۳ ہجری لکھی ہے ۔ مادہ تاریخ 'غم بے قیاس ' ہے ۔ ۱۲۲۳ھ

اس کے بعد کچھ عاشقانہ رقعات نثر میں ہیں اور پھر ورق ۱۹۵ الف پر نامہ منظومہ معشوق کے تحت ۷۹ اشعار کی ایک مثنوی ہے ۔ اس کے بعد ورق ۱۹۸ میں عرضی درویشی مشتمل براشتیاق غائبانہ کے تحت نثر شروع ہوتی ہے اور اس طرح کلیات 'در طلب کاغذ بادآشنائی' کے عنوان سے ورق ۲۰۲ ب پر ختم ہوتا ہے ۔

کلیات عیشی نسخۂ دیگر (راجہ صاحب محمود آباد) مکتوبہ ۱۲۷۳ کا آغاز ورق ۱۰۴ ب سے ہوتا ہے ۔ تفصیلات یہ ہیں ۔

۱۰۴ ب ۔ عرضی بدرویشی مشتمل بر اشتیاق غائبانہ نوشتہ شد

۱۰۵ الف ۔ عرضی دیگر مشتمل بر کوائف حال پر اختلال خود

۱۰۶ الف ۔ رقعہ عاشقانہ درتہنیت ماہ

۱۰۶ ب ۔ رقعہ درمقدمہ شک افتادن ہلال عید

۱۰۷ الف ۔ رسید قطعہ فرستادہ میر غضنفر علی آثم در جواب رقعہ غلام حیدر خانصاحب نوشتہ شد

۱۰۷ ب ۔ رقعہ خزان و بہار عیشی

۱۱۰ الف ۔ نامہ بادشاہ ببادشہ نوشتہ ،

۱۱۱ ب ۔ رقعہ مشتمل براشتیاق غائبانہ

۱۱۲ ب ۔ رقعہ مشتمل بربہفت بند

۱۱۴ ب ۔ رقعہ مشتمل برسفارش عزیزی

۱۱۴ ب ۔ در ارسال رقعات خود نوشتہ شد

۱۱۵ ب ۔ نامۂ بادشاہ ببادشاہ نوشتہ شد

ورق ۱۱۷ الف ۔ رقعہ در رسید نگین مہر بدوستی نوشتہ شد

نسخہ دوم ورق ۸۶ الف میں 'مسدس عیشی' اردو میں ہے ۔ اس میں ۲۱ بند ہیں ۔ اور ہر بند میں پانچواں اور چھٹا مصرع فارسی کا ہے ۔ پہلا بند پیش

کیا جاتا ہے۔

عشق کا پھر سرو ساماں ہے خدا خیر کرے
پھر جنون دست و گریباں ہے خدا خیر کرے
گریہ آمادۂ طوفاں ہے خدا خیر کرے
صحبت دست و گریباں ہے خدا خیر کرے
قرعۂ غم زدہ ام تاکہ کند دل شادم
باز ویران شدہ ام تاکہ کند آبادم

ورق ۱۰۵ الف میں 'عرضی دیگر مشتمل بر کوائف حال پر اختلال خود' درج ہے۔ اس میں عیشی نے لکھنو سے بیزاری کا اظہار کیا ہے۔ چونکہ یہ ان کے مسکن سے متعلق ہے اس لئے نقل کیا جاتا ہے:

'عاجز نوازا ازحال پر اختلال خود چه برطرازد۔ عمریست که در وحشت آباد لکھنو گردباد آسا بهوای مراد سراپا نشناخته، گام فرسائی بیابان بی سروپای مانده۔ واه بجای نبرده، اگرچه در ربع مسکون ناقدرشناسی ارباب هنر رواج دارد امّاکساد بازاری که درین شهر معائنه شد زیاده از اندازه طاقت تحریر اقلام است۔ گیرم که هبوط اختر طالع و گردش کوکب بخت چون سایه ام ازخاک برداشته وہمت بپالیم گماشته، اماہر صاحب کمالی درین دیار چون ماه نو برای لب نان خشکی گرد عالم سرگردان است۔ وهر هنرمندی آئینه وار بتلاش آبروی بروی خلقی حیران، عرش دماغان سپهر فطرت را این جاسنگ بر آبگینه نازک مزاجیست و متاع علم ارباب هنر خبرت و بصیرت را اینجا رواج بی رواجی۔ صفیر مرغ گلستان درگوش سکّان این دیار هم رتبه فریاد عسرت زا و شمیم روح افزای گل دردماغ باشندگان این نواح هم سنگ دود چراغ، هر که علمی اندوخته ازبسکه عرصه راحت بروتنگ است بابخت خود درجنگ است۔ وہرکه هنری آموخته ازبسکه عسیر المعاش است باطالعش پرخاش است۔ خرد پژوهان والاتبار لاله وار داغ سیه روزی درکانون سینه افروخته اند و دانش کیشان عالی مقدار سپند کردار بآتش تیره بختی سوخته،

صاحب جوہران ، پاک طینت یاقوت سان ازبسکه آب درجگر ندارند بخوردن خون جگر می پردازند و آبی برروی کار نتوانند آورد با بر و خشکي می سازند ، واین بہارستان خزان رشک که از آب و ہوائی فتوت عاریست ، گلی نه دمیده که جفای خار نامرادی نه کشیده ، و درین نزہت کده ویران بہار که از نو باوه ہائے مہر و مروت خالی است غنچه طلسم تبسمی نه بسته که صدمه سنگ ناکامی رنگ بر رویش نه شکسته ـ جیفه نمط خوار سگان روزگار بودن دلیل استخوان سنگین است و گل صفت کوچه بکوچه گشتن سیمای طبع رنگینی پاک طبعان روشن دل که گوہر آسا ہمواره بآب روشن می ساختند ـ اگر بچشم آب برپای دونان ریزند آبی بجوی مراد نتوانند آورد ـ و روشن دلان پاک طبع که ہمچون آتش ہمیشه بسرخروی می پرداختند اگر بجان برسر پای اراذل زنند لقمه گری بدہان آز نتوانند برد ـ

باستمداد مواجبی که حضور فیض گنجور باین بی بضاعت مقررو معین است تا ربقه ہمت برقبه منت دونان که عبارت از دام و درم است نکشم بآب بسر بردن بر آب بریسمان بستن است وباد به مشت پیمودن ـ اما چون نظر برحال ابنای روزگار که سہایم بجنب خورشید سان ضیای وچراغم در پیش مہتاب سان شنای ندارد می دوزم ، سربشکرانه عنایات و رزاق علی الاطلاق بر زمین نیاز می گذارم وحمد مسبب الاسباب بزبان مقر بعجزو قصور بجامی آرم ، غرض ازتسوید این صفحه و تحریر این مقدمه اطلاع آن کرم فرماست بر کوائف و حقائق حالات خود تا اگر بر وقتی از اوقات و حینی ازاحیان رفع این تشویش و دفع این اندیشه بامداد آن والا ہمت صورت بندد وسرشته منشی گری سرکار یکی از صاحبان انگریز بہادر بدست آید سعی جمیل دریغ نفرمایند و بنده را یاد نہایند که بی تامّل از سر تاپا کرده حاضر خواہدشد ـ ایام عشرت و کامرانی بر مراد باد ـ

* * * *

ڈاکٹر غلام مصطفی خان
شعبۂ اردو ـ سندھ یونیورسٹی ، جام شورو

میرزا مظہر دھلوی کی فارسی شاعری

حضرت مظہر جان جانان رحمة الله علیه (م ۱۱۹۵ ھ) کاشمار صوفیۂ اکابر میں ھوتا ہے مگر شعرو شاعری میں بھی بلند مقام رکھتے تھے ـ شاعری میں ان کو اس تحریک کا بانی سمجھا جاتا ہے جس نے ایہام گوئی کو ترک کیا اور جذبات نگاری ، فطری اور حقیقی شاعری ، نیز سلاست اور روانی کو رواج دیا ـ لیکن فارسی شاعری میں بھی ان کا یہی رنگ ہے اور اس شاعری کی تمام روایات ان کے یہاں موجود ہیں ـ ان کی پسند کا یہی رجحان ان کے خریطه جواھر میں بھی ہے جس میں ان کے انتخاب کردہ تقریباً پانچ سو معروف اور غیر معروف شعراء کا کلام ملتا ہے ـ مولانا شبلی مرحوم اس انتخاب کے متعلق لکھتے ہیں:

' میں نے ثقات دھلی سے سنا ہے که مرزا غالب وغیرہ کا خیال تھا که ھندوستان میں فارسی شاعری کا مذاق صحیح جو دوبارہ قائم ھوا وہ اس انتخاب (خریطه جواھر) نے قائم کیا ' ـ [۱]

دیوان اور خریطه جواھر کے قلمی نسخے مختلف کتب خانوں میں محفوظ ہیں [۲] ـ مطبع مصطفائی (کانپور) سے ۱۲۷۱ ھ میں جو دیوان (مع خریطه جواھر) شائع ھوا تھا اس میں حضرت مظہر کے خود نوشت حالات بھی ہیں ـ یعنی:

' بعد حمد وصلوٰة فقیر جان جانان ، متخلص بمظهر ، پسر میرزا جان ، جانی تخلص که علوی نسب و هندی مولدو حنفی مذهب و نقشبندی مشرب است احوال خود رابعرض احباب می رساند که درسال شانزده ازعمر برروی این

خاکسار غبار یتیمی نشست و دربیست مشت خاک خود را بدامان درویشان بست ـ مدت سی سال بردرِ مدرسه و خانقاه جاروب کشید و ایام گزیده عمر درین شغل شریف گذرانید بحول الله وقوة ـ درطول مدت زندگی دست طلب به لوث دنیا نیالود و پای سعی درین راه نفرسود ـ امروز که هزارو صدو هفتاد هجری ست و عمر بشصت رسیده از بیست سال به کنج عزلت آرمیده است ۰۰۰ نوجوانے سراپا جانے جمع و تصحیح این کلمات راتکلیفم کرد ـ بعد تفحص از سفینهای بسیار از بیست هزار بیت قریب یک هزار ، آن هم بی ترتیب ردیف و اکثرش غزلهای ناتمام بدست آمد از نظر گذشت ۰۰۰'

اس عبارت سے واضح ہے کہ حضرت مظہر سولہ سال کی عمر میں یتیم ہو گئے تھے ، بیس سال کی عمر میں اہل اللہ کا دامن پکڑا اور تیس سال مدرسہ اور خانقاہ سے تعلق رکھا ـ ۱۱۷۰ ھ میں ان کی عمر ساٹھ سال کی ہو رہی تھی اور قریب بیس سال سے وہ گوشہ نشین تھے ـ ان کےمنتخبہ بیس ہزار اشعار میں سے قریب ایک ہزار اشعار پیش کیے گئے ہیں ـ

حضرت مظہر کے دیوان میں زیادہ تر غزلیں ہیں ، رباعیاں کم ہیں ، واسوخت بھی ہے اور مخمسات میں ایک مخمس میلی کی غزل پر اور ایک میرزا صائب (م ۱۰۸۱ ھ) کی غزل پر ہے ـ دو چھوٹی مثنویاں ہیں اور ایک قطعہ تاریخ بھی ہے ـ غزل میں ان کو طالب آملی (م ۱۰۳۶ ھ) کی زبان اور ' خوش ادائی ' زیادہ پسند معلوم ہوتی ہے ـ فرماتے ہیں:

کے توان شد همصفیر بلبل آمل که نیست
یاد دور از گلخان ، غیر ازفراموشی مرا
بے سند مظهر نباشد هیچ فن راعتبار
ناله موزون کردنم ازبلبل آمل رسید [۳]

لیکن ایک جگہ وہ خود کو آزادانہ طرز سخن والا کہہ رہے ہیں کہ:

سرفرو باکس نمی آریم در طرز سخن
خوش ادائیهای مظهر میرزا رابنده ایم

اور یوں بھی ارشاد فرماتے ہیں کہ:

بحرف کس نماند حرف منِ مظهر چوجبریلم
خدابی واسطه تعلیم واصلاح سخن کرده

اور یہ بھی کہ:

میرزا مظهر به مهرویان ندارد احتیاج
همچو نور مردمک ، شمع شب تار خود است

لیکن لوگوں کی داد اور تعریف سے بے نیازی بھی ہے:

حاجتم نیست بتعریف عزیزان مظهر
که سخن می کند اظهار سخندانی من

ان کا مزاج نازک اور نہایت نفاست پسند تھا اس لیے فرماتے ہیں کہ:

چوبوبا هر گل این باغ پیونداست جانم را
زشاخ ای باغبان آهسته بردار آشیانم را
بجای سنگ طفلان پاره های شیشه باید زد
چومظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را
درجای سنگ شیشه توان برسرش زدن
طفلان دماغِ مظهر دیوانه نازک است

نفاست پسندی اور نازک مزاجی کی وجہ سے حسن پسندی شروع ہی سے رہی تھی اور وہ پیری میں بھی رہی ۔ فرماتے ہیں:

مظهر مگوکه پیری و نظاره بدنماست
گلگشت لازم است چوباد سحر مرا
نگیرد باطن اهل صفازنگ ازنظر بازی
تصرف نیست هرگز دردل آئینه صورت را
دین مادیدن و هیهات که دیدن مشکل
نه رسیدن به بُتان کفر و رسیدن مشکل

باشکـــوه فقــر حســن باصفـــا رابنـــده ایم
گرچـــه شاهیم اے خداونـدان ، شمارا بنـده ایم

اپنے نام سے فائدہ اٹھاتے ہوئے ایک اچھا مضمون پیدا کرتے ہیں

زتـــاثـــیر محـــبـت دردلش کردیم جا مظهـــر
بجـــا باشـــد اگــر خواننــد یاراں جان جان مارا

ان کے یہاں مضمون آفرینی یوں بھی ہے :-

نرگس از تربت من رستـــه و خوبـــان گوینـد
خاک گردیده و چشـمش نگـــرانـسـت هنـــوز
سیر قسمت کن که چون زنجیر جوهر دار چرخ
صد هزاران مور پنهـــان کرده درهـــر دانـــه ام
یک سرطـــرّه بدســـت من ویک در کف او
شانـــه همـــزلـــف بود سینـــهٔ صد چاک مرا
توبـــه خود کردم ولی ذوق شرابم درســـراست
ازنگـــه بوسم دهـــان ساغـــر و مینـــا هنـــوز
جوی شیر آوردن ازکهســـار چندان کارنیست
من زکـــوه سینـــهٔ خود جوی خون آورده ام
درخـــواب هم رخ تونـــه دیدم ازانـــکـــه بود
خوابـــیده بخـــت و دیدهٔ شب زنـــده دارمـــن
کارســـازان ازل نیســـتـــی و هســـتـــی را
باهـــم آمـــیختـــه او را دهـــنـــی ساختـــه انـــد

کبھی کبھی الفاظ کی رعایت سے بھی فائدہ اٹھاتے ہیں ۔ مثلاً:

ما ازنـــی قلیان کســـی کام گرفـــتـــیم
آخـــر زلـــبش بوســـه به پیغـــام گرفـــتـــیم
می توان دادبـــها خدمـــت خیّاطـــی خویش
که ببـــالای تو عمـــریســت نظر دوختـــه ایم

بخود بد می کند هر کس که بادیوانه بد باشد
زجوهر های خود دائم به زنجیرست زنجیرم
چشم برچشم چو افتاد گرفتاریهاست
حلقه برحلقه چو افزود دگر زنجیر است
درجنون هم میرزائی از مزاج من نرفت
کز برای خویش حمّامی زگلخن داشتم

لیکن ان کے مزاج بلکه ان کے خمیر میں حسن پسندی ودیعت تھی اس لیے وہ ہر جگه اس حسن کے متلاشی تھے ۔ جذبات نگاری بھی اسی لیے ان کی شاعری کی نمایاں خصوصیت ہے (٤) مثلاً :۔

جان داده اند بسکه غریبان درین دیار
یک سنگ راه نیست که لوح مزارنیست
هزار عمر فدای دمی که من ازشوق
بخاک و خون طپم و گوئی از برای من است
سینه واکرده به گلشن چو خرامان گذرد
بلبل ازگل گذرد ، گل زگریبان گذرد
دماغ عشق نازک تر زحسن است
ترا رنگ و مرا بو آفریدند
شمع سان جای بهر بزم ازآنم دادند
که سرم داغ بعشق گل دستار تو بود
تو در دلی به غم این وآن که پردازد
بجای جان که تو باشی بجان که پردازد
مظهر ازناله ماگشته جهان تیره وتار
خام سوزیم زبس سخت بدود آمده ایم
قفس کی سدّراد وحشت مامی توانـدشد
ولیکن رحم برتنهائی صیّاد می آید

شاعرانہ لطافت پیدا کرنے کے لیے کبھی کبھی تکرار الفاظ سے بھی کام لیتے ہیں ۔ مثلاً:

خوش شد دلم که دوش غباری زکوی دوست
سنگین گذشت و دیر گذشت و گران گذشت
آه مظهر تو کجائی که پی جستن تو
مه جدا ، مهر جدا ، چرخ جدا می گردد
رحم آیدم که بی تو چسان پیش می برد
بی کس دلم ، غریب دلم ، بی نوا دلم
بودچون بندوبست وضع هرکس درخورشانش
زمن دل بستن وازیار برخونم کمربستن

لیکن تصوف اور متصوفانہ زندگی ان کا شعار تھا اور اس کا ذکر بار بار آتا ہے ۔ مثلاً:

نه کرد میل به دنیای فاحشه مظهر
اگرچه حسن پرستیست پارسای خوشی ست
مظهر زفقر طرفه کمالی بهم رساند
بیگانه شد زخلق و•زحق آشنا نشد
ارباب صفا دوست ز دشمن نشناسند
برروی .بدونیک در آینه .باز است
نه تمتعت زدنیا ، نه زدین نصیب مظهر
تو بفنِّ بی کمالی چه قدر کمال داری
کثرت این نقشها عرض تجلیهای اوست
در دو عالم غیر یک نقاش کس موجود نیست
عمرها شد خوش به کنج نیستی آسوده است
میرزا مظهر حریف بزم هست و بودنیست

انھوں نے وجود وعدم سے متعلق بہت لطیف انداز میں فرمایا ہے:

مظہر همه بخواب عدم بوده ایم غرق
تاچشم واکنیم جهانی بهم رسید
ازپی کسب فنا جمله به بودآمده ایم
بهر معدوم شدنها به وجود آمده ایم
کی کسی پیشتر از وقت مقرر میرد
درشب هجر اجل کرد نگهبانی من

اور یہ عجیب بات ہے کہ ان کے متعدد اشعار ان کی ' بے گناہ ' اور معصوم شہادت سے متعلق (بطور پیشین گوئی) پائے جاتے ہیں:

بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را
به لوح تربت من یافتنداز غیب تحریری
که این مقتول راجز بی گناهی نیست تقصیری
اگرچه بی گنهم می کشد خوشم مظهر
که می کند به وفایار امتحان مرا

ان کے دیوان میں دو مثنویاں ملتی ہیں ۔ ان میں سے پہلی مثنوی کے چند اشعار اپنی سلاست کے باوجود حمد اور نعت میں بڑی مقبولیت رکھتے ہیں ۔ اور ان کو نظر انداز کرنا گویا حضرت مظہر کے کمال کو نظر انداز کرنے کے مترادف ہے ۔ ملاحظہ ہوں:

خدا در انتظار حمد مانیست
محمد چشم برراه ثنانیست
خدا مدح آفرین مصطفی بس
محمد حامدِ حمدِ خدا بس
مناجاتی اگر باید بیان کرد
به بیتی هم قناعت می توان کرد

محمــــد از تو می خواهــم خدارا
الــهــی از تو عشــق مصــطفــے را
دگــر لب وا مکــن مظهــر فضــولــبســت
سخــن ازحــاجــت افــزون ترفــضــولــیســت

اس کے بعد ایک اور مثنوی تیس اشعار کی ہے ، پھر ایک قطعہ تاریخ ہے جس کا تاریخ والا شعر یہ ہے:

دی مهــر کشــود از سر راز
رعــنــائــی سرو شد دوبــالا
۲۰۰ + ۹۳۶ = ۱۱۳۶ ھ

اس کے بعد خریطہ جواہر ہے ۔

❊ ❊ ❊

---

۱ ۔ مقالات شبلی ۔ (اعظم گڑھ ۱۹۳۶ ھ) جلد پنجم ۔ صفحہ ۱۲۹

۲ ۔ خریطہ جواہر اور حضرت مظہر کا فارسی دیوان ۱۲۷۱ھ میں مطبع مصطفائی کانپور سے پہلی بار شائع ہوا تھا ۔ پھر بارہا کئی جگہ سے شائع ہوا بلکہ خریطہ جواہر الگ بھی شائع ہوا ہے ۔ قلمی نسخے کئی کتب خانوں میں موجود ہیں ۔ انجمن ترقی اردو کے کتب خانے میں بھی ہیں ۔ خریطہ جواہر [illegible] [illegible] بھی ہے [illegible] ۱۱۶۵ھ کی مرتب کردہ دیوان [illegible] انجمن ترقی اردو کے کتب خانے میں بھی ہے ۔

۳ ۔ غالباً سعد اللہ گلشن دہلوی (م ۱۱۴۱ھ) کے متعلق اشارہ ہے

بخــاطــر هســت کز دیوان گلشــن نقــل بردارہ
نویســم جای بســم اللہ شــکــل شاخ ســنــبــل را

ممکن ہے کہ آپ کے بعض اشعار کے اردو شعراء نے فائدہ اٹھایا ہو ۔ مثلاً آپ کا شعر ہے:

آن خود فروش آیــنــہ تادید محــو شد
کز بهــر عرض جنس دکــانــے بهــم رســید

غالب نے اس مضمون کے قریب اس طرح کہا ہو:

آئینہ دیکھ اپنا سامُنہ لے کل رہ گئے
صاحب کو دل نہ دینے پہ کتنا غرور تھا

ایک شعر ہے:

می توان بست این چنین نقش تو باتصویر من
تیغ در دستے و در دستِ دگر زنجیر من

لیکن داغ اپنے لیے کہتے ہیں:

ہاتھ نکلے اپنے دونوں کام کے
دل کو تھاما ان کا دامن تھام کے

۴ ۔ حسن پسندی اور دوست نوازی لازم و ملزوم ہیں ۔ اسی لیے وہ اپنے دوستوں کو بھی یاد کرتے ہیں ۔ مثلاً:

هر دم ازیاران دیرین یاد می آید مرا
کوهکن ازآب شیرین یاد می آید مرا
مظهر و یاران دور افتاده اش جزو هم اند
این ورقها را که می بینی کتابی بوده است
شد پریشان مجمع احباب و مدتها گذشت
ظاهراً زان فرقه مظهر نام یاری مانده است
فراق دوستان کرد از حیات خویش ناشادم
من آن خاکم که رفتنهای یاران داد بربادم

* * *

DANESH

Quarterly Journal
of the
Office of the Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran,
Islamabad

Published by:
Office of The Cultural Counsellor
EMBASSY OF THE ISLAMIC
REPUBLIC OF IRAN
House No.25, Street No. 27,F/6-2
Islamabad, Pakistan.
Tel:Nos.825104/825549

DANESH

Quarterly Journal
of the
Office of the Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran,
Islamabad

A collection of research articles
with background of Persian language
and literature and common cultural heritage
of Iran and Indo-Pak Subcontinent.

